آتیه نو
ATIYEHNO
نشریه تخصصی رفاه و تامین اجتماعی
یکشنبه/۳ آبان ماه ۱۴۰۵
سال یازدهم/شماره ۵۵۰/۳۰،۰۰۰ ریال
Sunday\25 October\2026
Vol.11\30,000Rls\No.550
۵۵۰

هزینه بیماری نباید کمر خانواده را بشکند

غلامحسین محمدی، سرپرست سازمان تأمین اجتماعی، پیشنهاد صندوق مشترک درمانی را مطرح کرده؛ معیار موفقیت این ایده، کاهش واقعی هزینه‌ای است که خانواده‌ها برای درمان از جیب می‌پردازند

۴

خانه‌های اجتماعی؛ وعده تازه با پرسش‌های قدیمی

قرارگاه مسکن ساخت ۵۳۲ هزار واحد شهری را اعلام کرد

۱۰

سد معبر در تهران؛ مسئله‌ای فراتر از دستفروشی

ساماندهی دستفروشان، امنیت عابران و معیشت فروشندگان را تأمین می‌کند

۱۱

یادداشت



فرامرز توفیقی

فعال کارگری

جنگ و آشکارشدن خلاهای بازار کار

جنگ ۴۰ روزه، بخشی از نیروی کار کشور را با از دست دادن شغل و درآمد روبه‌رو کرد...

۶

ویترین

سهم یک درصدی بیمه در هزینه‌های تولید

داده‌های ارائه‌شده درباره صنعت نشان می‌دهد هزینه‌های تأمین اجتماعی کمتر از یک درصد هزینه تولید است؛ با این حال، فرار بیمه‌ای می‌تواند منابع صندوق و آینده کارگران را تهدید کند

۵

بیمه متمرکز پایان شعبه محوری

طرح تازه تأمین اجتماعی با تجمیع اطلاعات و یکپارچه‌سازی سامانه‌ها، دسترسی بیمه‌شدگان، بازنشستگان و کارفرمایان به خدمات را ساده‌تر می‌کند و مراجعات تکراری را کاهش می‌دهد ❸



طرح: ریحانه محمد بیگی فرزند همکار سازمان در دبیرخانه شعبه شهر ری

دیگر خواندنی‌های این شماره:
قیمت بلیت هواپیما ۴ برابر قطار شد صفحه ۸/ بازار دوشنبه؛ فرصت صادراتی فراتر از آمار صفحه ۹
جهش درآمد ایرانول و پاسارگاد در ۶ ماهه نخست امسال صفحه ۷/ فقر ذهنی در سنجش جهانی رفاه خانوارها صفحه ۱۲

تأکید وزیر کار بر تفویض اختیار مدیران استانی

احمد میدری در نشست مدیران کل گفت گستردگی مأموریت‌های وزارتخانه، تصمیم‌گیری در استان‌ها، استفاده از تجربه‌های محلی و فراهم کردن امکان ابتکار و یادگیری را ضروری کرده است

دومین نشست تخصصی مدیران کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی سراسر کشور با حضور احمد میدری، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، محمدمهدی طباطبایی، معاون ارتباطات و اطلاع‌رسانی دفتر رئیس جمهور و فاطمه مهاجرانی، سخنگوی دولت، برگزار شد. این نشست سه روزه با هدف بررسی مسائل حوزه تعاون، کار و رفاه اجتماعی، تبادل تجربه‌های مدیریتی و بررسی راهکارهای بهبود عملکرد مجموعه‌های استانی تشکیل شد. در جریان نشست، مدیران کل استان‌ها درباره اولویت‌های اجرایی وزارتخانه، کیفیت خدمات‌رسانی، تقویت بخش تعاون، توسعه اشتغال و ارتقای رفاه اجتماعی بحث کردند. پنل‌های تخصصی نیز با حضور معاونان و مدیران وزارتخانه برای بررسی موضوعات اولویت‌دار برگزار شد. این نشست با هدف تقویت هماهنگی میان ستاد وزارتخانه و ادارات کل استان‌ها برگزار شد؛ هماهنگی‌ای که به گفته مقام‌های حاضر، در اجرای مأموریت‌های گسترده وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی اهمیت دارد. مسائل کارگران، بازنشستگان، افراد دارای معلولیت، خدمات درمانی، بنگاه‌های اقتصادی و برنامه‌های حمایتی از جمله حوزه‌هایی است که در دامنه مسئولیت این وزارتخانه قرار می‌گیرد.

> وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی با قدردانی از کارکنان وزارتخانه، بر ضرورت شناخت دامنه مسئولیت‌های این مجموعه و فراهم شدن حمایت و همکاری لازم برای پیشبرد مأموریت‌های آن تأکید کرد

تفویض اختیار در استان‌ها

وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی در این نشست، تفویض اختیار به مدیران استانی و فراهم کردن امکان ابتکار عمل را از الزامات ارتقای کیفیت خدمات و پاسخگویی به مسائل مردم دانست. او گفت: گستردگی و تنوع مأموریت‌های وزارتخانه سبب شده مدیران در استان‌ها با مسائل و مطالبات متفاوتی روبه‌رو باشند و برای رسیدگی به آن‌ها، از شناخت میدانی و ظرفیت‌های محلی استفاده کنند. میدری با اشاره به مسئولیت وزارتخانه در قبال گروه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی، مدیریت این حوزه‌ها را دشوار و نیازمند همکاری و ابتکار توصیف کرد. به گفته او، شرایط و مسائل هر استان ویژگی‌های خاص خود را دارد و مدیران محلی باید بتوانند متناسب با این شرایط برای حل مشکلات اقدام کنند. وی با قدردانی از کارکنان وزارتخانه گفت: بخش مهمی از خدمات کشور با تلاش این مجموعه پیش می‌رود و شناخت دامنه مسئولیت‌ها و حمایت از اجرای آن‌ها برای پیشبرد مأموریت‌های وزارتخانه ضروری است. وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی همچنین بر تقویت ارتباط میان ستاد و استان‌ها و ایجاد سازوکاری برای دریافت و پیگیری پیشنهادهای مدیران تأکید کرد. به گفته او، تجربه‌های محلی باید شنیده شوند و برای اجرای پیشنهادهای مؤثر، مسیر مشخصی وجود داشته باشد. او افزود: تفویض اختیار زمانی نتیجه‌بخش است که مدیران و کارکنان بتوانند در چارچوب مسئولیت‌های خود تصمیم بگیرند، تجربه کنند و از خطاهای احتمالی بیاموزند. میدری گفت: اجرای روش‌های تازه برای حل مسائل، به فرصت تصمیم‌گیری و آزمودن راهکارها نیاز دارد؛ در غیر این صورت، ظرفیت‌های موجود به کار گرفته نمی‌شود. او استفاده از تجربه استان‌ها و تقویت تصمیم‌گیری محلی را برای پاسخگویی بهتر به مردم ضروری دانست.

رفاه و امنیت اجتماعی

فاطمه مهاجرانی، سخنگوی دولت، نیز در این نشست بر تمرکز مدیران بر مأموریت‌های اصلی، اولویت‌بندی پروژه‌ها، مدیریت مصرف انرژی و تکریم ارباب‌رجوع تأکید کرد. او گفت: وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی از گروه‌های برخوردار تا نیازمندترین افراد جامعه را در حوزه مسئولیت خود دارد و بهزیستی، یارانه‌ها، کالابرگ و خدمات بیمه‌ای تنها بخشی از فعالیت‌های این وزارتخانه است. مهاجرانی با اشاره به دستور رئیس‌جمهور برای کاهش مصرف انرژی در دستگاه‌های اجرایی گفت: همه دستگاه‌ها موظف شده‌اند مصرف انرژی را بین ۱۰ تا ۲۰ درصد کاهش دهند. به گفته او، در شرایط کنونی افزایش تولید به‌تنهایی پاسخگوی نیاز فوری کشور نیست و مدیریت مصرف می‌تواند فشار بر شبکه انرژی را کاهش دهد و امکان فعالیت صنایع را حفظ کند. سخنگوی دولت از مدیران خواست کارکنان را شرکای راهبردی خود بدانند و برای جایگاه و نقش آنان اهمیت قائل شوند. او گفت: این موضوع در وزارتخانه‌ای که بخش مهمی از فعالیت‌هایش با مسائل انسانی و اجتماعی مرتبط است، اهمیت بیشتری دارد. مهاجرانی همچنین از توجه به انتظارات ذی‌نفعان و تلاش برای افزایش رضایتمندی در این مجموعه قدردانی کرد. او رفاه اجتماعی و امنیت اجتماعی را به یکدیگر مرتبط دانست و گفت وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در تأمین و تقویت امنیت اجتماعی کشور نقش مهمی دارد. مهاجرانی با اشاره به دشواری مسئولیت مدیران این وزارتخانه، از آنان خواست با تمرکز بر وظایف خود، به بهبود خدمات و ارتقای رفاه اجتماعی ادامه دهند. سخنگوی دولت همچنین از رویکرد علمی و تجربه مدیریتی احمد میدری در حوزه رفاه سخن گفت و سابقه فعالیت او در معاونت رفاه را از عوامل آشنایی با مسائل این حوزه برشمرد. او بر اهمیت انجام مسئولیت‌ها با اطمینان و تمرکز تأکید کرد.

رابطه تأمین‌اجتماعی با کارفرمایان تقابلی نیست

غلامحسین محمدی با تأکید بر ضرورت حمایت دولت برای تأمین منابع و ایفای تعهدات سازمان، تفاهم با کارفرمایان و توجه به منافع مشترک را ضروری دانست

غلامحسین محمدی، سرپرست سازمان تأمین اجتماعی، در دو نشست جداگانه با مدیران این سازمان و اعضای انجمن پیمانکاران عمرانی ایران، تأمین منابع مالی و اصلاح نحوه تعامل با کارفرمایان را از محورهای اصلی فعالیت سازمان برشمرد. او در نشست شورای معاونین گفت سازمان ماهانه حدود ۱۶۰ هزار میلیارد تومان در بخش مستمری و درمان پرداخت می‌کند و برای ایفای تعهدات خود به حمایت دولت نیاز دارد. محمدی در دیدار با پیمانکاران نیز تأکید کرد: رابطه سازمان با کارفرمایان نباید تقابلی باشد و حل اختلاف‌ها به بازنگری در رویه‌ها و توجه به منافع مشترک نیاز دارد.

تأمین منابع و تعهدات

محمدی در ششمین نشست شورای معاونان سازمان تأمین‌اجتماعی، ارائه خدمات به بیمه‌شدگان، بازنشستگان و مستمری‌بگیران را اولویت اساسی این نهاد دانست و گفت: مسائل مرتبط با تأمین منابع مالی سازمان باید در سطح ملی و با حمایت دولت تعیین تکلیف شود. به گفته او، سازمان در مجموع ماهانه حدود ۱۶۰ هزار میلیارد تومان برای مستمری و درمان پرداخت می‌کند و مستمری ۵ میلیون و ۳۰۰ هزار بازنشسته و مستمری‌بگیر را برعهده دارد.

او حجم پرداخت مستمری سازمان را معادل حدود ۷۰ درصد مجموع پرداخت حقوق دولت توصیف کرد و گفت: اقدامات تأمین اجتماعی در چارچوب ایفای تعهدات عمومی انجام می‌شود. محمدی بر همین اساس، تأمین مالی را از اولویت‌های مدیریتی سازمان دانست و اعلام کرد: برای تهیه منابع موردنیاز، از مسیرهای موجود استفاده خواهد شد. او مسائل مالی سازمان را موضوعی ملی دانست که تعیین تکلیف آن به همکاری و حمایت دولت نیاز دارد.

به گفته سرپرست سازمان تأمین‌اجتماعی، بخشی از بدهی‌های سازمان به حوزه درمان می‌تواند از طریق اوراق گام پرداخت شود. او بر استفاده از این ابزار برای تأمین مالی تأکید کرد و گفت: بسیاری از مطالبات مربوطه قابلیت پرداخت از این مسیر را دارند. در نشست شورای معاونان، موضوعات مرتبط با درمان، بیمه، امور حقوقی و مجلس، فناوری اطلاعات و هوشمندسازی خدمات، آزمون جذب نیرو و کیف پول بازنشستگان نیز بررسی شد.

محمدی همچنین طرح «تأمین رفاه» را از اولویت‌های حوزه بازنشستگان و مستمری‌بگیران دانست و گفت: هدف، استفاده بازنشستگان از ظرفیت‌های این طرح است. او در بخش دیگری از نشست، اصلاح ساختار سازمان را با هدف تسهیل فرایندها ضروری خواند و گفت: کلان روندها و روندهای سالانه حوزه‌های مختلف باید از مسیر حوزه سیاست‌گذاری و راهبردی مدیریت شوند. به گفته او، منابع انسانی، انتصابات و فرهنگ سازمانی نیز در شمار اولویت‌های سازمان قرار دارند. محمدی بر تسریع در رسیدگی به مصوبات نشست‌های پیشین شورای معاونان و تعیین تکلیف موضوعات باقی‌مانده تأکید کرد.

اصلاح رابطه با کارفرمایان

سرپرست سازمان تأمین‌اجتماعی در دیدار با اعضای انجمن پیمانکاران عمرانی ایران، بخشی از اختلاف‌های سازمان با شرکای اجتماعی را ناشی از رویکردهای جزیره‌ای و تک‌بعدی دانست. او گفت: اصرار بر رویه‌های تحمیلی و نادیده گرفتن منافع مشترک، مسائل کارفرمایان را حل نمی‌کند و می‌تواند به کاهش اعتماد و تضعیف سرمایه اجتماعی سازمان منجر شود. محمدی همچنین نسبت به پیامدهای چنین رویکردی برای روابط سازمان با بخش تولید و پیمانکاری هشدار داد.

محمدی گفت: تأمین اجتماعی، کارفرمایان و کارگران اضلاع یک مجموعه مرتبط هستند و تعریف منافع مشترک میان آنها باید مبنای تصمیم‌گیری باشد. او افزود: نگاه یک‌طرفه و محدود کردن مسائل به معیارهای اداری، در دوره‌های گذشته به شکل‌گیری رویه‌هایی انجامیده که به گفته او، پیمانکاران و تولیدکنندگان را با تنگنا مواجه کرده است. سرپرست سازمان، کاهش اعتماد و همراهی شرکای اجتماعی را از عوامل تضعیف جایگاه نهادی تأمین اجتماعی دانست.

او بازنگری در شیوه تعامل با جامعه ذی‌نفعان را ضروری دانست و گفت: رابطه سازمان با کارفرمایان باید از تقابل به سمت تفاهم بر سر استانداردها و منافع متقابل حرکت کند. محمدی تأکید کرد: چنین رویکردی باید هم امکان حفظ پایداری منابع سازمان را فراهم کند و هم مانع توقف پروژه‌های عمرانی و توسعه‌ای شود. او همکاری با کارفرمایان و کارگران را در چارچوب حفظ اشتغال و تولید مطرح کرد.

در مجموع، اظهارات محمدی در دو نشست بر دو محور متمرکز بود؛ تأمین منابع برای اجرای تعهدات سازمان و تغییر شیوه مدیریت روابط با ذی‌نفعان. در نشست داخلی، حمایت دولت، استفاده از ابزارهای تأمین مالی و اصلاح ساختار، مطرح و در دیدار با پیمانکاران نیز بر ضرورت اصلاح رویه‌های تعاملی و توجه به منافع مشترک تأکید شد.

تقسیط بدهی حق‌بیمه معوق کارفرمایان

به گفته معاون بیمه‌ای سازمان تأمین اجتماعی، کارفرمایان می‌توانند فهرست‌های معوق را بدون شکایت ثبت کنند و از بخشودگی ۴۰ درصدی جرایم تأخیر بهره‌مند شوند

سازمان تأمین‌اجتماعی امکان ثبت و پرداخت فهرست‌های معوق حق‌بیمه کارگران را برای کارفرمایانی که در جریان جنگ‌های اخیر نتوانستند حق‌بیمه کارکنان خود را بپردازند، فراهم کرده است. بر اساس این تصمیم، کارفرمایان مشمول می‌توانند بدون طرح شکایت در مراجع حل اختلاف یا طی فرایند ادعای سابقه، فهرست معوق را در سامانه سازمان بارگذاری کنند. معاون بیمه‌ای سازمان اعلام کرد که این تسهیل با دستور وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی و موافقت سرپرست سازمان اجرا می‌شود. امکان تقسیط بدهی و بخشودگی ۴۰ درصدی جرایم تأخیر در پرداخت و ارسال فهرست نیز برای تسریع رسیدگی و ثبت سوابق پیش‌بینی شده است.

ثبت فهرست بدون شکایت

محمد محمدی، معاون بیمه‌ای سازمان تأمین اجتماعی، در برنامه روی خط خبر شبکه خبر گفت: عدم ارسال فهرست و پرداخت حق‌بیمه در برخی کارگاه‌ها پس از جنگ ۱۲ روزه و جنگ رمضان، برای کارفرمایان و بیمه‌شدگان مشکل ایجاد کرده است. در روال پیشین، برای ثبت این دوره‌ها در سوابق بیمه‌ای، کارگر ناچار بود ادعای سابقه مطرح کند یا از طریق اداره کار شکایت کند. موضوع در این مرحله در هیأت‌های تشخیص، حل اختلاف یا کمیته‌های ادعای سابقه بررسی می‌شد؛ فرایندی زمان‌بر برای دو طرف.

بررسی کارگاه‌های دارای بیش از ۵۰ نفر نیروی کار از خرداد ۱۴۰۴ تا مرداد امسال نشان داد حدود ۱۴ هزار کارفرما و بیش از یک میلیون و ۵۰۰ هزار نفرماه بیمه‌ای با عدم پرداخت حق‌بیمه روبه‌رو بوده‌اند. محمدی گفت: سازمان پس از برگزاری جلساتی با تشکل‌های کارفرمایی، برای کاهش مراحل اداری این پرونده‌ها تصمیم گرفت امکان دریافت فهرست معوق را بدون بررسی اولیه ادعای سابقه یا ثبت شکایت فراهم کند.

هدف، ثبت دوره‌های پرداخت‌نشده در سوابق بیمه‌ای و دسترسی بیمه‌شدگان به تعهدات قانونی سازمان است. فهرستی از کارفرمایان مشمول تهیه شده و ادارات کل استانی و شعب تأمین اجتماعی با آنان هماهنگی می‌کنند.

کارفرمای مشمول باید درخواست خود را ارائه کند، فهرست معوق را در سامانه سازمان ثبت کند و حق‌بیمه مربوط را بپردازد. به گفته محمدی، از آنجا که فهرست‌های ماه‌های قبل و بعد این دوره از سوی کارفرما ارسال شده است، برای بارگذاری فهرست معوق نیازی به ارائه مدارک درباره اشتغال و دریافت دستمزد نیست. در روش قبلی، بیمه‌شده باید مدارک مربوط به کار در کارگاه را به اداره کار یا شعبه تأمین‌اجتماعی ارائه می‌کرد تا درخواست او بررسی شود.

پرداخت بدهی با تقسیط

سازمان علاوه بر دریافت فهرست معوق، برای کارفرمایانی که توان پرداخت یکجای بدهی را ندارند، امکان پرداخت مرحله‌ای را در نظر گرفته است. بر اساس توضیحات معاون بیمه‌ای، شعب تأمین اجتماعی می‌توانند بخشی از حق‌بیمه را دریافت کنند و درباره تقسیط باقی‌مانده بدهی با کارفرما هماهنگ شوند. میزان و شیوه تقسیط باید از طریق شعبه مربوط پیگیری شود. برای کارفرمایان مشمول، ۴۰ درصد جرایم تأخیر در پرداخت حق‌بیمه و جرایم تأخیر در ارسال فهرست بخشوده می‌شود. پس از بارگذاری فهرست معوق در سامانه، فیش بدهی و جرایم مربوط صادر خواهد شد و بخشودگی در محاسبه جرایم اعمال می‌شود. کارفرما می‌تواند مبلغ باقی‌مانده را یکجا بپردازد یا با هماهنگی شعبه، آن را تقسیط کند.

محمدی گفت: تسهیل جدید می‌تواند از طولانی شدن رسیدگی به سوابق بیمه‌ای جلوگیری کند. در فرایند پیشین، اگر بیمه‌شده ادعای سابقه مطرح می‌کرد، سازمان بر اساس ماده ۴۰ قانون تأمین اجتماعی، حق‌بیمه مربوط را به‌صورت مستقیم تعیین می‌کرد. این مرحله ممکن بود ۹ تا ۱۲ ماه طول بکشد و دسترسی بیمه‌شده به سوابق کامل را به تأخیر بیندازد.

این تأخیر برای افرادی که درخواست بازنشستگی داشتند، اهمیت بیشتری پیدا می‌کرد. برخی بیمه‌شدگان در ماه‌های پایانی سال یا شش ماه نخست سال جاری، هنگام پیگیری بازنشستگی متوجه نقص در سوابق خود می‌شدند و برای اصلاح آن بارها به شعب سازمان مراجعه می‌کردند. اکنون کارفرمایان می‌توانند با ارسال فهرست‌های معوق، زمینه تکمیل سوابق را فراهم کنند تا درخواست بازنشستگی افراد واجد شرایط، پس از انجام مراحل قانونی، بررسی و حکم مربوط صادر شود.

خبر NEWS

ارسال کد رهگیری فقط به خود بیمار

سازمان تأمین‌اجتماعی اعلام کرد کد رهگیری نسخه‌های الکترونیک حاوی برخی داروها، با هدف جلوگیری از سوءاستفاده احتمالی از کد ملی بیمه‌شدگان، فقط به شماره تلفن همراه ثبت‌شده بیمار ارسال می‌شود. این طرح نسخه‌هایی مانند ریتالین، داروهای مورد استفاده در درمان ام‌اس و IVIG را شامل می‌شود. بیمه‌شدگان برای ثبت یا به‌روزرسانی شماره همراه باید به سامانه es.tamin.ir مراجعه و از بخش «تأمین اجتماعی من» گزینه «تغییر شماره موبایل» را انتخاب کنند. مشاهده کد رهگیری نسخه‌ها از طریق بخش «نسخ الکترونیک من» و اپلیکیشن «تأمین من» نیز امکان‌پذیر است. برای کودکان زیر ۱۸ سال، سرپرست بیمه‌ای می‌تواند با ورود به حساب کاربری خود، نسخه کودک را در بخش افراد تبعی مشاهده و کد رهگیری را دریافت کند.

اعتبار خرید پیش از واریز مستمری

طرح «تأمین‌رفاه» با همکاری سازمان تأمین‌اجتماعی و بانک رفاه کارگران، امکان خرید اعتباری بازنشستگان و مستمری‌بگیرانی را فراهم کرده است که مستمری خود را از این بانک دریافت می‌کنند. بر اساس اعلام سازمان تأمین‌اجتماعی، افراد واجد شرایط از روز بیستم هر ماه می‌توانند اعتباری معادل مستمری خالص ماهانه خود برای خرید کالا و خدمات از مراکز طرف قرارداد دریافت کنند؛ این امکان پیش از واریز مستمری در دسترس است. خرید از فروشگاه‌ها و مراکز طرف قرارداد به‌صورت حضوری و غیرحضوری انجام می‌شود. اعتبار تشویقی تا پنج درصد ارزش خریدهای مشمول، تخفیف‌های فروشگاهی و امکان خرید اقساطی نیز از مزایای طرح است. فعال‌سازی غیرحضوری و اختیاری است. استفاده از اعتبار به معنای افزایش مستمری یا دریافت وجه نقد اضافی نیست و زمان‌بندی پرداخت مستمری را تغییر نمی‌دهد. مبلغ اعتبار مصرف‌شده هنگام واریز مستمری بعدی تسویه می‌شود. متقاضیان می‌توانند برای ثبت‌نام به سامانه‌های «وایب» به نشانی vibe.ir، «پی‌ول» به نشانی payval.me یا «تأمینو» به نشانی tamino.tamin.ir مراجعه کنند.

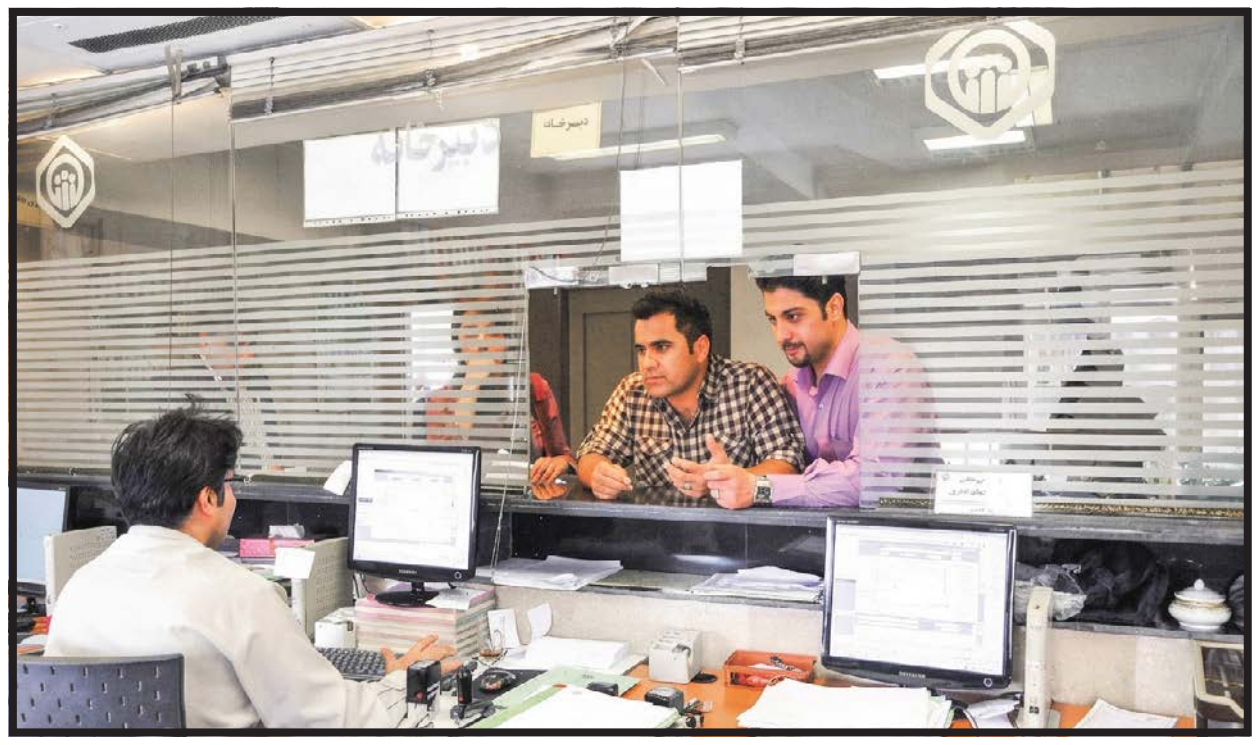
تجهیزات دیالیز در بیمارستان تبریز

تجهیزات پیشرفته همودیالیز HDF و اتاق بستری روز بیمارستان ۲۹ بهمن تبریز با ارزشی بالغ بر ۵۰۰ میلیارد ریال، با حضور مدیرکل درمان مستقیم سازمان تأمین‌اجتماعی به بهره‌برداری رسید. هم‌زمان، برنامه ساخت بیمارستان جایگزین این مرکز درمانی اعلام شد. داریوش پناهی‌زاده، مدیرکل درمان مستقیم این سازمان، در آیین بهره‌برداری از طرح‌های جدید بیمارستان ۲۹ بهمن، توسعه ظرفیت‌ها و ارتقای کیفیت خدمات درمانی را از اولویت‌های سازمان دانست. دستگاه‌های جدید همودیالیز HDF با هدف گسترش خدمات تخصصی به بیماران دیالیزی به تجهیزات بیمارستان افزوده شده‌اند. همچنین، راه‌اندازی اتاق بستری روز با هدف افزایش ظرفیت ارائه خدمات درمانی در این مرکز انجام شده است.

بیمه متمرکز؛ پایان شعبه محوری

طرح تازه تأمین اجتماعی با تجمیع اطلاعات و یکپارچه‌سازی سامانه‌ها، دسترسی بیمه‌شدگان، بازنشستگان و کارفرمایان به خدمات را ساده‌تر می کند و مراجعات تکراری را کاهش می دهد

مهناز بیرانوند
روزنامه نگار



تصور کنید بیمه‌شده‌ای که محل کارش در شهری دیگر است، برای پیگیری سابقه یا دریافت خدمتی از تأمین اجتماعی مجبور نباشد به شعبه‌ای مراجعه کند که پرونده‌اش در آن تشکیل شده است؛ یا کارفرمایی که چند کارگاه در شهرهای مختلف دارد، برای انجام هر کار اداری نماینده‌ای به چند شعبه نفرستد. طرح «بیمه متمرکز و یکپارچه‌سازی شعب» سازمان تأمین اجتماعی با چنین تغییری تعریف شده است: دسترسی به خدمات، به‌جای آنکه به نشانی یک شعبه وابسته باشد، بر پایه اطلاعات متمرکز و سامانه‌های هماهنگ فراهم شود. این طرح اکنون در شعبه ۱۹ تهران به‌صورت آزمایشی اجرا می‌شود و یکی از ۲۰ طرح تحول‌آفرین سازمان به شمار می‌رود. هدف آن فقط جابه‌جایی اطلاعات یا جایگزینی چند نرم‌افزار نیست؛ قرار است داده‌ها، سیستم‌ها و روش انجام کار به هم پیوند بخورند تا بیمه‌شده، بازنشسته و کارفرما با فرایندی روشن‌تر و کم‌دردسرتر روبه‌رو شوند. اگر طرح به نتیجه برسد، خدماتی که پیش‌تر از شعبه محل پرونده دریافت می‌شد، در شعب دیگر نیز قابل پیگیری خواهد بود. تسریع رسیدگی، کاهش خطا و جلوگیری از ثبت بدهی‌های تکراری از پیامدهای مورد انتظار است؛ با این حال، ارزش واقعی طرح به آن بستگی دارد که این تغییر فنی تا چه اندازه در زندگی روزمره مردم محسوس شود.

خدمات فراتر از شعبه

در الگوی سنتی ارائه خدمات بیمه‌ای، محل ثبت پرونده نقشی تعیین‌کننده دارد. بیمه‌شده یا کارفرما برای پیگیری بسیاری از امور باید به شعبه‌ای مراجعه کند که اطلاعاتش در آن نگهداری می‌شود؛ موضوعی که برای صاحبان چند کارگاه یا افرادی که محل سکونت و کارشان تغییر کرده، زمان و هزینه اضافه ایجاد می‌کند. طرح بیمه متمرکز می‌خواهد این وابستگی را کاهش دهد تا شعب مختلف به اطلاعات لازم دسترسی داشته باشند و خدمت صرفاً به محل تشکیل پرونده محدود نماند. محسن ریاضی، مدیرکل تأمین اجتماعی غرب تهران، در تشریح طرح می‌گوید هدف آن گردآوری اطلاعات بیمه‌شدگان، کارفرمایان و مستمری‌بگیران در یک پایگاه داده جامع و ارائه خدمات بدون وابستگی به مکان و زمان است. او رویکرد اصلی را حرکت از «شعبه‌محوری» به «مشتری‌محوری» می‌داند؛ یعنی به‌جای آنکه مخاطب خود را با ساختار اداری تطبیق دهد، فرایند خدمت با نیاز او هماهنگ شود. به گفته ریاضی، کاهش مراجعات حضوری، افزایش شفافیت و دقت، حذف همپوشانی فرایندها و کاهش هزینه‌های اداری نیز در همین مسیر دنبال می‌شود. یکپارچه‌شدن شعب به معنای حذف شعب فیزیکی نیست؛ نقش آنها قرار است از محل رسیدگی انحصاری به پرونده‌ها، به نقطه ارائه خدمت در شبکه‌ای هماهنگ تغییر کند. برخی امور همچنان به بررسی کارشناسی نیاز دارند، اما مخاطب تا حد امکان به شعبه مشخصی وابسته نخواهد بود.

اطلاعات یکپارچه، خدمات سریع‌تر

طرح بیمه متمرکز در سه سطح پیش می‌رود: داده، سیستم و فرایند. در سطح نخست، اطلاعات بیمه‌شدگان، کارفرمایان، سوابق بیمه‌ای و پرداخت‌ها در پایگاهی مرکزی گردآوری می‌شود. در سطح دوم، سامانه‌های پراکنده به هم متصل می‌شوند و در سطح سوم، روش انجام امور بازبینی می‌شود تا تغییر فناوری به اصلاح واقعی خدمات بینجامد. ریاضی تمرکز داده‌ها، یکپارچه‌سازی سیستم‌ها و بازمهندسی فرایندها را سه بخش به‌هم‌پیوسته طرح معرفی می‌کند. اگر سابقه فرد، پرداخت‌های کارفرما و وضعیت پرونده در سامانه‌های جداگانه ثبت شده باشد، احتمال تأخیر، دوباره‌کاری و ناهماهنگی افزایش می‌یابد. گردآوری اطلاعات مرتبط، دسترسی کارشناسان به سوابق لازم را آسان‌تر می‌کند؛ اتصال سامانه‌ها تبادل اطلاعات را بهبود می‌دهد و بازطراحی فرایندها روشن می‌کند هر درخواست از چه مسیری و به دست کدام واحد رسیدگی شود. داده‌های معتبر، تحلیل عملکرد و شناسایی فرایندهای زمان‌بر را آسان‌تر می‌کنند. استفاده از ابزارهای تحلیلی و هوش مصنوعی نیز به اطلاعات استاندارد وابسته است. ریاضی می‌گوید زیرساخت حکمرانی داده‌ها، تصمیم‌گیری دقیق‌تر مدیران را ممکن می‌کند؛ مشروط بر آنکه اطلاعات درست و به‌روز باشد. در داخل سازمان نیز حذف سامانه‌های متعدد و استقرار سیستم یکپارچه می‌تواند بخشی از دوباره‌کاری کارکنان را کم کند. اجرای هماهنگ بخشنامه‌ها در شعب مختلف، احتمال برداشت‌های متناقض را کاهش می‌دهد و به مخاطب کمک می‌کند برای یک خدمت واحد با پاسخ‌های متفاوت حین دریافت خدمات روبه‌رو نشود.

کارفرمایان و حساب‌های روشن

بنگاه‌هایی که در چند شهر کارگاه دارند، برای امور هر کارگاه با شعبه‌های جداگانه روبه‌رو هستند؛ وضعیتی که پیگیری پرونده‌ها، ارائه مدارک و هماهنگی پرداخت‌ها را دشوار می‌کند. با یکپارچه‌شدن شعب، کارفرما می‌تواند امور بیمه‌ای خود را هماهنگ‌تر دنبال کند و برای هر موضوع به شعبه‌ای جدا وابسته نباشد. مفاصاحساب‌های موضوع مواد ۳۷ و ۳۸ قانون تأمین اجتماعی به داده‌های دقیق درباره قرارداد، بدهی و پرداخت نیاز دارند. پراکندگی اطلاعات ممکن است رسیدگی را به تأخیر بیندازد یا میان سوابق اختلاف ایجاد کند. طرح قرار است امکان صدور برخط مفاصاحساب را فراهم کند و با نمایش هماهنگ‌تر حساب کارفرما، از ایجاد بدهی‌های مضاعف ناشی از پراکندگی داده‌ها جلوگیری کند. روشن‌بودن وضعیت حساب پیش از تسویه قرارداد، امکان برنامه‌ریزی دقیق‌تری به کارفرما می‌دهد و از پیگیری‌های مکرر می‌کاهد. استفاده برخط از مانده بستانکاری کارفرما برای پرداخت بدهی‌های جاری و معوق، از طریق «کیف پول الکترونیکی»، امکان دیگری است که برای طرح پیش‌بینی شده است. فایده این قابلیت به ثبت درست پرداخت‌ها، به‌روزرسانی اطلاعات و روشن‌بودن روش محاسبه بستگی دارد. اگر کاربر نتواند علت بدهی یا بستانکاری را بررسی کند، دیجیتالی‌شدن به‌تنهایی اعتماد ایجاد نمی‌کند. ریاضی، شفافیت و مدیریت دقیق‌تر منابع را از نتایج مورد انتظار می‌داند. ثبت منسجم درآمدها و تعهدات، تحلیل حساب‌ها را آسان‌تر می‌کند؛ اما طرح به‌خودی‌خود ماهیت تعهدات سازمان یا حقوق بیمه‌شدگان را تغییر نمی‌دهد.

فناوری پشت بازرسی هوشمند

تمرکز داده‌ها می‌تواند شیوه بازرسی دفاتر قانونی را هم تغییر دهد. در روش سنتی، بررسی اطلاعات و شناسایی مغایرت‌ها به رسیدگی‌های میدانی و زمان‌بر متکی است. داده‌های متمرکز امکان مقایسه اطلاعات مرتبط را فراهم می‌کنند تا اختلاف‌های احتمالی زودتر شناسایی و هشدارها به‌صورت برخط در اختیار کارشناسان قرار گیرد. ریاضی هوشمندسازی بازرسی دفاتر را از محورهای مهم طرح معرفی می‌کند. بر این اساس، بخشی از بررسی با کمک داده‌های متمرکز و ابزارهای خودکار انجام می‌شود و موارد نیازمند رسیدگی بیشتر مشخص خواهند شد. با این حال، شناسایی خودکار مغایرت به‌معنای اثبات تخلف نیست؛ نتایج باید در چارچوب مقررات بررسی کارشناسی شوند و امکان اصلاح اطلاعات نادرست وجود داشته باشد. فناوری جایگزین قضاوت کارشناس نیست، بلکه ابزاری برای هدفمندترشدن بررسی‌ها و استفاده بهتر از منابع بازرسی است. به گفته ریاضی، پیوند اطلاعات می‌تواند مدیریت منابع را بهبود دهد و شناسایی مغایرت‌ها و صدور هشدارهای پیشگیرانه را سرعت بخشد. این کار به قواعد روشن، ثبت دقیق اقدامات و امکان پیگیری تصمیم‌ها نیاز دارد؛ وگرنه خودکارسازی ممکن است خطاهای قدیمی را تکرار کند.

گسترش خدمات دیجیتال بیمه‌ای

بیمه متمرکز بخشی از برنامه گسترده‌تر سازمان برای توسعه خدمات غیرحضوری و بهبود سامانه‌های بیمه‌ای است. تأمین اجتماعی در حال حاضر ۸۴ خدمت غیرحضوری در حوزه‌های مختلف ارائه می‌کند. هدف، کاهش نیاز به حضور در شعب و پرهیز از درخواست‌های تکراری است؛ اما خدمت دیجیتال زمانی مفید است که کاربر بتواند آن را به‌سادگی پیدا کند، اطلاعاتش را بدون سردرگمی ثبت کند و نتیجه را در زمان مناسب ببیند. دامون خدابنده، رئیس مرکز فناوری اطلاعات، آمار و محاسبات سازمان، توسعه خدمات غیرحضوری، هوشمندسازی سامانه‌ها، ارتقای امنیت و پایداری زیرساخت‌ها، ایجاد داشبوردهای آماری و گسترش تعامل بین دستگاه‌ها را از محورهای تحول دیجیتال معرفی کرده است. طرح بیمه متمرکز در کنار یکپارچه‌سازی شعب و نظام یکپارچه مالی تعهدی قرار دارد. بهبود سامانه‌های بازرسی الکترونیک کارگاه، امور بیمه‌شدگان، کارگران ساختمانی، نام‌نویسی متمرکز، مستمری‌ها و لیست هوشمند، همچنین سامانه جامع بازرسی از دفاتر قانونی و کاربرگ دیجیتال، از دیگر اقدامات این مسیر است. اتصال سامانه‌ها می‌تواند ثبت چندباره اطلاعات و پیگیری‌های جداگانه را کاهش دهد و امکان ارائه برخی خدمات بر پایه اطلاعات موجود و استحقاق فرد را فراهم کند. این رویکرد به همکاری دستگاه‌ها و دسترسی مجاز به داده‌ها نیاز دارد و باید با حفظ محرمانگی اجرا شود. غلامحسین محمدی بهبود فرایندها و ارتقای خدمات را از وظایف حکمرانی سازمان دانسته و این برنامه‌ها را در راستای تأمین اجتماعی کارآمد، عدالت‌بنیان، کرامت‌بخش و جامع ارزیابی کرده است. در این نگاه، تأمین اجتماعی طبق اصل ۲۹ قانون اساسی هم تکلیف دولت و هم حق عمومی است؛ بنابراین، کیفیت دسترسی مردم به خدمات بخشی از وظیفه اصلی سازمان محسوب می‌شود. محمدی همچنین به ظرفیت ایجاد ارزش افزوده از داده‌ها و فرصت‌های کسب‌وکارهای نوین اشاره کرده است. ریاضی بازطراحی ساختار ارائه خدمات بیمه‌ای را پاسخی به الزامات تحول دیجیتال، مطالبه شفافیت و نیاز به پاسخ‌گویی فراگیر می‌داند. به اعتقاد او، این مسیر باید با سیاست‌های کلی تأمین اجتماعی، برنامه‌های تحول دیجیتال دولت و قوانین توسعه‌ای کشور سازگار باشد.

آزمون دشوار اجرای سراسری

تبدیل طرح به تجربه‌ای موفق برای میلیون‌ها مخاطب، به اجرای دقیق و مرحله‌بندی‌شده وابسته است. سازمان بیش از ۵۰۰ شعبه و ده‌ها سامانه عملیاتی دارد و نمی‌تواند برای انتقال اطلاعات، خدمات روزانه را متوقف کند. سوابق بیمه‌ای، پرداخت‌ها و تعهدات باید بدون حذف یا جابه‌جایی اشتباه منتقل شوند؛ پیش از انتقال نیز باید اطلاعات موجود با سوابق معتبر تطبیق داده شود. هر خطا می‌تواند اعتماد مخاطب را کاهش دهد و پیگیری پرونده را دشوارتر کند. نتایج اجرای آزمایشی در شعبه ۱۹ تهران باید با شاخص‌های روشن ارزیابی شود و اشکالات پیش از گسترش طرح برطرف شوند. آموزش کارکنان به اندازه راه‌اندازی سامانه اهمیت دارد. آنها باید روش گزارش خطا و پیگیری اطلاعات نادرست را بدانند. بیمه‌شدگان و کارفرمایان نیز باید از خدمات قابل دریافت در شعب، امکانات غیرحضوری و مسیر اصلاح مغایرت‌ها آگاه شوند. یکپارچه‌سازی باید با حفاظت از محرمانگی اطلاعات همراه باشد. دسترسی به سوابق شغلی و پرداخت‌ها باید بر اساس مسئولیت کاربران تعریف شود و استفاده از اطلاعات قابل پیگیری باشد. تمرکز داده‌ها اهمیت کنترل دسترسی و پیشگیری از افشا را بیشتر می‌کند. این طرح پروژه‌ای فنی و خدماتی برای اصلاح ثبت اطلاعات و دسترسی به خدمات است؛ به‌خودی‌خود به معنای تغییر مالکیت، دولتی‌شدن صندوق یا کاهش تعهدات قانونی نیست. ارزیابی آن باید بر نتایج اجرایی متمرکز باشد: کاهش وابستگی به شعبه مشخص، تسریع مفاصاحساب و کم‌شدن خطاهای اطلاعاتی. موفقیت بیمه متمرکز با تعداد سامانه‌های متصل‌شده سنجیده نمی‌شود، بلکه به تجربه بیمه‌شده، بازنشسته و کارفرما بستگی دارد: زمان کمتر، رفت‌وآمد محدودتر، پاسخ هماهنگ‌تر و امکان پیگیری روشن‌تر پرونده. ریاضی تأکید دارد تمرکز داده‌ها و بازمهندسی فرایندها زیرساختی برای خدمات شفاف‌تر و کارآمدتر فراهم می‌کند؛ تحقق این وعده به عبور کم‌هزینه از مرحله آزمایشی، رفع خطاها پیش از گسترش طرح و اطلاع‌رسانی درباره امنیت و صحت داده‌ها وابسته است.

> با یکپارچه‌شدن شعب، مخاطبان می‌توانند امور بیمه‌ای خود را در شعب مختلف پیگیری کنند و با این کار وابستگی‌شان به محل ثبت پرونده و رفت‌وآمدهای اداری کاهش می‌یابد و در یافت خدمات ساده‌تر شود

وقتی خدمت از شعبه جدا می‌شود

ارزش یک خدمت عمومی دیجیتال، فقط در این نیست که فرم کاغذی به صفحه اینترنتی تبدیل شود. تغییر زمانی برای مردم معنا پیدا می‌کند که مسیر دریافت خدمت کوتاه‌تر شود، اطلاعات یک‌بار ثبت شود و مراجعه‌کننده برای پیگیری یک موضوع میان چند واحد سرگردان نماند. یک درخواست ساده ممکن است به بررسی‌های تکراری یا رفت‌وآمد منجر شود. اتصال اطلاعات و هماهنگ‌شدن فرایندها می‌تواند این اصطکاک را کاهش دهد؛ به‌ویژه برای کارفرمایانی که چند کارگاه دارند یا افرادی که محل زندگی و کارشان تغییر می‌کند. با این حال، فناوری تضمین‌کننده خدمت بهتر نیست. اطلاعات باید دقیق و به‌روز باشد، دسترسی به آن ضابطه‌مند انجام شود و مردم بتوانند نتیجه درخواست یا علت بروز مغایرت را بفهمند. خدمات غیرحضوری نیز باید ساده طراحی شوند و برای کسانی که دسترسی یا مهارت دیجیتال کمتری دارند، مسیر جایگزین مناسبی باقی بماند. معیار نهایی، تجربه شهروند است: آیا کار کمتر، زمان کمتر و پاسخ روشن‌تری دریافت می‌کند؟

یادداشت
OPINION



نرگس اکبرپور روشن
عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

حمایت از بازنشستگان با مهار تورم

نظام‌های بازنشستگی در هر جامعه، بخشی از سازوکار تأمین امنیت اقتصادی شهروندان در دوران سالمندی‌اند. این نظام‌ها باید بتوانند درآمدی متناسب با نیازهای زندگی بازنشستگان و مستمری‌بگیران فراهم کنند و در عین حال، از توان مالی کافی برای ایفای تعهدات بلندمدت خود برخوردار باشند. تحقق هم‌زمان این دو هدف، به‌ویژه در شرایطی که جمعیت سالمند افزایش می‌یابد و فشارهای اقتصادی تشدید می‌شود، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. صندوق‌های بیمه‌ای در این میان نقشی اساسی دارند و سازمان تأمین اجتماعی، به‌عنوان بزرگ‌ترین نهاد بیمه‌گر کشور، به دلیل گستردگی جامعه تحت پوشش و حجم تعهدات خود، مسئولیتی سنگین‌تر بر عهده دارد. از این منظر، سیاست‌های حمایتی از بازنشستگان را نمی‌توان جدا از الزامات پایداری مالی صندوق‌ها ارزیابی کرد. یکی از مهم‌ترین اقدامات سال‌های اخیر برای بهبود وضعیت معیشتی بازنشستگان، اجرای قانون متناسب‌سازی مستمری‌ها بوده است. ارزیابی این سیاست، با دو مفهوم کلیدی نرخ جایگزینی و کفایت مستمری امکان‌پذیر است. نرخ جایگزینی نشان می‌دهد مستمری بازنشستگی در مقایسه با درآمد دوران اشتغال چه نسبتی دارد و تا چه اندازه می‌تواند افت درآمد فرد پس از بازنشستگی را جبران کند. بر اساس اطلاعات مطرح‌شده، نرخ جایگزینی در سازمان تأمین اجتماعی و دیگر صندوق‌های بازنشستگی ایران بیش از ۹۰ درصد است؛ نسبتی که از سطح بالای حمایت در نظام مستمری کشور حکایت دارد. با این حال، بالا بودن نرخ جایگزینی به‌تنهایی به معنای تأمین مطلوب هزینه‌های زندگی نیست. معیار تعیین‌کننده دیگر، کفایت مستمری است؛ یعنی اینکه دریافتی بازنشسته در عمل تا چه اندازه پاسخ‌گوی نیازهای روزمره او باشد. تفاوت میان نرخ جایگزینی و کفایت مستمری را باید در شرایط اقتصادی کشور جست‌وجو کرد. همان گونه که حداقل دستمزد کارگران، با وجود افزایش‌های سالانه، ممکن است پاسخ‌گوی هزینه‌های واقعی زندگی نباشد، مستمری بازنشستگان نیز با وجود نرخ جایگزینی بالا، لزوماً قدرت خرید کافی ایجاد نمی‌کند.

در این شرایط، نمی‌توان تمام مسئولیت کاهش قدرت خرید را متوجه صندوق‌های بیمه‌ای دانست؛ تورم بالا و افزایش مستمر هزینه‌های زندگی، عوامل اصلی این فاصله‌اند. متناسب‌سازی می‌تواند دریافتی بازنشستگان را بهبود بخشد، اما بدون مهار عوامل کاهنده قدرت خرید، اثر حمایتی آن به‌تدریج تضعیف می‌شود. تکرار این روند، ضمن افزایش ضرورت ترمیم مستمری‌ها، تعهدات مالی صندوق‌ها را نیز سنگین‌تر می‌کند. از این رو، بازنگری در شیوه تعیین مستمری‌ها باید با در نظر گرفتن هم‌زمان معیشت بازنشستگان و توان مالی صندوق‌ها صورت گیرد. افزایش سالانه مستمری‌ها متناسب با نرخ تورم، در صورت طراحی دقیق و اجرای پایدار، می‌تواند جایگزینی منسجم‌تر برای تصمیم‌های مقطعی و تکرار متناسب‌سازی در دوره‌های کوتاه‌مدت باشد.

یادداشت

N E W S



اکبر قربانی

کارشناس بیمه‌های درمانی

ارجاع هوشمند؛ راه مهار هزینه‌های درمان

برای بیمـاران مبتلا بـه بیماری‌های خاص و صعب‌العـلاج، هزینه بیماری تنها به بهای دارو و خدمات پزشـکی محدود نمی‌شـود؛ سـرگردانی میان مراکـز درمانـی، تجویزهای مـوازی، آزمایش‌های تکـراری و انتظـار برای دسترسـی بـه متخصـص نیـز باری مضاعف بر دوش آنـان می‌گذارد. این آشفتگی، توان جسمی و روانی بیمار را فرسوده می‌کند و منابع محدود سلامت را به مسیرهای کم‌اثر می‌کشاند. مهار ایـن اتلاف، صرفـاً با افزایـش بودجه ممکن نیسـت؛ بلکه به سـامان‌دادن مسیر دریافت خدمات از طریق نظام ارجاع الکترونیک و محوریت پزشـک خانـواده به‌عنوان دروازه‌بان سـلامت نیاز دارد. این سـازوکار دسترسـی را هدفمندتـر می‌کنـد و هزینه‌هـای غیرضروری درمان را کاهش می‌دهد. در نظام ارجاع، بیمـار از مراقبت اولیه به خدمات تخصصی و فوق‌تخصصی هدایت می‌شـود و هر مرحلـه بر پایه اطلاعات مرحله پیشین شکل می‌گیرد. ایـن پیوسـتگی از تکـرار آزمایش‌ها، مراجعه‌هـای پراکنـده و تجویزهـای ناهمسـو جلوگیری می‌کند. اهمیت این نظم برای بیمـاران صعب‌العلاج بیشتر اسـت؛ زیرا پیچیدگی بیماری و طولانی‌بـودن رونـد مراقبـت، آنان را در معـرض هزینه‌هـای فزاینـده و تصمیم‌های متعدد قرار می‌دهد. پیوند صندوق‌های حمایتی بیماران خاص با زیرسـاخت ارجاع نیز نظارت بالینی را تقویت می‌کند. در ایـن چارچوب، منابع بر پایه نیاز واقعی و راهنماهای رسمی تخصیص می‌یابد و تقاضاهای القایی یا مداخلات غیرضروری کاهش پیدا می‌کند؛ رویکـردی که می‌تواند پایـداری مالـی صندوق‌هـا را حفظ کند و امکان تأمیـن داروهای حیاتی را افزایـش دهد. ایجاد «مسـیر سـبز ارجاع» می‌تواند دسترسی بیماران به خدمات فوق‌تخصصی را تسریع کند. تبادل داده میان سامانه‌های مرتبط، از مـوازی‌کاری و رفت‌وآمدهای اداری فرساینده می‌کاهد و به بیمه‌شدگان، فارغ از نوع صندوق، امکان بهره‌مندی از الگویی هماهنگ را می‌دهد. عدالت در دسترسی زمانی معنا پیدا می‌کند که نوع پوشش بیمه‌ای مانعی اضافی بر سـر راه بیمار نباشـد. یکپارچگی سـامانه‌ها همچنین امکان گردآوری اطلاعـات بالینـی دقیق و شـناخت بهتر روند بیماری‌های سخت را فراهم مـی‌آورد. ثـبت یکنواخـت داده‌هـا، مبنـای سیاسـت‌گذاری مبتنـی بر شـواهد اسـت و به تصمیم‌گیرندگان کمـک می‌کنـد نیازهـای دارویی و تجهیزاتی را دقیق‌تر پیش‌بینی کرده و منابع محدود را متناسب با اولویت‌ها تخصیـص دهند. تحقق ایـن الگو به راه‌اندازی چند سـامانه یا تدوین یک دستورالعمل محدود نمی‌شود؛ بلکه هماهنگـی بازیگران حوزه سـلامت، بیمـه و رفـاه اجتماعـی را می‌طلبد. زیرسـاخت‌های فناوری بایـد تبادل منظم داده‌ها را ممکن کنند و مقررات حمایتی، مسـیر دریافـت خدمات را روشـن و قابل‌پیگیری سازند. پزشک خانواده می‌توانـد رابطه بیمار با نظام سـلامت را از مراجعه‌هایی پراکنده به ارتباطی مستمر و پاسخگو تبدیل کند. آگاهی از اینکه تیمی مشخص، پرونده و نیازهای بیمار را دنبـال می‌کند، از بلاتکلیفی می‌کاهـد و احتمال قطع خودسـرانه دارو یا تکـرار اقدام‌های زیان‌بار را پایین می‌آورد.

هزینه بیماری نباید کمر خانواده را بشکند

غلامحسین محمدی، سرپرست سازمان تأمین اجتماعی، پیشنهاد صندوق مشترک درمانی را مطرح کرده؛ معیار موفقیت این ایده، کاهش واقعی هزینه‌ای است که خانواده‌ها برای درمان از جیب می‌پردازند

پیام عابدی

روزنامه نگار



بیماری سـخت فقط تـوان جسـمی بیمـار را درگیر نمی‌کند؛ هزینـه دارو، آزمایـش، بسـتری و رفت‌وآمد نیز می‌توانـد اقتصاد یـک خانـواده را به مـرز بحران برسـاند. در چنین وضعی، مسـئله تنهـا پرداخت یک صورت‌حساب نیست؛ خانواده ممکن است میان ادامه درمان و تأمین مخـارج روزمره ناچار به انتخاب شـود. به همین دلیل، حمایـت از مبتلایان بـه بیماری‌های خاص و صعب‌العـلاج، فراتـر از یک خدمـت بیمه‌ای و بخشی از سیاسـت جلوگیری از سـقوط خانوارها به فقر اسـت. ایده ایجاد صندوق مشـترک درمانی میان بیمه‌ها، که غلامحسـین محمدی، سرپرست سازمان تأمین اجتماعی، در رویداد «هم‌تا» مطرح کرده، تلاشی برای پاسـخ جمعی به همین مسـئله اسـت. او گفته اسـت امکان ایجاد چنین صندوقی بـرای هزینه‌های مربوط بـه بیماری‌های خـاص و صعب‌العـلاج وجود دارد و این موضوع می‌تواند در کارگروه کل هماهنگی بیمه‌ها پیگیری شـود. بنابراین، با طرحی پیشنهادی روبه‌رو هستیم که هنوز باید درباره سازوکار مالی، شیوه مشارکت بیمه‌ها و دامنه خدمات آن تصمیم‌گیری شود. اهمیت ایده در این است که هزینه‌های سنگین بیماری، به جای آنکه بر دوش بیمـار و بیمه‌گر او بماند، با قواعد روشـن میان مجموعه‌ای از نهادهای بیمه‌ای تقسـیم شـود. اگر این همکاری درسـت طراحی و اجرا شـود، می‌تواند دسترسی به درمان را منصفانه‌تر کند و از فشار اقتصادی بر خانواده‌ها بکاهد.

> ایده تأمین‌اجتماعی، ایجاد پشتوانه مشترک برای بیماری‌های پرهزینه است، اما ارزش این همکاری نه با تشکیل صندوق، بلکه با افت هزینه پرداختی بیمار سنجیده می‌شود

هزینه‌های درمان؛ مسئولیتی مشترک

هزینه درمان زمانی کمرشـکن می‌شـود کـه پرداخت از جیب، توان خانواده را برای تأمیـن نیازهای معمول زندگی از بین ببرد. سـرطان و برخی بیماری‌های نادر ممکن اسـت هزینه‌هایی سـنگین و پیش‌بینی‌ناپذیر داشته باشند که بسیاری از خانوارها به تنهایی از عهده آن برنمی‌آیند. حتی با پرداخت بخشی از مخارج از سوی بیمه، سهم باقی‌مانده می‌تواند به بدهی، فروش دارایی یا حذف نیازهای ضروری بینجامد. پراکندگی منابع و تفاوت قواعد بیمه‌ها، توان پاسـخ‌گویی به هزینه‌های بزرگ را محـدود می‌کند. وقتی هر صنـدوق جداگانه تصمیم می‌گیرد، دامنه حمایت، سقف پرداخت و مسیر دریافت خدمت ممکن است متفاوت باشد. سازوکاری مشـترک می‌تواند ایـن پراکندگـی را کاهـش دهد و برنامه‌ریـزی هماهنگ‌تری برای هزینه‌های سـنگین فراهم کند. منطق طرح روشن است: هزینه‌ای که برای یک خانواده تحمل‌ناپذیر اسـت، با تقسـیم میان چند نهاد و قواعد مشخص، مدیریت‌پذیرتر می‌شود. تجمیع منابع الزاماً به معنای ادغام صندوق‌ها نیست؛ هر نهاد می‌تواند ساختار و مسئولیت قانونی خود را حفظ کند و برای بخشی از هزینه‌های بیماری‌های خاص، قواعد مشترک و مسیر پرداخت هماهنگ داشته باشد. هدف آن است که حمایت به نیاز درمانی بیمار وابسته باشد، نه پیچیدگی اداری یا توان مالـی خانواده. برای خانواده، روشن بودن این حمایت به اندازه اصل آن اهمیت دارد؛ زیرا نااطمینانی درباره هزینه نهایی، گاه تصمیم‌گیری درباره ادامه درمان را دشوارتر می‌کند.

تقسیم ریسک میان بیمه‌ها

سـازمان تأمین اجتماعی، بزرگ‌ترین صندوق بیمه‌ای کشـور و پوشـش‌دهنده بیش از نیمی از جمعیت، در پایداری حمایت درمانی جایگاهی مهم دارد. اما منابع آن با بودجه عمومی دولت یکسان نیست؛ تأمین مالی سازمان عمدتاً از حق‌بیمه کارگران و کارفرمایان می‌آید و در برابر بیمه‌شدگان و نسـل‌های مختلف تعهد دارد. بنابراین، همکاری باید هم‌افزایـی ایجاد کند، بی‌آنکه حقوق صاحبان منابـع را مخدوش سـازد. در طراحی صندوق باید سهم هر نهاد، شیوه نگهداری و هزینه کرد منابع، خدمات مشمول حمایت و مسئول پاسخ‌گویی روشن باشد. قواعد شـفاف، نگرانی از انتقال بار مالی به بیمه‌شـدگان را کاهش می‌دهد و مانع دوباره‌کاری، پوشـش تکراری و هزینه‌کرد پراکنده می‌شـود. توافق تأمین‌اجتماعی، سازمان بیمه سلامت و وزارت بهداشت بر سـر این قواعد، اسـتفاده بهتر از ظرفیت هر نهاد را ممکن می‌کند. مشـارکت گسـترده‌تر می‌تواند قدرت چانه‌زنی در خرید دارو و خدمات را افزایش دهد. تجمیع نیازها، برنامه‌ریزی بـرای تأمین داروهای گران‌قیمت و مذاکره با عرضه‌کنندگان را آسان‌تر می‌کند. با این حال، تشکیل صندوق به‌تنهایی هزینه‌ها را کاهش نمی‌دهد؛ نتیجه به منابع، کیفیت خرید، ضوابط پرداخت و نظارت بستگی دارد. مدل مالی باید پیش از اجرا آزموده شود تا تعهدات امروز، پایداری آینده را تهدید نکند. سـهم هر صندوق باید با توان مالی و تعهدات قانونی آن سـازگار باشد؛ وگرنه حمایت تازه ممکن است فشار را از گروهی بردارد و به گروه دیگر منتقل کند.

داروهای ضروری؛ پوششی هدفمندتر

بخشی از دشواری بیماران خاص، قیمت بالای داروهای تازه و درمان‌های پیشرفته است. این روش‌ها می‌توانند امید تـازه‌ای ایجاد کننـد، اما هزینه‌شـان گاه از توان خانواده و پوشش معمول بیمه فراتر می‌رود. نبود معیار مشترک برای تعیین خدمات مشمول حمایت نیز ممکن است تفاوتی در دسترسی بیماران ایجاد کند که ریشه در نیاز بالینی ندارد. صندوق مشترک می‌تواند فهرستی هماهنگ از داروها و درمان‌های مشمول حمایت فراهم کند. این فهرست باید بر شواهد علمی، نتایج بالینی، اثربخشی و نسـبت هزینه به فایده تکیه داشته باشد. هدف، کنارگذاشـتن درمان‌های گـران صرفاً به دلیل قیمت نیست؛ باید روشن شـود هر مداخله برای کدام بیماران و با چه میزان فایده قابل تأمین است. معیارهای روشن، تصمیم‌گیری را توضیح‌پذیرتر می‌کند و احتمال هزینه‌کرد برای درمان‌های کم‌اثر یا مصرف نامتناسب دارو را کاهش می‌دهد. شبکه درمانی تأمین اجتماعی و تجربه خدمات مستقیم و طرف قرارداد آن می‌تواند به شناسایی نیازها و سنجش کیفیت کمک کند. بستری طولانی، آزمایش تخصصـی، مراقبت پـس از درمان و توان‌بخشـی نیز بر بودجه خانواده اثر می‌گذارند؛ پس حمایت نباید به یـک دارو محدود بمانـد و باید زنجیره درمان را در بر گیرد. حدود پوشش نیز باید روشن باشد تا بیمار پیش از درمان از سـهم بیمه و هزینه احتمالی خود آگاه شود. برای جلوگیری از تفاوت‌های بی‌دلیل، فهرست مشـترک باید مرتب بازبینی شـود و تغییرات علمی، نیاز بیماران و امکان تأمین پایدار دارو را هم‌زمان در نظر بگیرد.

سامانه‌های متصل، خدمت آسان‌تر

حمایت مالـی اگر به رفت‌وآمدهـای پی‌درپی، مدارک تکراری و تأییدهای طولانی وابسـته باشـد، بخشـی از اثـرش را از دسـت می‌دهـد. بیمـار صعب‌العلاج و خانواده‌اش درگیر درمان و فشـار روانی‌اند؛ فرستادن آن‌ها از یک اداره به اداره دیگر، بار تازه‌ای ایجاد می‌کند. برای اثرگذاری صندوق مشـترک، همکاری مالی باید با اتصال سـامانه‌های اطلاعاتی همراه شـود. اتصال وب‌سرویس‌های تأمین اجتماعی به سامانه‌های وزارت بهداشـت و بیمه سـلامت می‌تواند تبادل اطلاعات را سـرعت دهد. در صورت طراحی درسـت، داروخانه یا مرکز درمانی سهم بیمه را پیش از دریافت وجه محاسبه می‌کند و بیمار بـرای بازپرداخت ناچار بـه ارائه دوباره اسـناد کاغذی نمی‌شـود. یکپارچگی داده‌ها خطا و پرداخت تکراری را کاهش می‌دهد؛ البته به شرط اتصال با کیفیت، حفاظت از اطلاعات شخصی و تعیین سطح دسترسی. داده‌های معتبر، تصویری از شمار بیماران، خدمات مورد نیاز، مصرف دارو و پراکندگی بیماری‌ها به مدیران می‌دهد. بر این اساس می‌توان منابع را متناسب با نیاز مناطق توزیع و کمبودهای دسترسی را شناسایی کرد. مرکز رصد مشترک، با شاخص‌های روشن و گزارش منظم، باید ابزار سـنجش عملکرد باشد، نه صرفاً محل گردآوری داده. محرمانگی اطلاعات پزشـکی نیز باید در همه مراحل رعایت شود. البته تبادل اطلاعات تنها زمانی مفید است که بیمار مجبور نباشد برای رفع خطای سامانه میان چند نهاد سرگردان شود؛ مسیر پیگیری و اصلاح پرونده نیز باید مشخص باشد.

هم‌تا؛ راهی برای همکاری

رویداد «هم‌تا» با محور نوآوری و هم‌آفرینی بر این اصل استوار است که مسـائل پیچیده سلامت را نمی‌توان با تصمیم یک سازمان حل کرد. در موضوع بیماری‌های صعب‌العـلاج، وزارت بهداشـت، بیمـه سـلامت، تأمین‌اجتماعی، مراکز درمانی، کارشناسان و نمایندگان بیماران هر کدام بخشـی از مسـئله را می‌شناسـند. گفت‌وگوی آن‌هـا می‌توانـد نیازهـا را دقیق‌تر تعریف کند و راه‌حل‌هایی متناسـب با ظرفیت اجرایی نهادها بسازد. طرح صندوق مشترک در کارگروه کل هماهنگی بیمه‌ها باید به ایـن گفت‌وگو متصل شـود. برای عبور از پیشنهاد، مسئولیت هر دسـتگاه، زمان‌بندی، منبع هزینه و شـیوه حل اختلاف باید روشـن باشـد. بدون این جزئیات، هم‌افزایی در سـطح تفاهـم می‌ماند؛ اما تقسیم کار و پیگیری مصوبات می‌تواند آن را به تغییری ملموس در مسـیر درمان تبدیل کند. ملاک موفقیت، تعداد نشست‌ها نیسـت؛ تجربه بیمار اهمیت دارد. آیا هزینه داروی تحت پوشش کمتر می‌شود، تأیید درمان سرعت می‌گیرد و تفاوت غیرضروری میان بیمه‌شدگان کاهش می‌یابد؟ ارزیابی باید به این پرسـش‌ها پاسخ دهد. شـنیدن تجربـه بیمـاران و خانواده‌هـا در کنار تحلیل داده‌های اجرایی، سـازوکار تـازه را به نیازهای واقعی نزدیک و اعتماد عمومی را تقویت می‌کند. وجود نمایندگان بیماران در گفت‌وگوها می‌تواند فاصله میان مقـررات اداری و تجربـه واقعی درمان را آشـکار کند و اولویت‌ها را به نیازهای ملموس نزدیک‌تر سازد.

پایش مستمر؛ شرط پایداری

افزایش هزینه‌های سلامت در کنار تورم عمومی، حاشیه امن اقتصادی خانواده‌ها را محدود کرده است. پرداخت هزینه بیماری ممکن اسـت اجاره، خـوراک یا نیازهای ضروری را به تعویق بیندازد. سیاست حمایتی زمانی مؤثر اسـت که بیماری را به بحران اقتصادی خانواده تبدیل نکند. هدف صندوق مشترک، علاوه بر پرداخت بخشی از هزینه درمان، باید کاهش فشار مالی و تداوم دسترسی به خدمات باشـد. پایـداری حمایت به منابـع کافی و سنجش منظم نتایج وابسته اسـت. میزان پرداخت‌ها، سهم هر بیمه‌گر، زمان رسیدگی و رضایت بیمه‌شدگان باید دوره‌ای بررسـی شـود. اگر هزینه‌ها از برآورد فراتر رفت یـا بیمارانی از حمایـت جا ماندند، سـازوکار باید اصلاح‌پذیر باشد. شفافیت گزارش‌های مالی و اجرایی از منابع بیمه‌شدگان محافظت می‌کند و نشان می‌دهد اعتبارها به نیازهای اصلی رسیده‌اند یا نه. گزارش منظم این شاخص‌ها باید امکان مقایسه عملکرد در طول زمان را بدهد تا اصلاحات بر اساس نتیجه واقعی انجام شود، نه برداشت‌های پراکنده یا وعده‌های اولیه. پیشگیری و تشخیص زودهنگام نیز مکمل درمان است. غربالگری مناسـب و پیگیری منظم، در برخی موارد از پیشـرفت بیمـاری و افزایش هزینه‌ها جلوگیری می‌کند. شـبکه درمانی مستقیم و طرف قرارداد تأمین اجتماعی ظرفیت پیوند پیشگیری، درمان تخصصی و توان‌بخشی را دارد؛ البته با هماهنگی وزارت بهداشت و مسیر روشن ارجاع. برای درمان‌های نوین و داروهای زیستی گران‌قیمت نیز پروتکل‌های بالینی و بازبینی شواهد، هم برای کیفیت و هم برای پایداری مالی ضروری است. صندوق مشترک زمانی از یک ایده به حمایت مؤثر تبدیل می‌شود که منابع آن پایدار، قواعد آن شفاف، خدمات آن قابل دسترس و عملکردش قابل ارزیابی باشد. سازمان تأمین اجتماعی با طرح موضوع در مسیر هماهنگی میان بیمه‌ها، مسئله‌ای عمومی را به دستور کار مشـترک بازگردانده است؛ اما نتیجه را نه عنوان صندوق، بلکـه کاهش واقعی هزینه و ساده‌تر شدن مسیر درمان مشـخص خواهد کرد. اگر همکاری نهادی با حفظ حقوق بیمه‌شدگان، فناوری قابل اعتماد و پایش مستمر همراه شود، می‌توان بخشی از بار بیماری‌های پرهزینه را از خانواده‌ها برداشت و حمایت درمانی را به نیاز بیمار نزدیک‌تر کرد.

صندوق مشترک چه تغییری می‌تواند ایجاد کند؟

ایده صندوق مشـترک درمانی به دنبال آن اسـت که هزینه بیماری‌های خاص و صعب‌العلاج فقط مسئله یک بیمار، خانواده یا بیمه‌گر نباشد. نهادهای بیمه‌ای می‌توانند درباره سهم مشارکت، خدمات مشمول، شیوه پرداخت و معیارهای ارزیابی توافق کنند و بخشی از هزینه‌های سنگین را با قواعدی هماهنگ‌تر بپردازند. برای بیمار، نتیجه باید در زندگی روزمره دیده شود: پرداخت کمتر از جیب، مسیر اداری کوتاه‌تر و دسترسی روشن‌تر به دارو و درمان. این نتیجه خودکار نیست؛ منابع باید پایدار بماند، حقوق بیمه‌شدگان حفظ شود و مسئول پاسخ‌گویی مشخص باشد. اتصال سامانه‌ها نیز باید دریافت حمایت را آسان کند، نه پیچیده‌تر. معیار موفقیت، کاهش فشار مالی، سرعت رسیدگی و کیفیت دسترسی واقعی بیماران است، نه صرف تشکیل صندوق یا اعلام همکاری میان دستگاه‌ها. همچنین پیش از اجرا باید هزینه‌های پرداختی، زمان رسیدگی و رضایت بیماران ثبت شود تا تغییرات بعدی با شاخص‌های روشن سنجیده شود و نتیجه همواره برای مردم قابل پیگیری بماند.

یک‌شنبه ۳ آبان ۱۴۰۵ شماره ۵۵۰

سهم یک درصدی بیمه در هزینه‌های تولید

داده‌های ارائه‌شده درباره صنعت نشان می‌دهد هزینه‌های تأمین‌اجتماعی کمتر از یک درصد هزینه تولید است؛ با این حال، فرار بیمه‌ای می‌تواند منابع صندوق و آینده کارگران را تهدید کند

نسرین هزاره‌مقدم
روزنامه نگار



کسری منابع سازمان تأمین‌اجتماعی فقط مسئله دخل‌وخرج یک صندوق نیست؛ وقتی مستمری میلیون‌ها بازنشسته و درمان بیمه‌شدگان به این منابع وابسته است، هر ریال حق‌بیمه وصول‌نشده، امنیت اقتصادی خانواده‌ها را تضعیف می‌کند. سازمان باید هر ماه مستمری بیش از پنج میلیون و ۳۰۰ هزار نفر را به‌موقع بپردازد، هزینه درمان را تأمین کند و برای تعهدات آینده نیز ذخیره بسازد. محسن رضایی، رئیس تأمین‌اجتماعی غرب تهران، می‌گوید با وجود افزایش وصول حق‌بیمه به حدود ۱۵۰ هزار میلیارد تومان در ماه، کسری ماهانه سازمان همچنان به ۳۰ تا ۴۰ هزار میلیارد تومان می‌رسد. ازاین‌رو، جلوگیری از فرار بیمه‌ای و ثبت دستمزد واقعی کارگران، سخت‌گیری بی‌دلیل علیه تولید نیست؛ ضرورتی برای حفاظت از حقوق بیمه‌شدگان و پایداری صندوقی است که بیش از ۴۶ میلیون نفر در سراسر کشور را زیر پوشش دارد. کارفرمایان، هزینه بیمه را مانعی برای کسب‌وکار معرفی می‌کنند،؛ اما داده‌های ارائه‌شده درباره صنعت نشان می‌دهد سهم هزینه‌های تأمین‌اجتماعی از مجموع هزینه‌های تولید، کمتر از یک درصد بوده است. بااین‌حال، پرسشی جدی مطرح می‌شود: چرا برای جبران فشار هزینه‌های دیگر، گاه از دستمزد و حق بیمه کارگر کاسته می‌شود؟ کارگری که از ترس اخراج امکان اعتراض ندارد، نباید بار ناترازی را به تنهایی تحمل کند. راه پایدار، بیمه گریزی نیست؛ وصول کامل حق‌بیمه، ثبت درست دستمزدها و بازرسی مؤثر از کارگاه‌هاست تا حقوق نیروی کار حفظ شود و منابع برای تعهدات فردای تأمین‌اجتماعی از دست نرود.

فشار کسری بر تأمین‌اجتماعی

رضایی در سومین نشست پارلمان تولید در اندیشکده اقتصاد ایران توضیح داد که وصول حق بیمه در ماه‌های اخیر بهبود یافته، اما همچنان هزینه‌های سازمان از درآمد آن بیشتر است و کسری ماهانه به ۳۰ تا ۴۰ هزار میلیارد تومان می‌رسد. این فاصله نشان می‌دهد منابع فعلی برای پوشش تمام تعهدات مستمر کفایت نمی‌کند و تأمین‌اجتماعی برای پرداخت‌های خود ناچار به جست‌وجوی منابع مکمل است. بخش بزرگی از ورودی حق بیمه صرف مستمری حدود پنج میلیون و ۳۰۰ هزار بازنشسته، مستمری‌بگیر و ازکارافتاده می‌شود. پرداخت این مبالغ در موعد مقرر برای خانوارهایی که مستمری منبع اصلی درآمدشان است، حیاتی است؛ به همین دلیل، پرداخت مستمری در اولویت قرار دارد. در عین حال، سازمان باید هزینه درمان، اداره مراکز درمانی و سرمایه‌گذاری را نیز تأمین کند. اختصاص دادن همه منابع به هزینه‌های روزمره، امکان ایجاد ذخیره برای تعهدات آینده را محدود می‌کند. از این رو، وصول کامل و به‌موقع حق بیمه فقط مسئله درآمد امروز نیست؛ بر توان سازمان برای پاسخگویی در سال‌های بعد هم اثر می‌گذارد. وصول کامل حق بیمه برای پایداری صندوق و پرداخت مستمری‌ها ضرورت دارد.

افت تاریخی نسبت پشتیبانی

ضریب پشتیبانی، تعداد بیمه‌پردازان به ازای هر مستمری‌بگیر را نشان می‌دهد. به گفته رضایی، این نسبت که در گذشته حدود ۲۵ نفر بود، اکنون به ۳.۷ تا چهار نفر رسیده است. به بیان ساده، شمار کمتری از بیمه‌پردازان باید منابع مورد نیاز هر مستمری‌بگیر را تأمین کنند؛ آن هم در شرایطی که سازمان افزون بر مستمری، مسئولیت هزینه‌های درمان و اداره مراکز پزشکی را بر دوش دارد. احسان سهرابی، فعال کارگری، هشدار داده است که کاهش این نسبت به زیر سه می‌تواند بحران صندوق را به مسئله‌ای اجتماعی تبدیل کند. به گفته او، زندگی حدود ۴۶ میلیون نفر، که بخش بزرگی از آنان در گروه‌های کم‌درآمد قرار دارند، به پایداری تأمین‌اجتماعی وابسته است. هرچه نسبت بیمه‌پردازان به مستمری‌بگیران کمتر شود، تأمین منابع برای تعهدات دشوارتر خواهد شد. سهرابی، افزایش شمار بیمه‌شدگان و تقویت ورودی ماهانه را از راه‌های اصلی حفظ تعادل می‌داند؛ اما این هدف بدون شناسایی شاغلان فاقد پوشش و جلوگیری از فرار بیمه‌ای محقق نمی‌شود. ثبت دستمزد کمتر از واقع نیز باید در همین چارچوب بررسی شود، زیرا هم درآمد سازمان را کم می‌کند و هم حقوق بیمه‌ای کارگر را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

دستمزد واقعی؛ مبنای بیمه

بر اساس ساختار حق بیمه، ۲۰ درصد دستمزد سهم کارفرما، هفت درصد سهم بیمه‌شده و سه درصد سهم دولت است. نکته مهم، افزون بر این درصدها، رقم مبنای محاسبه است. اگر کارگری ماهانه ۴۰ میلیون تومان حقوق می‌گیرد، همین مبلغ باید در فهرست بیمه درج شود. همچنین کارگر مشمول قانون کار باید از نخستین روز اشتغال بیمه باشد، نه پس از گذشت چند ماه یا در آستانه پایان همکاری. در برخی کارگاه‌ها، توافقی نانوشته شکل می‌گیرد و دستمزدی کمتر از دریافتی واقعی برای محاسبه حق بیمه اعلام می‌شود. چنین توافقی قانونی نیست؛ با این حال، کارگر ممکن است به دلیل ترس از اخراج یا نیاز به حفظ شغل، امکان مخالفت نداشته باشد. نتیجه هم به زیان صندوق است و هم به زیان کارگر: منابع حق بیمه کاهش می‌یابد و سابقه بیمه‌ای یا مبنای محاسبه مستمری آینده ممکن است با حقوق واقعی او تناسب نداشته باشد. کارفرمایان متخلف، بالا بودن هزینه بیمه و افزایش هزینه سربار تولید را دلیل این رفتار عنوان می‌کنند. برای سنجش این ادعا، باید سهم واقعی حق بیمه در کل هزینه‌های تولید را بررسی کرد، نه اینکه صرفاً به یک هزینه جداگانه استناد شود.

رویارویی دو نگاه اقتصادی

در بحث حق بیمه، دو نگاه وجود دارد. دیدگاه نخست که بر مقررات‌زدایی و تعدیل ساختاری تکیه می‌کند، پرداخت حق بیمه واقعی را مانعی برای استخدام و توسعه کسب‌وکار می‌داند؛ به‌ویژه برای بنگاه‌های کوچک و متوسط که با کمبود نقدینگی روبه‌رو هستند. منتقدان این رویکرد می‌گویند چنین استدلالی ممکن است به توجیه اشتغال غیررسمی و محروم ماندن کارگران از حقوق قانونی بینجامد؛ یعنی حفظ شغل به هر قیمت، حتی با حذف پوشش بیمه‌ای. دیدگاه مقابل، بیمه را بخشی از حقوق بنیادین نیروی کار و یکی از مؤلفه‌های کار شایسته می‌داند. در این نگاه، اشتغال بدون بیمه، کارگر را از حمایت‌های مربوط به بازنشستگی، ازکارافتادگی و دیگر تعهدات قانونی محروم می‌کند. طرفداران این دیدگاه تأکید دارند که برای ارزیابی فشار بیمه بر بنگاه، باید سهم آن را در کنار هزینه انرژی، مالیات، هزینه‌های مالی و دیگر اقلام تولید سنجید. البته هزینه نیروی کار می‌تواند بر تصمیم بنگاه اثر بگذارد، اما از وجود یک هزینه نمی‌توان به‌تنهایی نتیجه گرفت که سازمان تأمین‌اجتماعی ضد اشتغال است. این اثر به نوع صنعت، اندازه بنگاه، فناوری، سطح دستمزد و دیگر عوامل مؤثر بر عرضه و تقاضای نیروی کار بستگی دارد. بنابراین، استناد به داده‌های مشخص هر بخش اقتصادی، مبنای دقیق‌تری از نتیجه‌گیری کلی یا آمارهای انتخابی فراهم می‌کند.

بیمه و هزینه تولید

رضایی با اشاره به داده‌های مرکز آمار ایران درباره کارگاه‌های صنعتی گفت سهم هزینه‌های تأمین‌اجتماعی از مجموع هزینه‌های تولید در کل بخش صنعت، بر اساس اطلاعات منتشرشده در سال‌های گذشته، کمتر از یک درصد بوده است. بخش صنعت و معدن ۲۸ زیرمجموعه دارد و این سهم در همه رشته‌ها یکسان نیست؛ در برخی صنایع رقم بالاتری ثبت می‌شود. از سوی دیگر، نمی‌توان نتیجه مربوط به صنعت را بی‌واسطه به کشاورزی و خدمات تعمیم داد؛ ساختار هزینه‌ها و شیوه استفاده از نیروی کار در این بخش‌ها متفاوت است. رضایی تأکید کرده که سنجش اثر تأمین‌اجتماعی بر اشتغال باید با بررسی سایر هزینه‌های تولید و عوامل اثرگذار بر عرضه و تقاضای نیروی کار همراه باشد. بنابراین، کمتر از یک درصد بودن سهم بیمه در صنعت، داده‌ای مهم برای ارزیابی ادعاهای مربوط به هزینه تولید است، اما پاسخ همه پرسش‌های بازار کار را به‌تنهایی فراهم نمی‌کند. سهرابی می‌گوید در صنایع بزرگ و مادر، سهم بیمه از هزینه‌های کارفرما بسیار کمتر از یک درصد است و برخی کارفرمایان برای جبران فشار هزینه‌های دیگر، پرداخت کامل حق بیمه یا ثبت دستمزد واقعی را هدف می‌گیرند. او این رفتار را با این عبارت خلاصه می‌کند: «دیواری کوتاه‌تر از دیوار کارگر پیدا نمی‌کنند». از نگاه او، کارفرما نمی‌تواند به‌آسانی از پرداخت مالیات، قبوض انرژی، اقساط تسهیلات بانکی، بهره و جریمه دیرکرد خودداری کند؛ اما ممکن است در رابطه‌ای نابرابر، از حق بیمه کارگر کم بگذارد. به گفته این فعال کارگری، کارگر معمولاً دریافت حقوق در پایان ماه را در اولویت می‌گذارد و ممکن است تا سال‌های پایانی اشتغال، پیگیر میزان دستمزد ثبت‌شده برای بیمه نباشد. با نزدیک شدن به بازنشستگی، اهمیت این رقم در محاسبه مستمری روشن‌تر می‌شود، اما ممکن است فرصت پیگیری از دست رفته باشد. بنابراین، کوچک بودن سهم بیمه از هزینه تولید، اهمیت نظارت را کم نمی‌کند؛ بلکه نشان می‌دهد ادعای سنگین بودن این هزینه باید با داده و بررسی روشن پشتیبانی شود.

بازرسی؛ پشتوانه امنیت شغلی

بیمه کردن کارگر مشمول از روز نخست اشتغال و پرداخت حق بیمه بر مبنای دستمزد واقعی، تکلیف قانونی کارفرماست. ماده ۱۸۳ قانون کار برای کارفرمایی که پس از شکایت کارگر و صدور رأی مرجع کار به پرداخت حق بیمه سال‌های گذشته محکوم شود، جریمه نقدی معادل دو تا ده برابر حق بیمه مربوط را پیش‌بینی می‌کند. با این حال، وجود مجازات به‌تنهایی کافی نیست؛ تخلف باید شناسایی شود و کارگر هم بتواند آن را پیگیری کند. بر اساس آمار موجود، بیش از ۹۵ درصد کارگران شاغل کشور قرارداد موقت و وضعیت شغلی بی‌ثبات دارند. برای چنین کارگرانی، شکایت از کارفرما ممکن است نگرانی از اخراج یا از دست دادن درآمد را به همراه داشته باشد. کسی که هنوز شاغل است و به دستمزد ماهانه نیاز دارد، ممکن است از طرح شکایت صرف‌نظر کند؛ به‌خصوص وقتی قدرت چانه‌زنی محدودی دارد. به همین دلیل، نمی‌توان کشف و پیگیری تخلفات را فقط به خود کارگران واگذار کرد. در چنین شرایطی، بازرسی منظم از کارگاه‌ها اهمیت ویژه‌ای دارد. بازرسان باید بررسی کنند که کارگران از ابتدای اشتغال بیمه شده‌اند و دستمزد درج‌شده در فهرست‌ها با دریافتی واقعی آنان مطابقت دارد. نظارت مستمر و دقیق، امکان ثبت دستمزد غیرواقعی و دور زدن مقررات را کاهش می‌دهد. هدف فقط افزایش درآمد سازمان نیست؛ اجرای قانون از حقوق کارگر محافظت می‌کند و به حفظ منابع صندوقی کمک می‌کند که زندگی میلیون‌ها بیمه‌شده و مستمری‌بگیر به آن وابسته است. فشار تورم، کمبود نقدینگی و افزایش هزینه‌های تولید می‌تواند فعالیت بنگاه‌ها را دشوار کند، اما این مشکلات مسئولیت قانونی کارفرما در قبال کارگر را از بین نمی‌برد. وقتی داده‌های مطرح‌شده سهم کمتر از یک درصدی بیمه را در مجموع هزینه تولید صنعت نشان می‌دهد، ادعای سنگین بودن این هزینه نیازمند توضیح و بررسی دقیق‌تری است؛ البته تفاوت صنایع و بخش‌های اقتصادی را نیز باید در نظر گرفت. راه پایداری تأمین‌اجتماعی، گسترش پوشش بیمه‌ای، ثبت صحیح دستمزد، جلوگیری از فرار بیمه‌ای و اجرای منظم بازرسی‌هاست.

> در شرایطی که تأمین‌اجتماعی با کسری ماهانه روبه‌روست، ثبت دستمزد واقعی و مقابله با فرار بیمه‌ای برای حفظ مستمری‌ها و درمان بیمه‌شدگان و پایداری صندوق ضروری است

حق بیمه چگونه محاسبه می‌شود؟

حق بیمه باید بر پایه دستمزد واقعی کارگر محاسبه شود؛ بنابراین، رقم درج‌شده در فهرست بیمه نباید به‌صورت صوری کمتر از حقوق واقعی باشد. در ساختار حق بیمه، ۲۰ درصد دستمزد سهم کارفرما، هفت درصد سهم کارگر و سه درصد سهم دولت است. اگر حقوق ماهانه کارگری ۴۰ میلیون تومان باشد، همین مبلغ باید مبنای محاسبه حق بیمه قرار گیرد. ثبت دستمزد کمتر، فقط پرداخت ماهانه را کاهش نمی‌دهد؛ ممکن است سابقه بیمه‌ای و مبنای محاسبه حمایت‌های آینده کارگر را تحت تأثیر قرار دهد. بیمه کردن کارگر باید از نخستین روز اشتغال آغاز شود. بیمه صرفاً هزینه‌ای برای بنگاه نیست، بلکه سازوکاری برای حمایت از نیروی کار در دوران بازنشستگی، ازکارافتادگی و دیگر موقعیت‌های پیش‌بینی‌شده در قانون است. رعایت مقررات، هم از حقوق کارگر محافظت می‌کند و هم احتمال اختلاف و تعهدات معوق آینده را کاهش می‌دهد. ثبت درست دستمزد، سابقه بیمه‌ای کارگر را روشن و قابل پیگیری نگه می‌دارد.

نکته

بحران اقلیمی و گسترش شکاف حمایتی

گسترش حمایت اجتماعی در بحران اقلیمی تنها راهی برای کاهش فقر نیست؛ این حمایت می‌تواند از معیشت مردم حفاظت کند، تاب‌آوری جوامع را افزایش دهد و گذار به اقتصاد پایدار را عادلانه‌تر سازد. با این حال، گزارش سازمان جهانی کار با عنوان «حمایت اجتماعی در جهان ۲۰۲۴ تا ۲۰۲۶؛ حمایت اجتماعی همگانی برای اقدام اقلیمی و گذار عادلانه» نشان می‌دهد دولت‌ها از این ظرفیت به‌اندازه کافی بهره نمی‌گیرند. برای نخستین بار، بیش از نیمی از جمعیت جهان، معادل ۵۲.۴ درصد، از نوعی حمایت اجتماعی برخوردارند؛ اما شکاف‌ها همچنان گسترده‌اند. در ۲۰ کشور آسیب‌پذیرتر در برابر بحران اقلیمی، ۳۶۴ میلیون نفر، معادل ۹۱.۳ درصد جمعیت، از هرگونه حمایت اجتماعی محروم‌اند. این سهم در میان ۵۰ کشور آسیب‌پذیرتر به ۷۵ درصد جمعیت، معادل ۲.۱ میلیارد نفر، می‌رسد. بنابراین، کشورهایی که بیشتر در معرض خطرند، اغلب کمترین امکانات را برای حمایت از مردم خود در برابر پیامدهای اقلیمی و اقتصادی دارند. محرومیت از حمایت اجتماعی به‌ویژه کودکان و زنان را نیز دربرمی‌گیرد. بر اساس گزارش، ۷۶.۱ درصد کودکان جهان از پوشش مؤثر برخوردار نیستند. پوشش زنان نیز با ۵۰.۱ درصد، از مردان با ۵۴.۶ درصد کمتر است. این آمار نشان می‌دهد افزایش پوشش جهانی هنوز به امنیت اجتماعی برای همگان نینجامیده است. تغییرات اقلیمی می‌تواند درآمد و معیشت شاغلان در بخش‌های مختلف اقتصاد را تهدید کند و فشار بیشتری بر خانواده‌های فاقد پشتوانه بگذارد. هم‌زمان، گذار به انرژی‌های پاک و صنایع کم‌کربن، اگر بدون حمایت کافی انجام شود، هزینه‌های سنگینی به کارگران و خانواده‌های آنان تحمیل می‌کند. از این رو، عدالت اقلیمی به چگونگی حمایت از کسانی نیز وابسته است که بار تغییرات اقتصادی را بر دوش می‌کشند. حمایت اجتماعی با تأمین درآمد، دسترسی به خدمات درمانی و پرداخت مزایا، تاب‌آوری افراد و خانواده‌ها را در برابر شوک‌های اقلیمی افزایش می‌دهد. گسترش این حمایت‌ها می‌تواند فشار ناشی از تغییرات ساختاری بازار کار را کاهش دهد و انتقال نیروی کار به مشاغل تازه را تسهیل کند. با این همه، حمایت مالی به‌تنهایی برای گذار عادلانه کافی نیست. سازمان جهانی کار بر آموزش و ارتقای مهارت‌های شغلی تأکید می‌کند تا کارگران بتوانند در بخش‌های سبز و کم‌کربن فعالیت کنند. حرکت به سوی اقتصاد پایدار نباید به تضعیف حقوق شغلی بینجامد؛ همه مشاغل باید با شرایط مناسب کار، حمایت‌های کافی و مزایای متناسب همراه باشند. اگر کارگران درآمد یا امنیت شغلی خود را از دست بدهند، گذار سبز ممکن است به‌جای کاهش نابرابری، نگرانی‌های اجتماعی را افزایش دهد. پیوند حمایت درآمدی با خدمات درمانی و آموزش، هزینه دگرگونی را کاهش می‌دهد و سازگاری کارگران و خانواده‌هایشان را با بازار کار در حال تغییر آسان‌تر می‌کند. گیلبرت هونگبو، مدیرکل سازمان جهانی کار، بحران اقلیمی را تهدیدی فرامرزی و بزرگ‌ترین تهدید کنونی برای عدالت اجتماعی خوانده است. به گفته او، هیچ کشوری از پیامدهای این بحران مصون نیست؛ با این حال، کشورهایی که شدیدترین آثار آن را تجربه می‌کنند، اغلب امکانات کافی برای مقابله با آسیب‌های زیست‌محیطی و معیشتی ندارند.

یادداشت
NEWS



فرامرز توفیقی
فعال کارگری

جنگ و آشکارشدن خلأهای بازار کار

جنگ ۴۰ روزه، بخشی از نیروی کار کشور را با از دست دادن شغل و درآمد روبه‌رو کرد؛ اما هنوز آمار دقیقی از شمار کارگرانی که در این دوره بیکار شده‌اند، در دست نیست. این ابهام درباره شاغلان کارگاه‌های غیررسمی، واحدهای زیرزمینی و حتی کارگاه‌های رسمی فاقد پوشش بیمه‌ای جدی‌تر است. واقعیت این است که پیش از جنگ نیز اطلاعات قابل اتکایی از وضعیت این گروه وجود نداشت و اکنون نمی‌توان با اطمینان گفت چند نفر شغل خود را از دست داده‌اند و چه تعداد از خانواده‌ها برای تأمین معاش با مشکل مواجه شده‌اند. بنابراین، هر عددی که بدون شناسایی و احصای دقیق مطرح شود، برآوردی تأییدنشده است و نمی‌تواند مبنای تصمیم‌گیری درباره حمایت از این کارگران قرار گیرد. این خلأ آماری، صرفاً حاصل ضعف در جمع‌آوری اطلاعات نیست؛ بلکه نشانه سال‌ها غفلت از بخشی از نیروی کار کشور است که در چرخه تولید و خدمات حضور دارد، اما از حمایت‌های قانونی محروم مانده است. طی سال‌های گذشته، نه کارگاه‌های غیرقانونی به‌طور مؤثر شناسایی و ساماندهی شده‌اند و نه رابطه کارگری و کارفرمایی در همه بخش‌های اشتغال به رسمیت شناخته شده است. کمبود بازرس و محدودیت امکانات، بخشی از دلایل مطرح‌شده برای این وضعیت است، اما مسئولیت دستگاه‌های متولی را از میان نمی‌برد.

مسئله به کارگاه‌هایی که آشکارا خارج از چارچوب قانون فعالیت می‌کنند، محدود نیست. گاهی واحدهایی که در ظاهر رسمی‌اند، کد بیمه دارند و برای تعدادی از کارکنان خود حق بیمه می‌پردازند، بخشی از فعالیتشان را به کارگاه‌های پنهان و فاقد پوشش بیمه‌ای می‌سپارند. برای نمونه، ممکن است کارگاهی با ۱۵ کارگر بیمه‌شده ثبت شده باشد، اما در کنار آن، واحدی دیگر با ۳۰ کارگر محروم از بیمه و مزایا، بخش اصلی تولید را با هزینه‌ای بسیار پایین‌تر انجام دهد. در چنین وضعیتی، فعالیت رسمی به پوششی برای پنهان کردن تخلف تبدیل می‌شود و کارفرما از ضعف نظارت برای کاهش هزینه‌ها و تضییع حقوق نیروی کار بهره می‌گیرد. این الگو را نمی‌توان به صنعتی خاص محدود کرد؛ رد آن را می‌توان در بخش‌های مختلف تولید و خدمات جست‌وجو کرد.

محرومیت از بیمه در شرایط عادی نیز به معنای ناامنی شغلی و فقدان حمایت اجتماعی است، اما بحران، ابعاد این آسیب را آشکارتر می‌کند. کارگری که شغلش را از دست می‌دهد، اگر در نظام بیمه‌ای ثبت نشده باشد، برای جبران درآمد ازدست‌رفته و برخورداری از حمایت‌های موجود با موانع جدی روبه‌رو خواهد شد. از این رو، مقابله با اقتصاد غیررسمی و شناسایی کارگران فاقد بیمه، دیگر موضوعی قابل تعویق نیست. نخستین گام، شناسایی دقیق این نیروی کار و الزام کارفرمایان به رعایت حقوق قانونی آنان است. کارگری که در زمان اشتغال از حمایت‌های قانونی محروم مانده، نباید هنگام بیکاری و بحران نیز برای بار دوم از نظام حمایتی کشور کنار گذاشته شود.

جنگ چگونه معیشت نیروی کار را می‌فرساید

خسارت‌های جنگ تحمیلی فقط در تخریب زیرساخت‌ها خلاصه نمی‌شود؛ افت تولید، اختلال در خدمات، کاهش دستمزد و قطع پوشش بیمه‌ای، امنیت اقتصادی شاغلان را نیز تهدید می‌کند

نازنین رزاقی‌مهر
روزنامه نگار



جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران که در ۹ اسفند ۱۴۰۴ آغاز شد، اقتصاد کشور را در شرایطی قرار داد که پیش از آن نیز با تورم بالا، محدودیت‌های تجاری و مشکلات ساختاری تولید روبه‌رو بود. از این رو، ارزیابی خسارت‌های جنگ را نمی‌توان به شمار ساختمان‌ها و تأسیسات آسیب‌دیده یا هزینه تعمیر آن‌ها محدود کرد. مسئله مهم‌تر، تأثیر این خسارت‌ها بر ظرفیت تولید، استمرار فعالیت بنگاه‌ها، دسترسی مردم به خدمات و توانایی نیروی کار برای حفظ درآمد و معیشت است.

ابعاد پنهان جنگ تحمیلی

گزارش‌های منتشرشده در ماه‌های اخیر، تصویری از ابعاد این خسارت‌ها ارائه می‌کنند. بر اساس گزارش دفتر هماهنگی امور بشردوستانه سازمان ملل متحد (OCHA) در ژوئن ۲۰۲۶، پیامدهای جنگ اخیر به تخریب زیرساخت‌های ایران محدود نمانده و معیشت گروه‌های مختلف شاغل را نیز تحت تأثیر قرار داده است. طبق این گزارش، برآورد جمع‌بندی‌شده هلال احمر ایران تا ۷ ژوئن از آسیب‌دیدن بیش از ۱۴۹ هزار واحد غیرنظامی حکایت دارد. همچنین، حدود ۳۰۰ شناور صیادی در استان هرمزگان آسیب دیدند؛ خسارتی که معیشت حداکثر ۶۰ هزار ماهیگیر را در معرض تهدید قرار می‌دهد. گزارش سازمان ملل همچنین از افزایش بیش از ۴۱ درصدی هزینه سبد حداقل غذایی بین ۲۸ فوریه و ۲۷ ژوئیه ۲۰۲۶ خبر می‌دهد؛ افزایشی که فشار اقتصادی بر خانوارها را تشدید می‌کند. این آمارها نشان می‌دهند که ارزیابی پیامدهای جنگ باید علاوه بر خسارت‌های فیزیکی، از دست‌رفتن ابزار کار، اختلال در فعالیت‌های درآمدزا و کاهش قدرت خرید خانوارها را نیز دربر بگیرد. در این میان، باید میان دو نوع خسارت، یعنی خسارت مستقیم ناشی از تخریب فیزیکی و خسارت غیرمستقیم ناشی از اختلال در شبکه‌های اقتصادی، تمایز گذاشت. کارخانه‌ای که آسیب دیده است، ممکن است به تعمیر تجهیزات نیاز داشته باشد؛ اما کارخانه‌ای که سالم مانده نیز ممکن است به دلیل قطع یا بی‌ثباتی انرژی، نرسیدن مواد اولیه، اختلال در حمل‌ونقل یا دشواری فروش محصولات، نتواند با ظرفیت پیشین کار کند. به همین ترتیب، آسیب به یک حلقه از زنجیره تولید می‌تواند فعالیت مجموعه‌ای از بنگاه‌های وابسته را مختل کند، حتی اگر این بنگاه‌ها هزاران کیلومتر از محل اصابت حملات فاصله داشته باشند.

> اختلال انرژی، کمبود مواد اولیه، کاهش تقاضا و دشواری فروش می‌توانند حتی بنگاه‌های سالم را از ظرفیت معمول دور کنند و دامنه زیان را در زنجیره تولید گسترش دهند

افت تولید؛ تشدید خسارت

داده‌های رسمی منتشرشده درباره عملکرد اقتصاد ایران نشان می‌دهد که آثار جنگ به بخش انرژی محدود نمانده است. بر اساس گزارش الجزیره در ۲۱ سپتامبر ۲۰۲۶، به نقل از مرکز آمار ایران، تولید ناخالص داخلی کشور در سه‌ماهه نخست سال ۱۴۰۵، نسبت به دوره مشابه سال قبل، ۱۰٫۱ درصد کاهش یافته است. در همین دوره، فعالیت بخش نفت و گاز ۲۶٫۴ درصد، صنعت و معدن ۱۴٫۷ درصد و خدمات ۴٫۸ درصد کاهش یافته و تولید در بخش ساخت نیز ۲٫۵ درصد افت کرده است؛ این در حالی است که کشاورزی رشد ۲٫۳ درصدی را ثبت کرده است. پیامد این وضعیت برای نیروی کار می‌تواند از توقف موقت تولید تا کاهش شیفت‌ها، حذف اضافه کاری، تعویق استخدام و تعدیل نیرو متغیر باشد. حتی اگر بنگاه پس از مدتی فعالیت خود را از سر بگیرد، بازگشت به ظرفیت پیشین لزوماً به معنای بازگشت همه کارکنان یا احیای شرایط شغلی سابق نیست. کارفرما ممکن است با نیروی انسانی کمتر، ساعات کاری محدودتر یا دستمزدها و مزایای پایین‌تر فعالیت کند. به این ترتیب، بخشی از هزینه جنگ از طریق کاهش درآمد و امنیت شغلی به کارگران منتقل می‌شود.

آسیب به خدمات روزمره

در این میان، بخش خدمات نیز از چند جهت آسیب می‌بیند؛ از جمله اختلال در فعالیت زیرساخت‌های ضروری و کاهش تقاضای خانوارها. حمل‌ونقل، ارتباطات، تجارت، گردشگری، اقامت و غذا، خرده‌فروشی و خدمات شخصی از جمله فعالیت‌هایی هستند که به تداوم رفت‌وآمد و گردش روزمره اقتصاد وابستگی زیادی دارند. محدودیت دسترسی به محل کار، کاهش سفرها، تعطیلی بازارها یا افت درآمد مشتریان می‌تواند فعالیت این بخش‌ها را، حتی بدون تخریب مستقیم محل کسب، مختل کند. برای راننده، فروشنده، نیروی خدماتی، صاحب کسب‌وکار خانگی یا فردی که از طریق پلتفرم‌های دیجیتال درآمد کسب می‌کند، اختلال در شبکه‌های ارتباطی و پرداخت می‌تواند مستقیماً به کاهش درآمد منجر شود. این دسته از شاغلان، به‌ویژه اگر فاقد قرارداد رسمی، بیمه بیکاری یا پس‌انداز کافی باشند، ابزارهای محدودتری برای تحمل وقفه در فعالیت اقتصادی دارند. از سوی دیگر، افت درآمد خانوارها به کاهش تقاضا در بازار داخلی دامن می‌زند. خانواری که برای جبران هزینه‌های زندگی از خرید کالاهای غیرضروری، خدمات، سفر یا تعمیرات صرف‌نظر می‌کند، ناخواسته درآمد بنگاه‌های فعال در این بخش‌ها را نیز کاهش می‌دهد. بنابراین، خسارت اقتصادی جنگ می‌تواند در چرخه‌ای بازتولید شود که در آن افت درآمد، کاهش مصرف، کاهش فروش و تعدیل نیروی کار یکدیگر را تشدید می‌کنند.

حمایت از سرمایه انسانی

گزارش پژوهشی مرکز پژوهش‌های مجلس با عنوان «پیشنهادهایی برای حمایت از نیروی کار در دوره پساجنگ: مطالعه تطبیقی آسیب‌های شغلی نیروی کار و طراحی بسته‌های حمایتی هدفمند»، منتشرشده در ۱۸ مهر ۱۴۰۵، نیز چارچوبی برای فهم همین زنجیره خسارت ارائه می‌کند. این گزارش، به‌جای محدود کردن آسیب شغلی به اخراج و بیکاری، ده نوع آسیب را شناسایی می‌کند: تعطیلی کامل بنگاه یا کارگاه، تعلیق رابطه استخدامی، افت درآمد، آسیب جسمی و ازکارافتادگی، آوارگی و جابه‌جایی اجباری نیروی کار، فرسایش سرمایه انسانی و مهاجرت متخصصان، گسترش اقتصاد غیررسمی، اختلال در زنجیره تأمین و فعالیت بنگاه‌های حیاتی، محرومیت گروه‌های خاص از بازار کار و کمبود ساختاری نیروی کار در دوره بازسازی. اهمیت این طبقه‌بندی برای وضعیت ایران در آن است که بخش قابل توجهی از خسارت‌های جنگ ممکن است در آمارهای متعارف بیکاری منعکس نشود. کارگری که همچنان شاغل محسوب می‌شود، اما ساعت کاری‌اش کاهش یافته یا چند ماه حقوق کامل دریافت نکرده است، از نظر آماری لزوماً بیکار نیست؛ با این حال، توان تأمین هزینه‌های زندگی او کاهش یافته است. به همین ترتیب، فرد خوداشتغالی که فعالیتش به دلیل اختلال بازار متوقف شده است، ممکن است نه از مقرری بیکاری برخوردار باشد و نه در آمارهای رسمی به‌عنوان فرد بیکار ثبت شود. این آسیب‌ها در بازاری که بخش بزرگی از اشتغال آن به قراردادهای موقت، کارگاه‌های کوچک و فعالیت‌های غیررسمی وابسته است، می‌توانند عمیق‌تر باشند. در چنین شرایطی، توقف فعالیت بنگاه الزاماً به اخراج رسمی کارکنان منجر نمی‌شود؛ گاهی قرارداد تمدید نمی‌شود، دستمزد به تأخیر می‌افتد یا کارگر ناچار می‌شود برای تأمین معاش به مشاغلی با درآمد کمتر و بدون پوشش بیمه‌ای روی بیاورد. پیامد دیگر، خروج تدریجی نیروی متخصص از برخی فعالیت‌ها یا مهاجرت افرادی است که امکان ادامه کار و زندگی در محل سکونت خود را از دست داده‌اند. گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس با اتکا به تجربه کشورهای عراق، اوکراین و آلمان هشدار می‌دهد که این آسیب‌ها می‌توانند ماندگار شوند. تجربه اوکراین نشان می‌دهد که جنگ، علاوه بر از بین بردن فرصت‌های شغلی، می‌تواند کمبود نیروی کار و ناهماهنگی میان مهارت‌های موجود و نیاز بنگاه‌ها را تشدید کند. در مقابل، تجربه آلمان بر اهمیت حفظ رابطه استخدامی در دوره افت موقت فعالیت اقتصادی تأکید دارد. پیام اصلی این مقایسه آن است که بازسازی کارخانه‌ها و زیرساخت‌ها، بدون بازسازی ظرفیت انسانی و حفظ پیوند نیروی کار با بازار اشتغال، برای احیای پایدار تولید کافی نیست. این گزارش پیشنهاد می‌کند که حمایت از بنگاه‌ها به تعهد آن‌ها برای حفظ اشتغال و استمرار پوشش بیمه‌ای کارکنان مشروط شود. در مواردی که فعالیت بنگاه به‌طور موقت کاهش یافته است، پرداخت بخشی از دستمزد ازدست‌رفته یا حمایت از کاهش ساعات کاری می‌تواند مانع از تبدیل یک وقفه کوتاه‌مدت به بیکاری کامل شود. هم‌زمان، شاغلان غیررسمی و خوداشتغالان نیز به حمایت درآمدی و امکان دسترسی به پوشش اجتماعی نیاز دارند تا از خسارت‌های مستقیم و غیرمستقیم جنگ در امان بمانند.

پساجنگ و چالش معیشت زنان

قطع شغل، اختلال اینترنت و گرانی، نیازهای خانواده‌های زن‌سرپرست را به بحرانی فوری تبدیل می‌کند

«من نه درباره جنگ، بلکه درباره انسان‌ها در جنگ می‌نویسم. نه تاریخ جنگ، بلکه تاریخ احساسات را می‌نویسم.» این جمله سوتلانا آلکسیویچ، نویسنده کتاب «جنگ چهره زنانه ندارد»، یادآور آن است که هزینه جنگ را باید در زندگی روزمره مردم نیز جست‌وجو کرد. برای زنانی که تنها نان‌آور خانواده‌اند، پایان درگیری لزوماً پایان بحران نیست؛ قطع درآمد، بدهی، فروش وسایل خانه و نگرانی درباره خوراک، درمان و تحصیل فرزندان می‌تواند روزهای پساجنگ را دشوارتر کند.

بیکاری، آغاز بحران معیشتی

زینب، مادر دو فرزند و سرپرست خانوار، پیش از جنگ در سردخانه‌ای کار می‌کرد و با دستمزدی محدود، اجاره خانه و هزینه‌های فرزندانش را می‌پرداخت. با آغاز جنگ، شغلش را از دست داد و درآمدش قطع شد. او می‌گوید تأمین آذوقه و پرداخت اجاره به دغدغه‌ای دائمی تبدیل شده بود؛ گاهی برای پرداخت اجاره از غذای خانواده کم می‌کرد یا مراجعه به پزشک را به تعویق می‌انداخت تا نیازهای ضروری فرزندانش را تأمین کند. برای زنی که تنها منبع درآمد خانواده است، توقف اشتغال می‌تواند فوراً به بحرانی میان خوراک، اجاره، درمان و آموزش تبدیل شود. اگر پس‌اندازی وجود نداشته باشد و کمک گرفتن از خانواده یا نهادهای حمایتی نیز ممکن نباشد، هر هزینه ضروری به انتخابی دشوار بدل می‌شود.

گزارش‌های منتشرشده از وضعیت زنان پس از جنگ ۴۰ روزه نشان می‌دهد که ازدست‌رفتن شغل فقط به معنای قطع دستمزد نیست؛ امنیت غذایی، سلامت، مسکن و تحصیل فرزندان نیز در معرض خطر قرار می‌گیرد. تعطیلی کسب‌وکارها، کاهش مشتریان، اختلال اینترنت و افزایش هزینه‌ها، فشار بحران را به سفره خانواده‌ها منتقل کرده است.

فروش دارایی برای بقا

بخشی از آسیب‌پذیری زنان به ساختار بازار کار بازمی‌گردد. اشتغال ناپایدار در مشاغل کم‌درآمد و غیررسمی و نبود قراردادهای باثبات، شوک اقتصادی را سریع‌تر به زندگی آنان منتقل می‌کند. در بسیاری از این مشاغل، بیمه بیکاری یا حمایت‌های شغلی نمی‌تواند درآمد ازدست‌رفته را جبران کند. سمیرا که درآمدش در جریان جنگ و اختلال اینترنت آسیب دید، برای پرداخت بدهی‌ها و خرید مایحتاج، وسایل خانه را یکی‌یکی فروخت؛ از ماشین لباسشویی و میز آرایش تا دوچرخه فرزندش. به گفته او، خانواده حتی چند ماه نتوانست گوشت یا مرغ بخرد. با آنکه سمیرا دوباره به کار بازگشته، هنوز بدهی‌هایی را می‌پردازد که در دوره قطع درآمد انباشته شده‌اند.

این تجربه نشان می‌دهد پیامدهای اقتصادی جنگ با بازگشت کسب‌وکارها به فعالیت پایان نمی‌یابد. خانواده‌ای که برای گذر از بحران دارایی‌های ضروری خود را می‌فروشد، پس از جنگ با امکانات کمتری برای بازسازی زندگی روبه‌روست و درآمد تازه‌اش ممکن است پیش از پس‌انداز یا جبران خسارت، صرف تسویه بدهی‌های گذشته شود.

نازنین، زنی که به‌تنهایی دخترش را بزرگ می‌کند، همچنان در جست‌وجوی کار است و هزینه تحصیل فرزندش نگرانی اصلی اوست. او پس از جدایی نتوانسته خانه مستقلی اجاره کند و به خانه پدری بازگشته است؛ وضعیتی که به گفته خودش، دشواری‌های خاصی دارد. مسئولیت درآمدزایی و مراقبت از فرزند هم‌زمان بر دوش اوست و همین فشار، یافتن شغل و بازگشت به بازار کار را دشوارتر می‌کند.

جهش درآمد ایرانول و پاسارگاد در ۶ ماهه نخست سال

۲ شرکت زیرمجموعه تاپیکو، از مجموعه‌های وابسته به شستا، در نیمه اول امسال درآمد بیشتری ثبت کردند؛ صادرات در رشد ایرانول و فروش قیر در عملکرد پاسارگاد مؤثر بود



رامین بیات
روزنامه نگار

در نیمه نخست سال ۱۴۰۵، درآمدهای عملیاتی نفت ایرانول و نفت پاسارگاد، دو شرکت زیرمجموعه هلدینگ تاپیکو، افزایش یافته است. ایرانول از رشد ۸۵ درصدی درآمد شش‌ماهه و افزایش فروش صادراتی خبر می‌دهد؛ درآمد پاسارگاد نیز در همین دوره ۴۷ درصد بیشتر شده و فروش شهریور آن جهشی قابل‌توجه داشته است. تفاوت عملکرد دو شرکت، در ترکیب بازارهای فروش و محصولات اثرگذار دیده می‌شود. گزارش‌های منتشرشده از تقویت فروش داخلی و خارجی حکایت دارند؛ روندی که برای بررسی جایگاه این شرکت‌ها در سبد سرمایه‌گذاری تاپیکو و شستا اهمیت دارد و ارزیابی آن به اطلاعات هزینه و سود نیز وابسته است.

درآمد ایرانول اوج گرفت

نفت ایرانول با نماد بورسی «شرانل» تا پایان شهریور ۱۴۰۵ بیش از ۲۸ هزار و ۲۰۰ میلیارد تومان درآمد عملیاتی شناسایی کرد. این رقم در شش‌ماهه نخست سال گذشته حدود ۱۵ هزار و ۲۰۰ میلیارد تومان بود؛ بنابراین درآمد تجمیعی شرکت نزدیک به ۸۵ درصد افزایش یافته است. ایرانول در شهریورماه نیز حدود پنج هزار و ۶۰۰ میلیارد تومان درآمد ثبت کرد؛ رقمی که بخش مهمی از درآمد نیمه نخست شرکت را در همین ماه رقم زده است. مقایسه درآمد شش‌ماهه با عملکرد سال گذشته، تصویر روشن‌تری از سرعت فروش به دست می‌دهد. مجموع درآمد ایرانول در سال مالی ۱۴۰۴ حدود ۳۴ هزار و ۲۰۰ میلیارد تومان بود. به این ترتیب، شرکت در شش ماه نخست سال جاری معادل ۸۲.۵ درصد درآمد کل سال گذشته را محقق کرده است. این مقایسه نشان می‌دهد بخش عمده‌ای از درآمد سال قبل، در نیمه نخست امسال به دست آمده؛ هرچند برای ارزیابی روند سالانه باید عملکرد ماه‌های بعد نیز بررسی شود. افزایش درآمد عملیاتی، در وهله نخست از ارزش بیشتر فروش محصولات خبر می‌دهد. این رشد می‌تواند نتیجه افزایش مقدار فروش، بالا رفتن نرخ‌ها یا تغییر ترکیب محصولات و بازارها باشد. گزارش عملکرد ایرانول نشان می‌دهد که بازار صادراتی در رشد امسال نقشی پررنگ داشته است؛ موضوعی که بررسی جزئیات درآمد داخلی و خارجی را ضروری می‌کند.

صادرات؛ موتور رشد ایرانول

یکی از مهم‌ترین نکات گزارش ایرانول، افزایش درآمد حاصل از بازارهای خارجی است. شرکت در شش‌ماهه نخست سال جاری حدود ۱۹ هزار میلیارد تومان از فروش داخلی و بیش از ۹ هزار میلیارد تومان از صادرات درآمد کسب کرد. درآمد صادراتی از سه هزار و ۳۷۰ میلیارد تومان در دوره مشابه سال گذشته به ۹ هزار و ۱۲۰ میلیارد تومان رسید؛ افزایشی بیش از ۱۷۰ درصد. در همین مدت، حجم فروش صادراتی نیز بالا رفت. ایرانول در نیمه نخست ۱۴۰۵ مجموعاً ۱۲۶ هزار و ۲۶۹ مترمکعب محصول در بازارهای خارجی فروخت؛ حجمی که حدود ۲۴ درصد بیشتر از دوره مشابه سال قبل است. بنابراین رشد درآمد صادراتی فقط با افزایش نرخ فروش توضیح داده نمی‌شود و مقدار بیشتر محصول فروخته‌شده نیز در آن سهم داشته است. هم‌زمانی رشد ارزش و حجم صادرات نشان می‌دهد افزایش فروش در بازار خارجی، تنها به ثبت نرخ‌های بالاتر محدود نبوده است. سهم صادرات در سبد درآمدی شرکت از این جهت اهمیت دارد که فروش در بازارهای خارجی، ظرفیت دسترسی به مشتریان فراتر از بازار داخلی را افزایش می‌دهد. ارزش ریالی این فروش‌ها همچنین می‌تواند تحت تأثیر نرخ تبدیل ارز قرار گیرد؛ با این حال، اندازه این اثر به شرایط فروش و شیوه شناسایی درآمدهای ارزی بستگی دارد. در نتیجه، روند درآمد صادراتی باید با توجه به حجم محصول فروخته‌شده، نرخ‌ها و هزینه‌های مرتبط با فروش خارجی بررسی شود. در بازار داخلی نیز روغن موتور بنزینی، دیزلی و صنعتی از منابع اصلی درآمد ایرانول هستند. طبق اطلاعات منتشرشده، نرخ فروش روغن‌های صنعتی در شهریورماه نسبت به میانگین پنج ماه قبل، بیش از دو گروه دیگر افزایش داشته است. تغییرات قیمت در این گروه‌ها می‌تواند بر درآمد شرکت اثر بگذارد، اما دوام این اثر به حفظ میزان تقاضا و مقدار فروش وابسته است. از این منظر، ترکیب بازار داخلی و صادراتی در کنار تغییر نرخ فروش، برای فهم بهتر مسیر درآمدی ایرانول اهمیت دارد.

پاسارگاد هم رشد کرد

نفت پاسارگاد، دیگر زیرمجموعه تاپیکو، در گزارش فعالیت ماهانه منتهی به شهریور ۱۴۰۵ از افزایش درآمد عملیاتی خبر داده است. درآمد فروش این شرکت در شش‌ماهه نخست سال جاری به ۱۷ هزار و ۹۷۲ میلیارد تومان رسید؛ درحالی که این رقم در دوره مشابه سال گذشته ۱۲ هزار و ۲۶۰ میلیارد تومان بود. بنابراین درآمد شش‌ماهه پاسارگاد حدود ۴۷ درصد افزایش یافته است. درآمد ماهانه شرکت نیز رشد قابل‌توجهی داشت. پاسارگاد در شهریورماه حدود ۶ هزار و ۷۳۲ میلیارد تومان درآمد شناسایی کرد. این رقم در مقایسه با درآمد حدود دو هزار و ۲۸ میلیارد تومانی شهریور سال گذشته، رشد تقریبی ۲۳۲ درصدی را نشان می‌دهد. فاصله دو رقم، از افزایش چشمگیر فروش ثبت‌شده در پایان نیمه نخست سال حکایت دارد و باعث شده عملکرد ماهانه شرکت در کنار رشد درآمد شش‌ماهه مورد توجه قرار گیرد. با این حال، رشد یک‌ماهه را نمی‌توان به‌تنهایی نشانه تثبیت یک روند بلندمدت دانست. برای روشن شدن علت جهش شهریور باید سهم هر محصول در فروش، میزان محصول فروخته‌شده و تغییر نرخ‌ها بررسی شود. همچنین احتمال دارد زمان ثبت برخی فروش‌ها میان دوره‌های گزارش‌دهی بر مقایسه ماهانه اثر گذاشته باشد. اطلاعات منتشرشده، افزایش درآمد را نشان می‌دهد؛ اما برای توضیح دقیق علت این افزایش، جزئیات بیشتری از ترکیب فروش لازم است.

قیر صادراتی پیشتاز شد

بررسی ترکیب درآمد پاسارگاد نشان می‌دهد «قیرهای نفوذی صادراتی» در شهریورماه با ثبت سه هزار و ۱۳ میلیارد تومان فروش، بیشترین سهم را در سبد درآمدی شرکت به خود اختصاص داده‌اند. این رقم، جایگاه این گروه محصول را در عملکرد ماهانه پاسارگاد برجسته می‌کند و نشان می‌دهد بازارهای صادراتی در شکل‌گیری درآمد شرکت نقشی مهم دارند. بازار قیر به تقاضای خریداران، نرخ‌های فروش صادراتی، هزینه حمل‌ونقل و شرایط تجارت وابسته است. در نتیجه، تداوم سهم بالای این محصول به شرایط بازار و توان حفظ فروش بستگی دارد. در صورت ادامه تقاضا و حفظ سطح فروش، محصولات صادراتی می‌توانند ظرفیت درآمدزایی پاسارگاد را تقویت کنند؛ اما یک ماه فروش بالا به‌تنهایی برای نتیجه‌گیری درباره عملکرد ماه‌های آینده کافی نیست. رشد درآمد این دو شرکت برای تاپیکو و شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی، شستا، نیز اهمیت دارد. افزایش فروش شرکت‌های تابعه می‌تواند عملکرد مالی مجموعه‌های بالادستی را تقویت کند، مشروط بر آنکه بخشی از درآمد بیشتر پس از پرداخت هزینه‌ها به سود و جریان نقدی تبدیل شود. در ایرانول، افزایش ارزش و حجم صادرات در کنار درآمد بازار داخلی، از گسترده‌تر شدن ظرفیت فروش حکایت دارد؛ در پاسارگاد نیز رشد درآمد شش‌ماهه و سهم بالای قیرهای نفوذی صادراتی، مهم‌ترین نشانه‌های عملکرد دوره بوده‌اند. از نگاه سهامداران، معیار نهایی فقط میزان فروش نیست؛ بهای تمام‌شده، هزینه مواد اولیه، انرژی و حمل‌ونقل، هزینه‌های مالی و نیاز به سرمایه در گردش نیز تعیین می‌کنند چه اندازه از درآمد به سود تبدیل شود. اگر افزایش فروش با رشد نامتناسب هزینه‌ها همراه نباشد و شرکت‌ها بتوانند حاشیه سود و نقدینگی خود را حفظ کنند، امکان بهبود سود عملیاتی و افزایش ظرفیت تقسیم سود بیشتر می‌شود. این موضوع برای سازمان تأمین اجتماعی نیز اهمیت دارد، زیرا سود تقسیمی شستا می‌تواند بخشی از منابع مالی مورد نیاز این سازمان را تأمین کند. با این حال، افزایش درآمد شرکت‌های زیرمجموعه الزاماً به معنای افزایش سود نقدی دریافتی نیست؛ ابتدا باید سود قابل‌تقسیم ایجاد شود و سپس میزان و زمان پرداخت آن مشخص شود. بنابراین، گزارش شش‌ماهه ایرانول و پاسارگاد نشانه‌ای از تقویت فروش این دو شرکت است، اما اندازه منافع نهایی برای تاپیکو، شستا و سهامداران را باید در صورت‌های مالی و اطلاعات سودآوری دنبال کرد.

سود کاشی الوند ۳ برابر شد

درآمد ۲ همتی و رشد ۲۲۹ درصدی سود، عملکرد الوند را در نیمه نخست تقویت کرد

شرکت کاشی و سرامیک الوند در نیمه نخست سال ۱۴۰۵ بیش از ۲ هزار میلیارد تومان درآمد عملیاتی ثبت کرد؛ رقمی که در مقایسه با ۹۵۷ میلیارد تومان دوره مشابه سال گذشته، از رشد حدود ۱۱۰ درصدی فروش حکایت دارد. هم‌زمان، سود خالص شرکت از ۱۳۵ میلیارد تومان به ۴۴۵ میلیارد تومان رسید و حدود ۲۲۹ درصد افزایش یافت. داده‌های منتشرشده در سامانه کدال نشان می‌دهد الوند در این دوره، هم در درآمد و هم در سودآوری، عملکردی بالاتر از نیمه نخست سال گذشته داشته است.

رشد درآمد و سود

درآمد عملیاتی الوند در شش‌ماهه نخست امسال به حدود ۲ هزار و ۱۲ میلیارد تومان رسید. این شرکت در شهریورماه نیز حدود ۴۷۴ میلیارد تومان درآمد شناسایی کرد؛ رقمی که از تداوم فروش در ماه پایانی نیمه نخست حکایت دارد. بررسی ترکیب درآمدها نشان می‌دهد کاشی پرسلان با فروش یک هزار و ۲۸۲ میلیارد تومانی، مهم‌ترین محصول درآمدزای شرکت بوده و سهم تعیین‌کننده‌ای در ثبت درآمد دوهمتی آن داشته است. در جلسه ارزیابی عملکرد شش‌ماهه شرکت، سروش کیانی، معاون راهبری و نظارت بر شرکت‌های هلدینگ تاصیکو، اعلام کرد سود خالص کاشی الوند به ۴۴۵ میلیارد تومان رسیده که معادل ۱۲۶ درصد بودجه مصوب این شاخص است. به گفته او، تولید شرکت در نیمه نخست سال ۱۴ درصد افزایش یافته و فعالیت آن به ۱۰۱ درصد ظرفیت عملی رسیده است. ارزش صادرات محصولات الوند نیز با رشد هفت‌درصدی، به ۳ میلیون و ۱۵۳ هزار دلار افزایش یافته است.

پرسلان، در صدر فروش

ترکیب فروش شرکت، جایگاه پرسلان را در عملکرد مالی الوند برجسته می‌کند. تمرکز بر این محصول، افزون بر نقش آن در درآمد فعلی، می‌تواند مبنایی برای توسعه بازارهای داخلی و صادراتی باشد؛ البته بهره‌گیری از این ظرفیت به حفظ کیفیت، قیمت رقابتی و تناسب مشخصات محصولات با تقاضای بازارهای مقصد وابسته است. مرتضی دریس، مدیرعامل کاشی الوند، نیز تحقق ۱۲۲ درصدی بودجه مصوب فروش شش‌ماهه را اعلام کرد و رشد درآمد را حاصل استفاده از ظرفیت‌های موجود و پیگیری برنامه‌های عملیاتی شرکت دانست. او افزایش بهره‌وری، بهبود کیفیت، تقویت بازار داخلی و توسعه صادرات را از محورهای برنامه شرکت برای نیمه دوم سال برشمرد. تحقق این برنامه‌ها، در کنار کنترل هزینه‌های تولید، می‌تواند بر استمرار عملکرد مالی شرکت اثرگذار باشد. ترکیب این ارقام نشان می‌دهد رشد شرکت تنها به افزایش فروش محدود نمانده و سود خالص نیز با سرعت بیشتری بالا رفته است. با این همه، برای ارزیابی دوام این روند، بررسی حاشیه سود و مسیر هزینه‌ها در گزارش‌های دوره‌های بعد اهمیت دارد.

یادداشت
OPINION



علیرضا ابراهیمی
عضو انجمن تولیدکنندگان فولاد

۳ مانع پیش‌روی تولید فولاد ایران

صنعت فولاد امسال زیر فشار جنگ، تحولات اقتصادی منطقه و دشواری‌های بازار با افت تولید روبه‌روست و این وضعیت، شیوه فروش را تغییر داده است. وقتی فاصله نرخ ارز آزاد و مبادله‌ای زیاد باشد، صادرات مستقیم شمش جذابیت کمتری دارد؛ زیرا صادرکننده باید ارز حاصل را بازگرداند و با نرخ مبادله‌ای عرضه کند. در چنین شرایطی، فروش از طریق بورس به تجار یا مصرف‌کنندگان به‌صرفه‌تر است. کاهش فاصله دو نرخ، انگیزه صادرات مستقیم و ورود ارز به چرخه اقتصاد را تقویت می‌کند، اما نوسان بازار مانع تحقق همیشگی آن است. بنابراین، الگوی معمول صادرات دوسوم تولید و مصرف یک‌سوم در داخل، قاعده‌ای ثابت نیست و به شرایط روز بستگی دارد. اثر محاصره و تحریم بر فولاد را باید در دو بخش سنجید: تأمین مواد و تجهیزات و فروش صادراتی. بیش از ۹۰ درصد نیازهای زنجیره در داخل فراهم می‌شود و صنایع پشتیبان توان ساخت تجهیزات پیچیده را دارند. واردات به حدود پنج درصد قطعات خاص، از جمله ابزار دقیق و سامانه‌های کنترلی، محدود است. سنگ‌آهن نیز از معادن کشور تأمین می‌شود. برخی واحدهای ذوب‌آهن، به دلیل فناوری کوره بلند، به مقادیری زغال‌سنگ و کک وارداتی نیاز دارند؛ برای مدیریت این وابستگی، جایگزینی گاز و ارتقای کیفیت زغال‌سنگ داخلی دنبال شده است. این ظرفیت، آسیب‌پذیری زنجیره را کاهش می‌دهد، هرچند همه گلوگاه‌ها را از میان نمی‌برد. در صادرات، بیش از دو دهه تحریم مالی و بانکی نشان داده است که دشواری نقل‌وانتقال پول می‌تواند از موانع فیزیکی جدی‌تر باشد. نبود امکان گشایش اعتبار اسنادی ریسک خریدار و فروشنده را بالا می‌برد، اما شبکه‌های تجاری و مالی به مدیریت آن کمک کرده‌اند. صادرات فولاد افت کرده، اما متوقف نشده است؛ برآوردها اثر جنگ و تحریم بر صنعت را حدود ۱۰ تا ۱۵ درصد می‌دانند. تابستان گذشته به‌دلیل بارندگی، آبگیری سدها، ورود نیروگاه‌های برق‌آبی و مدیریت بهتر، بحران برق محدودتر بود؛ اما زمستان پیش رو حساس است. با آسیب و ناترازی در حدود یک‌سوم منابع تولید گاز، خطر افت تولید جدی است؛ زیرا گاز در واحدهای احیای مستقیم فقط سوخت نیست، بلکه برای واکنش شیمیایی تبدیل سنگ‌آهن ضروری است و جایگزین مستقیمی ندارد. در کوتاه‌مدت، صرفه‌جویی در مصرف خانگی می‌تواند مانع توقف صنایع سنگین شود؛ مصرف خانوار چند برابر صنعت است و کاهش ۱۰ درصدی آن به تداوم تولید کمک می‌کند. لجستیک نیز نزدیک به ۲۰ درصد هزینه‌های فولاد را تشکیل می‌دهد. جابه‌جایی مواد به ده‌ها میلیون تن می‌رسد، اما ظرفیت و سرعت ناوگان ریلی کافی نیست: راه‌آهن پارسال شش میلیون تن بار حمل کرد، درحالی که هدف ۱۰ میلیون تن بود. حمل جاده‌ای نیز به‌دلیل قیمت بالای کامیون و هزینه سرمایه‌گذاری دشوار است؛ رانندگان کرایه‌ها را ناکافی و تولیدکنندگان حمل‌ونقل را گران می‌دانند.

> در صنعت فرآورده‌های نفتی، افزایش درآمد زمانی پشتوانه‌ای برای عملکرد مالی است که با مدیریت هزینه‌ها، حفظ حاشیه سود و گردش نقدینگی مناسب همراه باشد

یادداشت
NEWS



پرویز خسروشاهی
اقتصاددان

معمای نوسانات در بازار ارز ایران

فعالان اقتصادی و مصرف‌کنندگان بیش از ریسک، از نااطمینانی آسیب می‌بینند. ریسک را می‌توان سنجید و برای مهار پیامدهایش تدبیر اندیشید؛ اما نااطمینانی امکان پیش‌بینی و برنامه‌ریزی را از خانوار، بنگاه و دولت می‌گیرد. از همین رو، مهار نوسانات مستمر و پیش‌بینی‌ناپذیر متغیرهای کلیدی، به‌ویژه نرخ ارز، گاه از کنترل سطح خود متغیر مهم‌تر است. تغییرات بی‌قاعده ارز نه‌فقط هزینه‌ها را بالا می‌برد، بلکه افق تصمیم‌گیری و محاسبه مصرف و سرمایه‌گذاری را محدود می‌کند. نوسانات ۳۰روزه نرخ دلار آمریکا از مهر ۱۳۶۰ تا مهر ۱۴۰۵ نشان می‌دهد تا پیش از ۱۳۸۷، به‌ویژه پس از ۱۳۷۴، نوسانات ارزی عمدتاً مقطعی بود، اما از ابتدای ۱۳۸۷ به پدیده‌ای مستمر تبدیل شد و مستقل از دولت و رئیس کل بانک مرکزی ادامه یافت. در دولت یازدهم و هم‌زمان با مذاکرات و اجرای برجام، دامنه نوسانات تا نیمه نخست ۱۳۹۶ اندکی کاهش یافت، اما بازار به وضعیت پیشین بازنگشت. تحولات دو سال منتهی به آن مقطع نشان می‌دهد بخشی مهم از بی‌ثباتی پایدار، از عواملی بیرون از اختیار مستقیم بانک مرکزی ناشی می‌شد. البته تثبیت بی‌ملاحظه نرخ ارز، در کنار تورم، تغییر متغیرهای کلیدی و فشارهای خارجی، بی‌تأثیر نبود؛ هرچند این سیاست پیش از ۱۳۸۷ نیز وجود داشت، بدون آنکه نوسان‌هایی با این شدت دیده شود. آسیب‌پذیری بازار ارز با ساختار اقتصاد ایران پیوند دارد: حدود ۷۵ تا ۸۵ درصد صادرات کشور به نفت خام و محصولات پایین‌دستی آن اختصاص دارد، اما واردات، کالاهای مصرفی، سرمایه‌ای و واسطه‌ای متنوعی را شامل می‌شود و مبدأ آن نیز در دو یا سه کشور متمرکز است. این وابستگی، ارز را به گلوگاه اقتصاد بدل می‌کند و اختلال در دسترسی به آن، مستقیم یا از مسیر انتظارات، به دیگر بخش‌ها سرایت می‌کند. از همین رو، بازار ارز هدف فشارهای خارجی نیز بوده است. از تیر ۱۳۸۵ تا خرداد ۱۳۸۹، شش قطعنامه شورای امنیت علیه ایران صادر شد که با محدود کردن دسترسی به درآمدهای ارزی صادرات، شبکه بانکی و بانک مرکزی و تشدید نااطمینانی، در بی‌ثباتی بازار ارز نقش داشتند. پیامد این فشارها فراتر رفت و تورم را از محدوده ۱۵ تا ۲۵ درصد به بالاتر از ۳۵ درصد رساند. دولت‌ها و به‌ویژه بانک مرکزی کوشیدند از گسترش نوسانات و خروج آن‌ها از کنترل جلوگیری کنند تا فشار ارزی به ابرتورم نینجامد. تجربه برجام و دوره‌هایی که امکان دور زدن تحریم‌ها و تأمین منابع ارزی فراهم شد، نشان می‌دهد کاهش فشار بر دسترسی به ارز می‌تواند نوسانات را فروبنشاند؛ هرچند این بهبودها موقتی بوده‌اند. ارزیابی عملکرد بانک مرکزی در کنترل بازار ارز و تورم، بدون توجه به تفاوت شرایط اقتصاد ایران پیش و پس از ۱۳۸۷، به‌ویژه پس از ۱۳۸۹، کامل نیست. این ملاحظه خطاهای سیاستی را نفی نمی‌کند، بلکه بر ضرورت تفکیک اختیار بانک مرکزی از محدودیت‌های ساختاری و فشارهای بیرونی تأکید دارد.

قیمت بلیت هواپیما ۴ برابر قطار شد

از میان افرادی که خواهان سفر هوایی بودند، اما پرواز نکردند ۷۹٫۴ درصد گرانی بلیت را مانع اصلی و ۸٫۱ درصد نبود بلیت را عامل دانستند

محبوبه زرین‌کلک
روزنامه‌نگار



قیمت بلیت هواپیما در ایران در پاییز ۱۴۰۴ به‌طور متوسط چهار برابر بلیت قطار بوده است؛ درحالی که این نسبت در اتحادیه اروپا و ترکیه حدود ۱٫۵ تا دو برابر گزارش می‌شود. هم‌زمان، ۷۹٫۴ درصد افرادی که از سفر هوایی صرف‌نظر کرده‌اند، گرانی بلیت را دلیل اصلی اعلام کرده‌اند. برآوردها نیز هزینه واقعی سفر هوایی را حدود دو برابر سفر ریلی می‌دانند. این فاصله میان هزینه برآوردی و قیمت بازار، نقش هزینه‌های عملیاتی و سیاست‌های حمایتی دولت را در گرانی پرواز برجسته می‌کند؛ موضوعی که بر قدرت خرید مسافران، میزان استفاده از هواپیما و دسترسی مناطق مختلف کشور به حمل‌ونقل هوایی اثر می‌گذارد.

> برآوردها نشان می‌دهند، حدود ۱۷٫۵ درصد ساکنان شهرهای ایران دست‌کم سالی یک‌بار سفر هوایی دارند؛ گرانی مهم‌ترین مانع اعلام‌شده در میان کسانی است که از سفر منصرف شده‌اند

شکاف قیمت و هزینه

برآوردهای ارائه‌شده نشان می‌دهد هزینه واقعی سفر هوایی به ازای هر مسافر حدود دو برابر سفر ریلی است، اما نسبت قیمت بلیت هواپیما به قطار در بازار ایران به حدود چهار برابر می‌رسد. این فاصله به‌تنهایی علت گرانی را مشخص نمی‌کند، اما نشان می‌دهد برای توضیح قیمت نهایی باید فراتر از هزینه‌های مستقیم شرکت‌های هواپیمایی رفت. پرواز به ناوگان تخصصی، تعمیر و نگهداری، قطعات، سوخت، الزامات ایمنی و زیرساخت فرودگاهی وابسته است؛ عواملی که هزینه تمام‌شده آن را از حمل‌ونقل ریلی و جاده‌ای متمایز می‌کنند. در سوی دیگر، حمل‌ونقل زمینی نیز هزینه نگهداری زیرساخت، تجهیزات و بهره‌برداری دارد. بااین‌حال، میزان حمایت‌های دولتی از هر بخش ممکن است متفاوت باشد و همین تفاوت بر مبلغی که مسافر می‌پردازد اثر بگذارد.

یارانه‌ها، معافیت‌های مالیاتی، امتیازهای زیرساختی و شیوه تأمین مالی می‌توانند بخشی از هزینه‌ها را از دوش ارائه‌دهنده خدمت بردارند یا آن را به منابع عمومی منتقل کنند. درنتیجه، مقایسه بهای دو بلیت بدون بررسی حمایت‌های دریافتی، تصویر کاملی از هزینه اقتصادی هر شیوه جابه‌جایی به دست نمی‌دهد. هدف، یکسان دانستن قیمت هواپیما و قطار نیست؛ این دو وسیله از نظر سرعت، ظرفیت، نوع مسیر و هزینه ارائه خدمات تفاوت دارند. مسئله آن است که سهم هزینه واقعی و حمایت عمومی در قیمت نهایی روشن باشد. اگر فاصله قیمت‌ها بیش از تفاوت هزینه‌های واقعی باشد، سیاست حمایتی می‌تواند در انتخاب مسافر نقش تعیین‌کننده پیدا کند. ارزیابی معتبر به داده‌های قابل مقایسه درباره هزینه‌ها، یارانه‌ها، معافیت‌ها و کیفیت خدمات هر بخش نیاز دارد؛ نه صرفاً کنار هم گذاشتن قیمت بلیت‌ها.

قدرت خرید زیر فشار

آمار مربوط به علت صرف‌نظر کردن از سفر هوایی، نقش قدرت خرید را برجسته می‌کند. از میان افرادی که تمایل داشته‌اند با هواپیما سفر کنند اما از آن استفاده نکرده‌اند، ۷۹٫۴ درصد قیمت بالای بلیت و ۸٫۱ درصد در دسترس نبودن بلیت را دلیل اصلی دانسته‌اند. این نسبت نشان می‌دهد که محدودیت بازار را نمی‌توان فقط به کمبود عرضه نسبت داد. اگر قیمت برای بخش بزرگی از متقاضیان قابل پرداخت نباشد، افزایش تعداد پروازها لزوماً به افزایش شمار مسافران منجر نمی‌شود. بخشی از تقاضای بالقوه در این وضعیت به خرید واقعی تبدیل نمی‌شود. مسافران ممکن است قطار، اتوبوس یا خودروی شخصی را انتخاب کنند؛ برخی نیز سفر خود را به تعویق می‌اندازند یا از آن صرف‌نظر می‌کنند. بنابراین، تعداد پایین مسافران لزوماً به معنای نبود نیاز به حمل‌ونقل هوایی نیست؛ ممکن است قیمت بالا بخشی از نیاز موجود را از بازار خارج کرده باشد. البته درآمد خانوار، فاصله شهرها، ضرورت سفر، دسترسی به فرودگاه و کیفیت گزینه‌های جایگزین نیز در تصمیم مردم مؤثرند و نمی‌توان تمام رفتار مسافران را به یک عامل فروکاست. برآورد دیگری می‌گوید حدود ۱۷٫۵ درصد ساکنان شهرهای ایران دست‌کم سالی یک بار سفر هوایی دارند. این شاخص از محدود ماندن استفاده از پرواز به بخشی از جمعیت حکایت می‌کند، اما به‌تنهایی علت آن را مشخص نمی‌سازد. در کنار قیمت، تفاوت درآمد، نوع سفر و فاصله مقصد نیز اهمیت دارد. بااین‌حال، سهم بالای گرانی در دلایل انصراف نشان می‌دهد که بررسی تقاضا باید با سنجش توان خرید همراه باشد. برنامه‌ریزی بر اساس تعداد هواپیماها و صندلی‌های عرضه‌شده، بدون توجه به توان مالی متقاضیان، ممکن است تصویری ناقص از اندازه بازار ارائه کند.

حمایت دولت و پرواز

نگاه لوکس‌انگارانه به سفر هوایی می‌تواند بر سیاست‌های حمایتی اثر بگذارد. وقتی پرواز از ابتدا خدمتی ویژه اقشار پردرآمد تلقی شود، محدود بودن حمایت از آن ممکن است طبیعی جلوه کند. اما همین محدودیت می‌تواند قیمت را بالا ببرد، شمار متقاضیان را کاهش دهد و به این برداشت دامن بزند که پرواز وسیله‌ای غیرعمومی است. به این ترتیب، تصوری اولیه بر سیاست‌گذاری اثر می‌گذارد و پیامدهای سیاست نیز می‌تواند همان تصور را تقویت کند. این به معنای حذف حمایت از قطار و اتوبوس نیست. حمل‌ونقل زمینی در بخش بزرگی از شبکه جابه‌جایی نقش اساسی دارد و در بسیاری از مسیرها مناسب‌ترین گزینه است. موضوع اصلی آن است که هزینه‌ها و نتیجه حمایت‌ها در یک چارچوب واحد سنجیده شوند: هر بخش چه میزان منابع عمومی دریافت می‌کند، این منابع چه تغییری در قیمت و کیفیت ایجاد می‌کنند و چه گروه‌هایی از آن بهره می‌برند؟ پاسخ به این پرسش‌ها می‌تواند نشان دهد کدام حمایت به دسترسی بهتر و کارایی بیشتر منجر می‌شود. تخصیص برابر منابع به همه شیوه‌ها نیز الزاماً عادلانه یا کارآمد نیست؛ زیرا هزینه، ظرفیت و نقش اجتماعی آن‌ها یکسان نیست. حمایت از یک مسیر ریلی پرتردد ممکن است به دلیل شمار مسافران نتیجه متفاوتی از پشتیبانی از یک مسیر هوایی کم‌تقاضا داشته باشد. بااین‌حال، برخی مسیرهای هوایی ممکن است برای دسترسی مناطق دورافتاده اهمیت خاصی داشته باشند که صرفاً از میزان فروش بلیت قابل سنجش نیست. تصمیم باید بر پایه معیارهای روشن، از جمله هزینه، تقاضا، اهمیت ارتباطی و پیامدهای اقتصادی و اجتماعی گرفته شود، نه پیش‌فرض لوکس یا عمومی بودن یک وسیله.

ناوگان بیشتر؛ مسافر کمتر

بر اساس داده‌های مورد استناد، تعداد هواپیماهای فعال در سال ۱۴۰۴ نسبت به سال ۱۳۹۸ حدود ۴۰ درصد افزایش یافته است؛ بااین‌حال، شمار مسافران هوایی همچنان بیش از یک میلیون نفر کمتر از سطح سال ۱۳۹۸ بوده است. کنار هم قرار گرفتن این دو شاخص نشان می‌دهد افزایش تعداد هواپیماها به‌تنهایی رشد جابه‌جایی مسافر را تضمین نمی‌کند و وضعیت تقاضا نیز باید در ارزیابی صنعت مورد توجه قرار گیرد. البته این مقایسه اثبات نمی‌کند که ظرفیت ناوگان در همه مسیرها کافی است. تعداد هواپیماهای فعال با ظرفیت عملیاتی واقعی یکسان نیست. میزان آمادگی برای پرواز، ظرفیت هر هواپیما، دسترسی به قطعات، زمان تعمیر و نگهداری و نحوه توزیع ناوگان میان مسیرها بر تعداد صندلی‌های قابل عرضه اثر می‌گذارند. ممکن است شمار هواپیماهای فعال افزایش یافته باشد، اما برخی مسیرها به دلیل محدودیت فنی یا عملیاتی همچنان با کمبود ظرفیت روبه‌رو باشند. شرکت‌های هواپیمایی برای ادامه فعالیت به تقاضای کافی نیاز دارند. اگر بلیت برای بخش بزرگی از مردم گران باشد، افزایش ناوگان الزاماً به فروش بیشتر صندلی‌ها منجر نمی‌شود. ظرفیت بلااستفاده می‌تواند هزینه سرشکن‌شده هر مسافر را بالا ببرد و وضعیت مالی شرکت را تحت فشار قرار دهد. در مقابل، رشد تقاضا بدون ناوگان، قطعات و زیرساخت کافی نیز ممکن است کمبود عرضه و افت کیفیت خدمات را در پی داشته باشد. برنامه‌ریزی مؤثر باید هم‌زمان به توان عملیاتی شرکت‌ها و امکان خرید مسافران توجه کند.

جایگاه پرواز در شبکه

بر اساس داده‌های مورد استناد برای سال ۲۰۱۹، سهم حمل‌ونقل هوایی از جابه‌جایی عمومی بین‌شهری در ایران ۱۴٫۱ درصد و در اتحادیه اروپا ۵۰٫۲ درصد بوده است. سهم ریلی در ایران ۱۶٫۶ درصد و سهم اتوبوس و مینی‌بوس ۶۹٫۳ درصد گزارش شده؛ در اتحادیه اروپا این ارقام به‌ترتیب ۲۲٫۷ و ۲۷٫۱ درصد بوده‌اند. این داده‌ها تفاوت ترکیب شبکه جابه‌جایی را نشان می‌دهند، اما به‌تنهایی علت این تفاوت را مشخص نمی‌کنند. جغرافیا، فاصله میان مراکز جمعیتی، گستردگی و کیفیت خطوط ریلی و جاده‌ای و دسترسی به فرودگاه در انتخاب وسیله سفر اثر می‌گذارند. همچنین، مقایسه کلی ایران و اتحادیه اروپا تفاوت میان کشورها و مسیرهای درون هر منطقه را بازتاب نمی‌دهد. ازاین‌رو، آمار یادشده باید نقطه آغاز بررسی باشد، نه نسخه‌ای آماده برای تغییر سهم شیوه‌های حمل‌ونقل. هدف، آن است که هر وسیله متناسب با ویژگی مسیر، هزینه خدمت و نیاز مسافر به کار گرفته شود. برای شهرهای دور از مراکز اصلی یا مناطقی که گزینه‌های جایگزین محدودی دارند، دسترسی هوایی می‌تواند رفت‌وآمد فعالان اقتصادی، ارتباط با بازارها و جذب گردشگر را تسهیل کند. اگر گرانی بلیت تقاضا را کاهش دهد، ادامه فعالیت برخی مسیرها دشوار می‌شود. کاهش پرواز یا حذف مسیر نیز می‌تواند دسترسی مردم و کسب‌وکارها را محدودتر کند و وابستگی به جاده را افزایش دهد. این پیامدها لزوم سنجش نقش ارتباطی مسیرها را در کنار درآمد مستقیم آن‌ها برجسته می‌کند. بااین‌حال، حفظ یا تقویت مسیرهای هوایی باید با ارزیابی هزینه و فایده همراه باشد. میزان تقاضا، هزینه ارائه خدمت، اهمیت ارتباطی و پیامدهای اقتصادی و اجتماعی باید در کنار یکدیگر بررسی شوند. برخی مسیرها ممکن است به حمایت هدفمند نیاز داشته باشند؛ در مسیرهای دیگر، تقویت حمل‌ونقل زمینی یا اتصال بهتر به فرودگاه نزدیک می‌تواند راه‌حل مناسب‌تری باشد. تصمیم‌گیری باید بر پایه شرایط واقعی هر منطقه انجام شود، نه نسخه‌ای واحد برای همه مسیرها.

۳ محور اصلاح سیاست‌ها

اصلاح سیاست‌های حمل‌ونقل سه محور دارد. نخست، حمایت‌های دولتی از حمل‌ونقل هوایی، ریلی و جاده‌ای باید به‌طور یکپارچه ارزیابی شوند. یارانه‌ها، معافیت‌های مالیاتی و امتیازها باید از نظر اثر بر قیمت، کیفیت و دسترسی بررسی شوند. هدف، تخصیص برابر منابع نیست؛ بلکه باید روشن شود هر حمایت چه منفعتی دارد و با هزینه عمومی آن تناسب دارد. دوم، باید موانع عملیاتی کاهش و بازار هوایی متنوع شود. توسعه شرکت‌های کم‌هزینه، بانک قطعات، اصلاح مقررات واردات هواپیما، تخفیف فرودگاهی و حمایت از مسیرها پیشنهاد شده‌اند. این اقدامات باید بر پایه نیاز، هزینه، اهمیت ارتباطی و پایداری مسیر هدفمند شوند؛ بدون آسیب به ایمنی و کیفیت. تغییر قیمت بلیت، شمار مسافران و استمرار مسیرها باید سنجیده شود تا منابع صرف حمایت‌های کم‌اثر نشوند. سوم، سهم هواپیما، قطار و جاده در جابه‌جایی مسافر و بار باید بر پایه هزینه‌ها و منافع اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی تعیین شود. همکاری وزارت راه و شهرسازی و سازمان برنامه و بودجه می‌تواند تصمیم‌ها را یکپارچه کند. گنجاندن این رویکرد در قانون توسعه حمل‌ونقل عمومی و مدیریت مصرف سوخت مصوب ۱۳۸۶ نیز پیشنهاد شده است. معیار موفقیت، بهبود دسترسی، تناسب قیمت با هزینه واقعی، پایداری مسیرهای مهم و اثربخشی حمایت‌هاست. افزایش ناوگان یا لوکس دانستن پرواز به‌تنهایی کافی نیست؛ سیاست‌ها باید بر شواهد و نتایج قابل اندازه‌گیری استوار باشند.

پشت صحنه گرانی پرواز

قیمت بلیت هواپیما از مجموعه‌ای از عوامل اثر می‌گیرد. سوخت، تعمیر و نگهداری، دسترسی به قطعات، هزینه‌های فرودگاهی و الزامات ایمنی از اجزای اصلی هزینه پرواز هستند. وضعیت ناوگان نیز اهمیت دارد؛ هواپیمایی که از خدمت خارج می‌ماند، درآمدی ایجاد نمی‌کند، اما هزینه‌هایی به شرکت تحمیل می‌کند. فروش صندلی‌ها و تعداد پروازها نیز در هزینه نهایی مؤثرند. در کنار هزینه‌های عملیاتی، یارانه‌ها، معافیت‌های مالیاتی و دیگر حمایت‌های عمومی می‌توانند مبلغ پرداختی مسافر را تغییر دهند. به همین دلیل، مقایسه قیمت هواپیما با قطار یا اتوبوس بدون توجه به تفاوت هزینه‌ها و حمایت‌های هر بخش، تصویر کاملی از بازار ارائه نمی‌کند. ارزیابی باید روشن کند چه مقدار از قیمت به هزینه واقعی خدمت مربوط است و چه مقدار از سیاست‌های حمایتی اثر می‌گیرد. شفاف شدن این اجزا، تصمیم‌گیری درباره قیمت، حمایت دولتی و دسترسی عمومی به حمل‌ونقل را واقع‌بینانه‌تر می‌کند؛ در تصمیم‌گیری نهایی.

بازار دوشنبه؛ فرصت صادراتی فراتر از آمار

واردات بیش از ۶ میلیارد دلاری تاجیکستان، بازاری بالقوه برای کالاهای ایرانی می‌سازد، اما سهم ۴.۱ درصدی ایران نشان می‌دهد دسترسی به این فرصت هنوز محدود است



حمیدرضا بیاتی‌نیا
روزنامه نگار

تاجیکستان با بیش از ۶ میلیارد دلار واردات در هفت‌ماهه نخست سال ۲۰۲۶، بازاری برای صادرکنندگان ایرانی است؛ با این حال، سهم ایران از واردات تاجیکستان حدود ۴.۱ درصد باقی مانده است. طبق اعلام امیر فخریان، رایزن بازرگانی ایران در تاجیکستان، میزان صادرات ایران به این کشور در آن دوره حدود ۲۵۰ میلیون دلار بوده است. پیوندهای زبانی و فرهنگی دو کشور زمینه‌ای برای گسترش مبادلات ایجاد می‌کند، اما فاصله میان اندازه بازار و سهم ایران نشان می‌دهد این مزیت‌ها به‌تنهایی برای افزایش تجارت کافی نیستند. شناخت تقاضا، رقابت‌پذیری کالاها و تحویل مطمئن، در تبدیل ظرفیت بازار به معامله واقعی نقش دارند.

بازار تاجیکستان در ارقام

بر اساس آمار اعلام‌شده، صادرات تاجیکستان در هفت‌ماهه نخست سال ۲۰۲۶ حدود یک میلیارد و ۷۸۰ میلیون دلار و واردات آن بیش از ۶ میلیارد و ۱۶۰ میلیون دلار بوده است. این ارقام اهمیت تأمین خارجی در اقتصاد تاجیکستان را نشان می‌دهد، اما اندازه بازار به‌تنهایی میزان دسترسی صادرکنندگان به فرصت‌های تجاری را مشخص نمی‌کند. ترکیب واردات، قیمت نهایی، توان رقابتی تأمین‌کنندگان و شرایط ورود کالا نیز در تعیین سهم هر کشور نقش دارند. این تمایز در بازاری مهم است که چندین کشور برای عرضه کالاهای مشابه رقابت می‌کنند. صادرات ایران به تاجیکستان در همین دوره حدود ۲۴۹ میلیون و ۹۷۰ هزار دلار بوده که معادل ۴.۱ درصد واردات این کشور است. این سهم، فاصله میان ظرفیت بالقوه تجارت و جایگاه فعلی ایران را برجسته می‌کند. این فاصله لزوماً به معنای نبود تقاضا برای کالاهای ایرانی نیست؛ نوع محصولات عرضه‌شده، شناخت شرکت‌ها از بازار، هزینه مبادله و دسترسی به شبکه‌های توزیع نیز بر نتیجه اثر می‌گذارند. صنایع غذایی و کشاورزی، ساختمان و مصالح ساختمانی، ماشین‌آلات صنعتی، صنایع معدنی و خدمات فنی‌ومهندسی از مهم‌ترین حوزه‌های قابل بررسی‌اند. این بخش‌ها از نظر تقاضا و شیوه عرضه تفاوت دارند؛ بنابراین، امکان رشد صادرات در آن‌ها یکسان نیست و هرکدام با مزیت‌ها و محدودیت‌های متفاوتی روبه‌رو هستند. همین تفاوت، تعمیم یک الگوی واحد برای همه کالاها را دشوار می‌کند.

کالاهای مستعد صادرات ایران

ایران در تولید و فرآوری محصولات غذایی، مواد خوراکی و محصولات باغی ظرفیت دارد. عرضه این محصولات می‌تواند بازار تازه‌ای برای تولیدکنندگان ایجاد کند و فروش کالاهای فرآوری‌شده با ارزش افزوده بیشتر را افزایش دهد. موفقیت در این حوزه به تقاضای واقعی، کیفیت، استانداردهای بازار مقصد و استمرار تأمین بستگی دارد. برای محصولات فسادپذیر، زمان انتقال و شرایط نگهداری نیز بر هزینه و کیفیت نهایی اثر می‌گذارد. محصولات با ماندگاری بیشتر، از نظر برنامه‌ریزی حمل و انبارش شرایط متفاوتی دارند. در بخش ساختمان، سیمان، کاشی و سرامیک، محصولات فولادی و تجهیزات ساختمانی از جمله کالاهای قابل عرضه شرکت‌های ایرانی‌اند. حضور در این بازار به کیفیت، هزینه حمل‌ونقل، زمان تحویل و انطباق مشخصات فنی با مقررات وارداتی وابسته است. توان تولید داخلی زمانی به مزیت صادراتی تبدیل می‌شود که هزینه نهایی در مقایسه با محصولات رقیب قابل رقابت باشد و خریدار از استمرار تأمین اطمینان داشته باشد. ماشین‌آلات و تجهیزات صنعتی نیز زمینه دیگری برای گسترش مبادلات‌اند. در این حوزه، همکاری به فروش دستگاه محدود نمی‌شود؛ تأمین قطعات، تعمیرات و پشتیبانی فنی می‌تواند رابطه فروشنده و خریدار را پایدار کند. صنایع معدنی و خدمات فنی‌ومهندسی نیز امکان مشارکت شرکت‌های ایرانی در پروژه‌ها را فراهم می‌سازند. سابقه اجرایی و دسترسی به قطعات و نیروی متخصص، در کنار قیمت، بر انتخاب طرف تجاری اثر دارد. همکاری می‌تواند از صادرات مستقیم فراتر برود و به بسته‌بندی و فرآوری محصولات غذایی، مونتاژ تجهیزات، تأمین نهاده‌های صنعتی و اجرای پروژه‌های مهندسی را دربرگیرد. این مشارکت‌ها در صورت برخورداری از توجیه اقتصادی و سازگاری با قوانین سرمایه‌گذاری دو کشور، پیوند میان بنگاه‌ها و ارزش افزوده در زنجیره تأمین را افزایش می‌دهند. سرمایه‌گذاری مشترک نیز به شناخت دقیق‌تر قوانین، شریک محلی و چشم‌انداز تقاضا نیاز دارد.

موانع رقابت و لجستیک

ظرفیت تولید به‌تنهایی جایگاه صادرکننده را تثبیت نمی‌کند. قیمت تمام‌شده، کیفیت، زمان تحویل و شرایط فروش در انتخاب خریدار نقش دارند. شناخت مصرف‌کنندگان، شبکه‌های توزیع و تأمین‌کنندگان رقیب نیز بر موفقیت شرکت‌های ایرانی اثر می‌گذارد. نزدیکی فرهنگی ارتباط اولیه را آسان‌تر می‌کند، اما جایگزین مزیت اقتصادی نمی‌شود؛ محصول گران‌تر یا با تحویل نامطمئن ممکن است به‌سادگی جای خود را به کالای رقیب بدهد. هزینه و زمان حمل‌ونقل بر قیمت نهایی اثر مستقیم دارند. افزایش هزینه جابه‌جایی یا تأخیر در تحویل می‌تواند مزیت قیمتی تولیدکننده را کاهش دهد. رویه‌های گمرکی، مدارک موردنیاز و استانداردهای وارداتی نیز بخشی از هزینه و زمان ورود کالا را شکل می‌دهند. از این منظر، عملکرد صادراتی تنها به توان تولیدکننده وابسته نیست؛ زیرساخت لجستیکی و سهولت مبادله نیز اهمیت دارند. پیش‌بینی‌پذیری این فرایند، برآورد قیمت و زمان تحویل را برای طرفین آسان‌تر می‌کند. ابزارهای دیجیتال هزینه شناسایی بازار را کاهش داده‌اند. معرفی محصولات به زبان مقصد، تهیه کاتالوگ تخصصی، نشست‌های برخط و ارتباط مستقیم با واردکنندگان، امکان شناسایی مشتریان بالقوه را پیش از حضور گسترده فراهم می‌کند. با این حال، این ابزارها تضمین‌کننده فروش نیستند و اثربخشی آن‌ها به کیفیت محصول، اعتبار عرضه‌کننده و توان پاسخ‌گویی به سفارش‌ها بستگی دارد. اطلاعات دیجیتال زمانی ارزشمند است که مشخصات، قیمت و شرایط تحویل را روشن کند. در تجهیزات صنعتی، خدمات پس از فروش و دسترسی به قطعات یدکی اهمیت ویژه‌ای دارد. تداوم فعالیت خریدار به امکان تعمیر، تأمین قطعه و پشتیبانی فنی وابسته است؛ بنابراین، کیفیت خدمات بر اعتماد مشتری و تکرار سفارش اثر می‌گذارد. رقابت در این گروه‌ها فراتر از قیمت اولیه شکل می‌گیرد و عرضه‌کننده دارای خدمات قابل اتکا می‌تواند در بلندمدت موقعیت بهتری به دست آورد.

قراردادهای مطمئن، همکاری پایدار

امیر فخریان، رایزن بازرگانی ایران در تاجیکستان، تقویت همکاری بخش خصوصی، نشست‌های تجاری دوجانبه و شناسایی شرکای معتبر را از مسیرهای توسعه مبادلات می‌داند. اهمیت این اقدامات در ایجاد ارتباط مستقیم میان شرکت‌ها و نزدیک کردن مذاکرات به قراردادهای اجرایی است. با این حال، نتیجه نشست‌ها به پیگیری توافق‌ها و تبدیل آن‌ها به معاملات واقعی بستگی دارد. تداوم همکاری نیز به اجرای تعهدات، کیفیت کالا و توجیه اقتصادی معامله وابسته است. تسویه مالی و اطمینان از اجرای قراردادها بر ریسک تجارت دوجانبه اثر می‌گذارند. نوسان ارز، تفاوت مقررات و دشواری ارزیابی اعتبار طرف معامله می‌تواند هزینه صادرکنندگان را افزایش دهد. بررسی اعتبار خریدار، آشنایی با مقررات بانکی و گمرکی و تعیین روشن مشخصات کالا، زمان تحویل، شرایط پرداخت و تعهدات طرفین، از عوامل کاهش اختلافات‌اند. مشاوره تجاری و حقوقی نیز می‌تواند ابهام‌های قراردادی را کمتر کند. گسترش تجارت با تاجیکستان از دو منظر برای اقتصاد ایران اهمیت دارد: افزایش فروش خارجی و تنوع‌بخشی به مقاصد صادراتی. دسترسی به بازارهای بیشتر، وابستگی بنگاه‌ها به مقصدهای محدود را کاهش می‌دهد. صادرات محصولات صنعتی و فرآوری‌شده نیز می‌تواند فعالیت واحدهای تولیدی را تقویت و زمینه استفاده بیشتر از ظرفیت کارخانه‌ها و ایجاد اشتغال را فراهم کند. اثر این فرایند به پایداری سفارش‌ها و میزان ارزش افزوده داخلی وابسته است. همکاری پایدار فقط با افزایش تعداد معاملات شکل نمی‌گیرد. شناسایی کالاهای اولویت‌دار، تعیین اهداف صادراتی، معرفی شرکت‌های مستعد و ارزیابی نتایج مذاکرات، امکان سنجش عملکرد را فراهم می‌کند. انتقال مشکلات فعالان اقتصادی به نهادهای مسئول نیز در شناسایی موانع مقرراتی و ارزیابی اصلاح رویه‌ها اهمیت دارد. ارزیابی دوره‌ای نشان می‌دهد کدام حوزه‌ها به فروش واقعی رسیده‌اند و کدام توافق‌ها در مرحله مذاکره مانده‌اند. در مجموع، سهم ۴.۱ درصدی ایران از واردات تاجیکستان هم ظرفیت رشد و هم محدودیت‌های حضور فعلی ایران را آشکار می‌کند. پیوندهای زبانی و فرهنگی، توان تولیدی و امکان همکاری صنعتی و خدماتی زمینه‌های مساعدی‌اند؛ اما اثر اقتصادی آن‌ها به رقابت‌پذیری کالاها، هزینه لجستیک، اطمینان مالی و استمرار ارتباط میان بنگاه‌ها بستگی دارد. فاصله میان اندازه بازار و سهم ایران، در نهایت به توان تبدیل ظرفیت صادراتی به روابط تجاری پایدار مربوط می‌شود.

> شناخت دقیق تقاضا، قیمت تمام‌شده، استانداردها و زمان تحویل می‌توانند تعیین کنند شرکت‌های ایرانی تا چه اندازه از فرصت بازار تاجیکستان بهره می‌برند و مشتریان را حفظ می‌کنند

کنیا؛ دروازه بازارهای شرق آفریقا

موقعیت کنیا و بندر مومباسا می‌تواند دسترسی صادرکنندگان ایرانی به بازار منطقه را تسهیل کند

تنوع‌بخشی به بازارهای صادراتی و کاهش وابستگی به مقاصد محدود، برای اقتصاد ایران اهمیتی فزاینده یافته است؛ در این میان، بازارهای آفریقایی به دلیل نیازهای متنوع در حوزه‌های کشاورزی، سلامت، انرژی، زیرساخت و صنایع غذایی، می‌توانند مقصدی برای گسترش صادرات غیرنفتی باشند. توان تولیدی و فنی شرکت‌های ایرانی نیز زمینه همکاری‌هایی فراتر از فروش کالا را فراهم می‌کند. در این چارچوب، کنیا به‌واسطه موقعیت جغرافیایی و پیوند با بازارهای شرق آفریقا، می‌تواند یکی از مسیرهای ورود بنگاه‌های ایرانی به منطقه باشد. این ظرفیت، محور دیدار صمد حسن‌زاده، رئیس اتاق بازرگانی ایران، با اریک روتو، رئیس اتاق ملی بازرگانی و صنایع کنیا، در جریان سفر هیئت ایرانی به این کشور بود. حسن‌زاده با اشاره به فاصله سطح کنونی مبادلات دو کشور با ظرفیت‌های موجود، بر تقویت همکاری بخش خصوصی تأکید کرد و گفت: «توسعه روابط اقتصادی با کنیا می‌تواند علاوه بر افزایش مبادلات دوجانبه، مسیر حضور فعال‌تر شرکت‌های ایرانی در بازارهای آفریقایی و گسترش ارتباطات تجاری با سایر کشورهای منطقه را فراهم کند.» تحقق این هدف به برنامه‌های روشن و قابل اجرا نیاز دارد.

کنیا؛ مسیر ورود منطقه‌ای

موقعیت جغرافیایی کنیا و دسترسی آن به آب‌های آزاد، این کشور را به گزینه‌ای قابل بررسی در تجارت شرق آفریقا تبدیل می‌کند. بندر مومباسا از مسیرهای مهم حمل‌ونقل دریایی منطقه است و می‌تواند در انتقال کالا و دسترسی به بازارهای پیرامونی نقش داشته باشد. با این حال، مزیت جغرافیایی به‌تنهایی کنیا را به مرکز توزیع کالاهای ایرانی تبدیل نمی‌کند. استفاده مؤثر از این ظرفیت به ارزیابی هزینه حمل، زمان تحویل، مقررات گمرکی، شبکه توزیع و ضوابط ورود کالا در هر بازار مقصد وابسته است. گسترش مبادلات تنها به یافتن خریدار محدود نمی‌شود؛ شناخت ساختار بازار، شرکای معتبر، رویه‌های پرداخت و مسیر رساندن کالا به مصرف‌کننده نیز اهمیت دارد.

همکاری دارویی و کشاورزی

سلامت و دارو از حوزه‌های مورد تأکید حسن‌زاده است. صادرات دارو و تجهیزات پزشکی، در کنار بررسی امکان تولید مشترک در کنیا می‌تواند مسیرهای متفاوتی برای فعالیت شرکت‌های ایرانی ایجاد کند. این همکاری در صورت انطباق با مقررات بازار مقصد، می‌تواند از فروش مستقیم فراتر برود و به مشارکت تولیدی و انتقال دانش فنی برسد. ورود به این بازار، به رعایت استانداردهای دارویی، اخذ مجوزها و شناخت نظام تأمین و توزیع محصولات سلامت وابسته است. در کشاورزی و امنیت غذایی نیز زمینه همکاری به مبادله محصولات خام محدود نمی‌شود. توان فنی شرکت‌های ایرانی در مکانیزاسیون، آبیاری نوین، فرآوری محصولات، صنایع تبدیلی و کاهش ضایعات پس از برداشت می‌تواند مبنای عرضه تجهیزات، خدمات و دانش فنی باشد. اگر پروژه‌ها با نیاز بهره‌برداران و شرایط محلی متناسب باشند، شرکت‌ها می‌توانند در بخش‌های مختلف زنجیره ارزش کشاورزی، از تولید تا نگهداری و فرآوری، مشارکت کنند.

یادداشت
OPINION



محمود سیادت
رئیس اتاق بازرگانی ایران و افغانستان

نمایشگاه کابل؛ فراتر از صادرات کالا

پنجمین نمایشگاه بین‌المللی ابوحنیفه در کابل، از نظر مشارکت فعالان اقتصادی و حضور هیأت‌های رسمی ایران، اهمیت ویژه‌ای داشت. برای نخستین‌بار، هیأتی از اتاق ایران با حضور اعضای هیأت‌رئیسه و بیش از ۵۰ فعال اقتصادی از بخش‌های گوناگون در نمایشگاه شرکت کرد. همزمان، نمایندگانی از مجلس شورای اسلامی و معاونت اقتصادی وزارت امور خارجه، وزیر نیرو و جمعی از مسئولان نیز در کابل حضور یافتند؛ حضوری که بر اهمیت توسعه مناسبات اقتصادی دو کشور افزود. ارزش قراردادهای اعلام‌شده در جریان نمایشگاه از ۴۰۰ میلیون دلار گذشت، اما گفت‌وگو با غرفه‌داران و اعضای هیأت اقتصادی ایران نشان می‌دهد تفاهم‌های دیگری نیز شکل گرفته که با نهایی‌شدن آن‌ها، حجم همکاری‌ها می‌تواند افزایش چشمگیری یابد. اهمیت نمایشگاه امسال تنها به قراردادها و شمار حاضران محدود نبود؛ نشانه‌هایی از تغییر الگوی همکاری اقتصادی دو کشور نیز دیده شد. در گذشته، بخش عمده تعاملات بر صادرات کالا از ایران متمرکز بود، اما این‌بار سرمایه‌گذاری مشترک، انتقال دانش و فناوری و مشارکت در تولید داخل افغانستان جایگاه برجسته‌تری داشت. حمایت از تولید و سرمایه‌گذاری در افغانستان، فرصت حضور فعالان داخلی و سرمایه‌گذاران خارجی را افزایش داده است. شرکت‌های ایرانی نیز می‌توانند در کنار توسعه صادرات، از مسیر مشارکت در طرح‌های تولیدی، جایگاهی پایدارتر در این بازار به دست آورند. بهره‌گیری از این ظرفیت، به پشتیبانی از سرمایه‌گذاری، گسترش صادرات خدمات فنی و مهندسی، فعال‌سازی صندوق ضمانت صادرات و مشوق‌های مناسب برای صادرکنندگان نیاز دارد. تسهیل مبادلات نیز از ضرورت‌های این همکاری است. فراهم کردن امکان ریالی‌شدن مبادلات صادراتی و طراحی سازوکاری مناسب برای واردات محصولات تولیدی افغانستان به ایران، می‌تواند موانع تجارت را کاهش دهد و روابط اقتصادی را پایدارتر کند. در حاشیه نمایشگاه، فرصت طرح این موضوعات با مسئولان ایرانی و مقام‌های اقتصادی افغانستان فراهم شد و نشست‌هایی سازنده برگزار شد. این رایزنی‌ها در شرایطی اهمیت دارد که افغانستان، با وجود نزدیک به پنج دهه جنگ داخلی و خارجی، همچنان در مسیر بازسازی و توسعه قرار دارد. شماری از فعالان اقتصادی افغانستانی مقیم خارج بازگشته‌اند و در بخش‌های گوناگون فعالیت می‌کنند؛ روندی که در کنار حمایت از تولید و سرمایه‌گذاری، فرصت‌های تازه‌ای برای همکاری منطقه‌ای می‌سازد. محدودیت‌ها و انسداد مرزی با پاکستان می‌تواند فرصت بیشتری برای ایران ایجاد کند؛ اما بهره‌گیری از آن، رفع مشکلات مرزی، روان‌سازی تردد کامیون‌ها و افزایش ظرفیت ترانزیتی و صادراتی گذرگاه‌ها را می‌طلبد. با رفع موانع و اجرای توافق‌ها، صادرات ایران به افغانستان قابلیت افزایش تا ۱۰ میلیارد دلار را دارد.

خانه‌های اجتماعی؛ وعده تازه با پرسش‌های قدیمی

مسکن شهری در قرارگاه مسکن با ظرفیت ۵۳۲ هزار واحد معرفی شد، اما آمار تفاهم‌نامه‌ها و شروع ساخت، بدون داده‌های تکمیل و تحویل، کارنامه نهایی را نشان نمی‌دهد

مجید انتظاری
روزنامه نگار



در تهران، بخش بزرگی از درآمد خانوارها پیش از آنکه صرف خوراک، درمان و دیگر نیازهای زندگی شود، به تأمین سرپناه اختصاص می‌یابد. برآوردها حاکی است حدود ۵۱ درصد جمعیت پایتخت مستأجرند و خانوارهای مستأجر به‌طور متوسط ۷۰ درصد درآمد خود را صرف مسکن می کنند؛ نسبتی که در برخی خانوارها به ۸۰ درصد می‌رسد. در چنین بازاری، برنامه‌های ساخت مسکن و حمایت از مستأجران با انتظار عمومی زیادی روبه‌رو هستند. شهرداری تهران نیز از سال ۱۴۰۰ با تشکیل قرارگاه مسکن و معرفی طرح‌های گوناگون، نقش پررنگ‌تری در این حوزه برای خود تعریف کرد. در همکاری با دولت، ظرفیت ساخت ۵۳۲ هزار واحد اعلام شد؛ سپس از صدور دستور نقشه برای بخشی از این ظرفیت و آغاز عملیات ساختمانی حدود ۱۰۰ هزار واحد خبر رسید. اکنون نیز ایجاد خانه‌های اجتماعی برای زوج‌های جوان و خانوارهای کم‌توان و ورود به اجاره‌داری حرفه‌ای مطرح است. مسئله اصلی، روشن شدن سرنوشت برنامه‌های قبلی و میزان پیشرفت آنهاست؛ به‌ویژه اینکه ظرفیت اعلام‌شده، مجوز ساخت و آغاز عملیات، لزوماً به معنای تکمیل و تحویل خانه نیست.

> در سیاست‌های حمایتی، عدالت فقط به شمار واحدها وابسته نیست؛ نحوه انتخاب متقاضیان، میزان استطاعت مالی و دوام حمایت نیز سرنوشت خانوارها را رقم می‌زند

وعده‌های مسکنی شهرداری تهران

شهرداری تهران از سال ۱۴۰۰ برنامه‌های متعددی در حوزه مسکن و خدمات شهری معرفی کرد؛ از قرارگاه مسکن، خانه‌ریز، کلید به کلید و محلات الگو تا توسعه مترو و برقی‌سازی اتوبوس‌ها. برخی طرح‌ها تا حدی اجرا شدند، اما درباره میزان پیشرفت همه برنامه‌ها اطلاعات عمومی یکسانی وجود ندارد. قرارگاه مسکن یکی از مهم‌ترین این برنامه‌ها بود. در سال‌های ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱، ظرفیت ساخت ۵۳۲ هزار واحد در همکاری با دولت و در چارچوب نهضت ملی مسکن اعلام شد. این رقم به معنای ساخت مستقیم همه واحدها به‌دست شهرداری نبود و بخش مهمی از مسئولیت آن، هماهنگی و تسهیل‌گری عنوان می‌شد.

آمارهای بعدی، فاصله میان ظرفیت اعلام‌شده و مراحل اجرایی را نشان دادند. وزارت راه و شهرسازی در دوره دولت سیزدهم از رسیدن ۲.۶ میلیون واحد به مرحله ساخت در کشور خبر داده بود، اما پس از آغاز به کار دولت چهاردهم، این وزارتخانه اعلام کرد ۸۵۰ هزار واحد در سراسر کشور به این مرحله رسیده‌اند. سهم نهایی شهرداری تهران از عملکرد اعلام‌شده، به‌طور مشخص روشن نشد.

در شهریور ۱۴۰۳، سیدمهدی هدایت، مدیرعامل وقت سازمان نوسازی شهر تهران، گفت: برای ۵۳۲ هزار واحد تفاهم‌نامه منعقد شده و ۲۸۵ هزار واحد به مرحله کارسازی و دستور نقشه رسیده‌اند. به گفته او، بخشی از ظرفیت اولیه نیز به‌دلیل قرار گرفتن زمین‌ها در پهنه سبز، باغات یا مغایرت‌های شهرسازی کنار گذاشته شده بود. عبدالمطهر محمدخانی، سخنگوی وقت شهرداری، از آغاز عملیات عمرانی حدود ۱۰۰ هزار واحد خبر داد. این ارقام به‌ترتیب بیانگر ظرفیت توافق‌شده، پیشرفت مراحل اداری و شروع عملیات‌اند؛ نه تعداد خانه‌های تکمیل‌شده.

فاصله آمار تا ساخت

جزئیات منتشرشده در شهریور ۱۴۰۳، وضعیت هشت پروژه را با مجموع ظرفیت حدود ۶۳۲۸ واحد نشان می‌داد. پیشرفت فیزیکی پروژه ۲۴۲ واحدی هلال احمر در منطقه ۱۱، ۷۰ درصد؛ پروژه ۱۶۸ واحدی نفرآباد در منطقه ۲۰، ۵۰ درصد؛ و پروژه ۲۵۲ واحدی باغ آذری در منطقه ۱۶، ۴۰ درصد اعلام شده بود. پروژه ۹۰۰ واحدی محله آرام در منطقه ۱۸، ۲۵ درصد پیشرفت داشت. این رقم برای طرح ۹۷۲ واحدی اعلایین یا رضوان شهرری، پروژه ۳۷۴ واحدی حکمت شهرری و طرح ساصد با ظرفیت حداکثر ۱۵۰۰ واحد، هرکدام ۱۰ درصد بود. پیشرفت پروژه ۱۹۲۰ واحدی اکباتان نیز ۸ درصد اعلام شده بود.

مجموع ظرفیت این هشت پروژه، با احتساب ۱۵۰۰ واحد برای ساصد، به ۶۳۲۸ واحد می‌رسید؛ درحالی که پیش‌تر از آغاز عملیات حدود ۱۰۰ هزار واحد خبر داده شده بود. این دو رقم مستقیماً قابل مقایسه نیستند، زیرا فهرست یادشده همه پروژه‌ها را پوشش نمی‌داد؛ بااین حال، نشان می‌داد که برای ارزیابی عملکرد، اعلام یک عدد کلی کفایت نمی‌کند. وضعیت پروژه‌ها نیز متفاوت بود: برخی به مرحله سفت‌کاری رسیده بودند و برخی هنوز در گودبرداری یا فونداسیون قرار داشتند. افزایش بهای مصالح، دشواری تأمین مالی و کاهش صرفه اقتصادی می‌توانند اجرای پروژه‌ها را کند کنند. بااین‌حال، آمار یکپارچه و تازه‌ای از پیشرفت همه طرح‌ها، تعداد واحدهای تکمیل‌شده و زمان تحویل آنها در اطلاعات قابل بررسی این گزارش پیدا نشد. بنابراین، ارقام سال ۱۴۰۳ برای تعیین وضعیت امروز پروژه‌ها کافی نیستند.

شفافیت؛ معیار ارزیابی عملکرد

برای ارزیابی عملکرد قرارگاه مسکن، انتشار گزارشی به‌روز از وضعیت پروژه‌ها ضروری است. این گزارش باید تعداد واحدهای هر پروژه، نام سازنده یا سرمایه‌گذار، منابع تأمین مالی، درصد پیشرفت فیزیکی، موانع اجرایی و زمان پیش‌بینی‌شده تحویل را روشن کند. درج اطلاعات به تفکیک هر پروژه، امکان مقایسه میان برنامه‌های اعلام‌شده و نتیجه آن‌ها را فراهم می‌سازد و نشان می‌دهد کدام طرح‌ها فعال‌اند، کدام با تأخیر پیش می‌روند و چه تعداد واحد تکمیل و آماده بهره‌برداری شده‌اند. چنین گزارشی می‌تواند سهم عوامل در کندی اجرا را مشخص کند؛ از تأخیرهای اداری و کمبود منابع مالی گرفته تا مشکلات سرمایه‌گذاران یا تغییر هزینه‌های ساخت. در این صورت، به‌جای اتکا به ارقام کلی درباره ظرفیت یا آغاز عملیات، ارزیابی بر شواهد قابل سنجش استوار می‌شود. انتشار منظم این اطلاعات، علاوه بر افزایش پاسخگویی، به شناسایی گلوگاه‌ها و تعیین اولویت‌های اصلاحی کمک می کند و امکان پیگیری پیشرفت پروژه‌ها را برای شهروندان فراهم می‌آورد.

تسهیل‌گری و موانع ساخت

هدایت در سال ۱۴۰۳ گفته بود قرار نیست شهرداری سازنده مستقیم همه واحدها باشد و نقش اصلی آن تسهیل‌گری و رفع موانع سرمایه‌گذاران است. او همچنین از برنامه ساخت ۳۰ هزار واحد با مشارکت بخش خصوصی برای تأمین مسکن معوض در نوسازی بافت‌های فرسوده خبر داده بود. بنابراین، بخشی از نتیجه نهایی به توان مالی و اجرایی سازندگان بیرون از شهرداری وابسته است. خشایار باقرپور، مدیرعامل اتحادیه تعاونی‌های شهر تهران، در گفت‌وگو با آتیه‌نو عملکرد شهرداری در حوزه مسکن طی چهار سال اخیر را با انتقاد ارزیابی کرد؛ هرچند از اقدامات مدیریت شهری در ساماندهی آسیب‌دیدگان جنگ‌های ۱۲ و ۴۰ روزه قدردانی کرد. به اعتقاد او، شهرداری به‌جای تمرکز بر اجرای مستقیم طرح‌های متعدد، باید شرایط ورود بخش خصوصی را بهبود دهد و موانع اداری و اقتصادی ساخت‌وساز را کاهش دهد.

باقرپور می‌گوید: صدور پروانه ساختمانی در تهران، با وجود وعده‌های تسریع، همچنان بیش از یک سال زمان می‌برد. او صدور یک‌هفته‌ای پروانه را واقع‌بینانه نمی‌داند، اما معتقد است این فرایند می‌تواند به حدود سه ماه کاهش یابد. به گفته او، طولانی شدن مراحل اداری در شرایط تورمی، برآورد اولیه هزینه‌ها را بی‌اعتبار می کند و ممکن است توجیه اقتصادی پروژه را از بین ببرد. این فعال صنفی همچنین تأمین نشدن منابع مالی مؤثر را از موانع نوسازی بافت‌های فرسوده می‌داند و می گوید: با وجود طرح این موضوع طی سال‌های گذشته، نمونه‌های چشمگیری از احیای کامل یک بافت فرسوده در تهران دیده نمی‌شود. از نگاه او، اصلاح فرایندهای داخلی، تسریع صدور پروانه و ایجاد انگیزه برای سرمایه‌گذاران می‌تواند بیش از ورود مستقیم شهرداری به ساخت‌وساز به افزایش عرضه مسکن کمک کند. باقرپور طرح‌هایی مانند نهضت ملی مسکن، خانه‌ریز و برنامه‌های نوسازی را تاکنون فاقد دستاورد ملموس کافی برای مردم ارزیابی می کند. این دیدگاه، بر اهمیت نتیجه اجرایی طرح‌ها تأکید دارد: کاهش زمان انتظار برای مجوز و قابل پیش‌بینی شدن شرایط ساخت، در بازاری که افزایش هزینه‌ها می‌تواند پروژه‌ها را از صرفه اقتصادی خارج کند، اهمیت تعیین‌کننده‌ای دارد.

خانه‌ریز؛ سهمی از مسکن

طرح خانه‌ریز با هدف فراهم کردن امکان سرمایه‌گذاری خرد در پروژه‌های ملکی معرفی شد؛ یعنی شهروند به‌جای خرید یک واحد کامل، سهم کوچک‌تری از پروژه را تهیه کند. این طرح پس از تأخیر، در سال ۱۴۰۵ وارد مرحله فروش شد. براساس گزارش‌های مرداد و مهر همان سال، مدیرعامل سازمان سرمایه‌گذاری و مشارکت‌های مردمی شهرداری از فروش حدود ۲۶ هزار و ۶۶۷ خانه‌ریز خبر داده بود. درباره پروژه فجر در منطقه پنج نیز صدور پروانه برای ۶ هزار و ۴۸۰ مترمربع زیربنای خالص مسکونی اعلام شد.

فروش سهم سرمایه‌گذاری به‌خودی‌خود نشان نمی‌دهد چند واحد ساخته یا تحویل شده است. برای ارزیابی این مدل، باید ارتباط فروش سهم‌ها با پیشرفت پروژه، منابع مالی، حقوق خریداران، امکان معامله مجدد و زمان تحویل روشن باشد. خریدار باید بداند چه چیزی خریده و منابع حاصل از فروش سهم‌ها چگونه به اجرای پروژه متصل می‌شود. باقرپور درباره همین طرح گفت سامانه خانه‌ریز در مقطعی حدود یک ساعت‌ونیم فعال بوده و پس از توقف عرضه اولیه، قیمت‌هایی بالاتر در بازار ثانویه مطرح شده است. به گفته او، قیمت عرضه اولیه هر مترمربع حدود ۲۱۵ میلیون تومان بود، اما نزدیک به دو ساعت پس از توقف عرضه، قیمت‌هایی بین ۲۴۰ تا ۲۵۰ میلیون تومان در بازار ثانویه مطرح شد؛ افزایشی در حدود ۲۰ تا ۲۵ درصد. او گفت مشخص نیست خریداران اولیه چه کسانی بوده‌اند و عرضه مجدد در بازار ثانویه، بدون تغییر محسوس در وضعیت فیزیکی پروژه طی آن فاصله کوتاه، ضرورت بررسی سازوکار طرح را نشان می‌دهد. این اظهارات، ارزیابی یک فعال صنفی است و برای داوری کامل باید با اطلاعات رسمی معاملات، ضوابط خریدوفروش و پیشرفت پروژه سنجیده شود. افزایش قیمت سهم به‌تنهایی به معنای افزایش تعداد خانه‌های آماده سکونت نیست.

آزمون اجرای خانه‌های اجتماعی

در برنامه‌های تازه شهرداری، ایجاد خانه‌های اجتماعی برای زوج‌های جوان و خانوارهای فاقد توان مالی کافی، در کنار ورود به اجاره‌داری حرفه‌ای مطرح شده است. اگر این مدل با منابع پایدار و گروه هدف مشخص طراحی شود، می‌تواند بخشی از سیاست حمایتی مدیریت شهری باشد. برای روشن شدن ابعاد آن، باید تعداد واحدها، گروه‌های مشمول، مبنای تعیین اجاره، مدت قرارداد، منابع مالی و زمان آغاز واگذاری اعلام شود. همچنین لازم است مشخص شود طرح بر واگذاری مستقیم واحدها استوار است یا بر مدیریت حرفه‌ای خانه‌های استیجاری؛ زیرا این دو روش از نظر تأمین مالی و حقوق استفاده‌کنندگان تفاوت دارند.

در اطلاعات عمومی قابل بررسی، آمار قطعی و قابل راستی‌آزمایی از تعداد واحدهای آماده یا در حال ساختی که مشخصاً به خانه‌های اجتماعی و اجاره‌داری حرفه‌ای در تهران اختصاص یافته باشند، پیدا نشد. ازاین‌رو، هنوز نمی‌توان درباره دامنه اجرایی این برنامه داوری کرد. انتشار جزئیات تأمین مالی، زمان‌بندی و شیوه واگذاری می‌تواند روشن کند این ایده تا چه اندازه به مرحله اجرا نزدیک شده است. با فشار هزینه مسکن بر خانوارها، حمایت از زوج‌های جوان و مستأجران کم‌توان اهمیت دارد؛ اما ارزیابی هر برنامه به نتایج قابل سنجش آن وابسته است. تعداد واحدهای تأمین‌شده، میزان پیشرفت و زمان واگذاری، شاخص‌هایی هستند که نشان می دهند یک طرح تا چه اندازه از مرحله اعلام برنامه فراتر رفته است.

چه زمانی یک طرح مسکن به نتیجه می‌رسد؟

برای سنجش هر برنامه مسکن، باید چند مرحله را از هم جدا کرد. اعلام ظرفیت یا امضای تفاهم‌نامه نشان‌دهنده آمادگی برای همکاری است، اما ساخت‌وساز را تضمین نمی کند. صدور مجوز و دستور نقشه امکان قانونی پروژه را فراهم می کند، ولی به معنای آغاز کارگاه نیست. شروع عملیات عمرانی نیز لزوماً به معنی پیشرفت قابل توجه نیست؛ پروژه ممکن است همچنان در مرحله گودبرداری یا فونداسیون باشد. پس از آن، پیشرفت فیزیکی باید با شاخصی روشن گزارش شود. مرحله نهایی، تکمیل و تحویل واحد به خانوار است. گزارش عملکرد هر پروژه بهتر است نام سازنده، منابع مالی، مرحله فعلی، موانع باقی‌مانده و زمان پیش‌بینی‌شده تحویل را مشخص کند. این تفکیک کمک می کند میان برنامه‌ای که صرفاً اعلام شده و پروژه‌ای که به نتیجه رسیده، تفاوت روشنی وجود داشته باشد.

یادداشت



مجید جودی
معاون مسکن روستایی بنیاد مسکن

مسکن حمایتی؛ فاصله وعده تا عمل

بنیاد مسکن انقلاب اسلامی برای سال ۱۴۰۵ ساخت ۲۲۰ هزار واحد مسکونی برای خانوارهای فاقد مسکن در دهک‌های یک تا چهار درآمدی را هدف‌گذاری کرده است. تاکنون عملیات اجرایی بیش از ۹۲ هزار واحد آغاز شده و برنامه‌ریزی‌ها بر شروع ساخت باقی واحدها تا پایان سال و تکمیل حدود ۴۰ هزار واحد از مجموع پروژه‌ها در همین بازه زمانی متمرکز است. با این حال، آزمون اصلی طرح «خانه امید» نه تعداد پروژه‌های آغاز شده، بلکه شمار خانه‌هایی است که به دست خانوارهای کم‌درآمد می‌رسد. در بازاری که هزینه مسکن از توان اقتصادی بسیاری از خانواده‌ها فاصله گرفته، موفقیت این طرح به تبدیل وعده ساخت به سرپناهی قابل‌دسترس و پایدار گره خورده است. واگذاری رایگان زمین به خانوارهای واجد شرایط در شهرهای کوچک، روستاها و روستاهای حاشیه شهرها، در کنار تسهیلات ۵۰۰ میلیون تومانی با سود پنج درصد و بازپرداخت ۲۰ ساله، می‌تواند بخشی از موانع خانه‌دار شدن را کاهش دهد؛ به‌ویژه برای متقاضیانی که توان تأمین هزینه زمین یا استفاده از تسهیلات متعارف بانکی را ندارند. با این همه، وام کم‌بهره به‌تنهایی کافی نیست. افزایش قیمت مصالح، هزینه آماده‌سازی زمین، انشعابات و دستمزدها ممکن است منابع پیش‌بینی‌شده را ناکافی کند و سهم سنگینی از هزینه نهایی را بر دوش خانوار بگذارد. ازاین‌رو، حمایت مالی باید با سنجش هزینه واقعی ساخت و توان بازپرداخت متقاضیان همراه باشد. به‌روزرسانی منابع و نظارت بر هزینه تمام‌شده واحدها نیز ضرورت دارد. برای خانوارهای آسیب‌پذیرتر، حمایت‌های بیشتری در نظر گرفته شده است: واجدان شرایط تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی(ره) و سازمان بهزیستی، علاوه بر تسهیلات ۵۰۰ میلیون تومانی، کمک بلاعوض ۴۰۰ میلیون تومانی دریافت می کنند. برای متقاضیانی که زیر پوشش این دو نهاد نیستند نیز کمک ۲۰۰ میلیون تومانی از محل حساب ۱۰۰ امام(ره) پیش‌بینی شده است. بهره‌گیری از ظرفیت خیرین و مشارکت‌های مردمی هم می‌تواند در تأمین منابع موردنیاز نقش مکمل داشته باشد؛ اما اثربخشی این حمایت‌ها به شناسایی شفاف مشمولان، تخصیص به‌موقع اعتبار و نظارت بر پیشرفت پروژه‌ها وابسته است. خانه‌دار کردن خانوارهای کم‌درآمد به ساخت واحد و تحویل کلید خلاصه نمی‌شود. محل اجرای طرح باید بر پایه نیاز واقعی انتخاب شود و دسترسی به خدمات عمومی، اشتغال، حمل‌ونقل و زیرساخت‌های شهری و روستایی در آن مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا خانه‌ای دور از امکانات ضروری، لزوماً مسئله مسکن را حل نمی کند. خانه امید زمانی می‌تواند به الگویی موفق در سیاست‌گذاری مسکن حمایتی تبدیل شود که میان هدف‌گذاری، تأمین مالی و تحویل واقعی واحدها پیوندی روشن برقرار باشد. انتشار منظم و شفاف آمار پیشرفت پروژه‌ها، اعلام زمان تحویل، سنجش میزان بهره‌مندی خانوارهای هدف و ارزیابی هزینه نهایی ساخت، امکان داوری دقیق‌تر درباره عملکرد طرح را فراهم می کند و اعتماد عمومی را تقویت خواهد کرد.

سد معبر در تهران؛ مسئله‌ای فراتر از دستفروشی

ساماندهی دستفروشان زمانی نتیجه می‌دهد که هم مسیر امن عابران حفظ شود و هم برای فروشندگان کم‌درآمد، امکان فعالیت قانونی و منصفانه در شهر تهران فراهم باشد



ابراهیم الهی
روزنامه نگار

تهران در بسیاری از معابر پرتردد با مسئله‌ای روبه‌روست که دیگر نمی‌توان آن را به چند بساط پراکنده در حاشیه خیابان فروکاست. پیاده‌روها، اطراف ایستگاه‌های مترو، میدان‌ها، بوستان‌ها و مسیرهای منتهی به بازارها، در نقاطی به محل عرضه کالا و فعالیت غرفه‌های مختلف تبدیل شده‌اند؛ وضعیتی که گاه عبور عابران را دشوار می‌کند و آنان را به لبه خیابان می‌راند. در سوی دیگر این ماجرا، فروشندگانی قرار دارند که بساط کوچکشان ممکن است تنها راه تأمین هزینه‌های روزمره خانواده باشد.

بنابراین، مسئله نه با نادیده گرفتن حق مردم برای استفاده از معبر حل می‌شود و نه با برخوردی که بدون جایگزین، منبع درآمد افراد را از میان ببرد. نگرانی زمانی جدی‌تر می‌شود که استفاده اقتصادی از فضای عمومی، با واگذاری‌های مبهم یا دریافت پول‌های غیرشفاف گره بخورد. چالش مدیریت شهری، تعیین مرزی روشن میان حق عبور، حق کسب‌وکار و مسئولیت شهرداری در ساماندهی منصفانه این فضا با پاسخگویی روشن است.

پیاده‌رو؛ مسیر عبور شهروندان

پیاده‌رو بخشی از فضای عمومی شهر است و کارکرد اصلی آن، فراهم کردن مسیری امن و پیوسته برای رفت‌وآمد مردم است. وقتی بساط فروش یا غرفه‌ای بخشی از این مسیر را اشغال می‌کند، اثر آن فقط به تغییر ظاهر خیابان محدود نمی‌ماند. سالمندان، افراد دارای معلولیت، والدینی که کالسکه کودک همراه دارند و کسانی که با چمدان یا بار حرکت می‌کنند، ممکن است برای عبور با مانع مواجه شوند. در معابر باریک و پیرامون ایستگاه‌های حمل‌ونقل عمومی نیز تجمع خریداران و فروشندگان می‌تواند رفت‌وآمد را کند کند و ایمنی عابران را کاهش دهد. از این منظر، اعتراض به سد معبر صرفاً حساسیتی درباره نظم ظاهری شهر نیست؛ دفاع از حق مشترک شهروندان برای دسترسی به فضای عمومی است.

با این حال، گسترش بساط گستری را نمی‌توان فقط با تصمیم فردی فروشندگان توضیح داد. وقتی فرصت‌های شغلی پایدار محدود است و درآمد برخی مشاغل پاسخگوی هزینه زندگی نیست، فعالیت در اقتصاد غیررسمی می‌تواند برای بخشی از خانواده‌ها راهی در دسترس برای کسب درآمد باشد. در چنین وضعی، جمع‌آوری بساط بدون آنکه محل یا امکان جایگزینی برای فعالیت اقتصادی فراهم شود، ممکن است مسئله را از یک خیابان به خیابانی دیگر منتقل کند. این روند می‌تواند برخوردها را تکرار کند و مشکل را جابه‌جا سازد. بنابراین، اجرای مقررات لازم است، اما به‌تنهایی برای حل مسئله کافی نیست.

معیشت در برابر نظم

بحث بر سر دستفروشی در شورای شهر تهران سابقه دارد و در دوره‌های مختلف، دو نگاه عمده درباره آن مطرح شده است. گروهی بر ضرورت حمایت از افرادی تأکید می‌کنند که از فروش خیابانی هزینه زندگی خود را تأمین می‌کنند و معتقدند باید برای فعالیت آنان محل مشخصی در نظر گرفت. در مقابل، منتقدان می‌گویند پیاده‌رو محل عبور است و نباید به بازار دائمی تبدیل شود؛ به‌ویژه در نقاط پرتردد که هر مانع، رفت‌وآمد شمار زیادی از شهروندان را مختل می‌کند. در عمل، هر دو نگرانی می‌تواند واقعی باشد: نیاز معیشتی فروشنده، حق عبور مردم را از بین نمی‌برد و حق عبور نیز وضعیت اقتصادی فروشنده را بی‌اهمیت نمی‌کند.

مهدی چمران، رئیس شورای شهر تهران، بار دیگر با انتقاد از گسترش دستفروشی، گفته است شهرداری در مهار این وضعیت به اندازه کافی اقدام نمی‌کند و رها ماندن آن می‌تواند دامنه مشکل را بیشتر کند. او هنگام بررسی لایحه بهای خدمات بهره‌برداری از معابر توسط شرکت‌های خدمات هوشمند مسافر، به مینی‌بوس‌خوابی و گسترش دستفروشی نیز اشاره کرد. از نگاه چمران، این فعالیت در مواردی از کسب‌وکار فردی فراتر رفته و ممکن است در قالب شبکه‌هایی سازمان‌یافته دنبال شود؛ شبکه‌هایی که از طریق سرشاخه‌ها، زورگیری یا دریافت پول از دیگران منفعت می‌برند. او همچنین با شناسنامه‌دار کردن دستفروشان و برخی شیوه‌های ساماندهی در گذشته مخالفت کرده و نسبت به فروش غیررسمی محل‌های فعالیت هشدار داده است.

این انتقادها یک پرسش مهم را پیش می‌کشد: آیا هر فردی که بساطی در پیاده‌رو پهن می‌کند، باید در یک گروه قرار گیرد؟ فردی که برای تأمین نان خانواده چند قلم کالا می‌فروشد، الزاماً در همان موقعیتی نیست که با دریافت پول از فروشندگان دیگر، برای خود حق انحصاری بر بخشی از معبر ایجاد می‌کند. برخورد یکسان با این دو وضعیت، هم امکان حمایت از نیازمندان را محدود می‌کند و هم راه شناسایی واسطه‌ها و بهره‌برداران غیرقانونی را می‌بندد. سیاست مؤثر باید میان فروشنده خرد، فعالیت سازمان‌یافته و هرگونه واگذاری غیرشفاف فضا تفاوت بگذارد.

واگذاری معابر و ابهام‌ها

یکی از انتقادهای مهم به ساماندهی‌های پیشین، احتمال شکل‌گیری مناسبات مالی مبهم در واگذاری محل فعالیت بوده است. در برخی تجربه‌ها، فضایی که قرار بوده امکان کسب‌وکار محدود و قانونمند را فراهم کند، به بازاری تبدیل شده که ورود به آن نیازمند پرداخت مبالغ سنگین است یا افراد واسطه درباره محل استقرار فروشندگان تصمیم می‌گیرند. در این صورت، ساماندهی به‌جای آنکه دسترسی منصفانه به فرصت کسب درآمد ایجاد کند، ممکن است نوع تازه‌ای از انحصار بسازد. عایدی استفاده از معبر عمومی نیز اگر خارج از روال روشن و قابل نظارت دریافت شود، به جای آنکه صرف خدمات شهری شود، در معرض سوءاستفاده قرار می‌گیرد.

دغدغه درباره چنین تخلفاتی نباید به این نتیجه منجر شود که هر نوع ساماندهی بی‌فایده است. برعکس، همین تجربه‌ها نشان می‌دهد که تعیین محل مشخص برای فروشندگان، بدون مقررات روشن درباره تخصیص فضا، هزینه‌ها، مدت فعالیت و نظارت، نتیجه پایداری ندارد. فرایند واگذاری باید شفاف باشد؛ معیارهای انتخاب افراد و نرخ‌های پرداختی باید اعلام شود و امکان رسیدگی به شکایت‌ها نیز وجود داشته باشد. همچنین باید مشخص باشد چه نهادی مسئول نظارت است و با دریافت پول خارج از چارچوب رسمی یا واگذاری دوباره محل چه برخوردی می‌شود. اگر این جزئیات روشن نباشد، بساط‌ها شاید از پیاده‌رو جمع شوند، اما منافع حاصل از کنترل غیررسمی فضا باقی می‌ماند.

سیاست درآمدی مدیریت شهری نیز در این بحث اهمیت دارد. معبر عمومی دارایی مشترک شهروندان است و استفاده از آن نمی‌تواند بدون ضابطه به منبع درآمد افراد یا مجموعه‌های واسطه تبدیل شود. شهرداری باید توضیح دهد چه بخش‌هایی از فضا برای فعالیت اقتصادی در نظر گرفته شده، درآمد حاصل چگونه ثبت می‌شود و چه سازوکاری مانع از تبدیل یک محل عمومی به امتیازی خصوصی خواهد شد. پاسخ روشن، اعتماد عمومی و امکان تشخیص فعالیت قانونی از سوءاستفاده را تقویت می‌کند.

شهرداری از ساماندهی می‌گوید

در برابر انتقادها، مسئولان شهرداری از رویکردی سخن گفته‌اند که قرار نیست فقط به جمع‌آوری بساط‌ها محدود بماند. داود گودرزی، معاون سابق خدمات شهری، در توضیح رویکرد مدیریت شهری گفته بود دستفروشی و بساط گستری از واقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی شهرهاست و با چالش‌هایی در حوزه نظم عمومی و حقوق شهروندی همراه می‌شود. به گفته او، هدف باید ساماندهی هوشمندانه باشد، نه برخورد سلبی و جمع‌آوری صرف؛ زیرا برخورد قهری، بدون توجه به پیامدهای اقتصادی و اجتماعی، می‌تواند مشکلات را تشدید کند. این موضع در ظاهر با ضرورت حمایت از معیشت فروشندگان و حفظ نظم شهر هم‌زمان است، اما میزان موفقیت آن به شیوه اجرا و نتایج قابل مشاهده بستگی دارد.

حسن مقیسه‌ای، مدیر اداره معبر شرکت شهربان و حریم‌بان، نیز از شناسایی ۲۵ محور اصلی برای اجرای طرح ساماندهی خبر داده بود. بنابر توضیحات او، برنامه در ۲۲ منطقه شهرداری و ۱۲۴ ناحیه دنبال می‌شود و قرار است تا شب عید ادامه یابد. همچنین مسئولان شهری از شناسایی حدود ۱۱۰ نقطه نیازمند ساماندهی و برآورد حدود ۲۰ هزار دستفروش در تهران سخن گفته‌اند. در برخی محورهای پرتردد، از جمله تجریش، ۱۵ خرداد و ناصرخسرو، اقداماتی برای مدیریت حضور فروشندگان انجام شده و ایجاد بازارهای محلی و فصلی یا استفاده از فضاهایی مانند پارکینگ‌ها نیز به‌عنوان گزینه مطرح شده است.

اعلام برنامه و آمار، به‌خودی خود به معنای حل مسئله نیست. معیار اصلی باید تغییر در زندگی روزمره شهروندان و فروشندگان باشد: آیا پیاده‌روها واقعاً قابل عبورتر شده‌اند؟ آیا محل‌های جایگزین به فروشندگان امکان فعالیت اقتصادی می‌دهند؟ آیا تخصیص غرفه‌ها شفاف است و پرداخت غیررسمی گزارش می‌شود؟ آیا بساط‌ها فقط چند متر یا چند خیابان جابه‌جا شده‌اند؟ پاسخ این پرسش‌ها می‌تواند نشان دهد ساماندهی تا چه حد از مرحله اعلام برنامه عبور کرده و به نتیجه رسیده است. انتشار گزارش‌های دوره‌ای از محل‌های ساماندهی‌شده، شمار فروشندگان مستقر، میزان شکایت‌های ثبت‌شده و نحوه رسیدگی به آن‌ها می‌تواند ارزیابی عمومی را دقیق‌تر کند.

میان جمع‌آوری و ساماندهی

مسئله سد معبر در نهایت آزمونی برای توان مدیریت شهری در جمع کردن دو مطالبه مشروع است: شهروندان باید بتوانند با امنیت و آسودگی در پیاده‌رو راه بروند و افراد کم‌درآمد نیز نباید صرفاً به دلیل نیاز به کار، بدون فرصت جایگزین از تنها منبع درآمد خود محروم شوند. این دو هدف الزاماً در برابر یکدیگر قرار ندارند؛ به شرط آنکه ضوابط روشن باشد، فضای مناسب برای فعالیت اقتصادی فراهم شود و اجرای قانون به شکلی یکسان و قابل نظارت صورت گیرد.

انتقاد رئیس شورای شهر از گسترش دستفروشی، مسئولیت شهرداری را به پرسشی فراتر از جمع‌آوری بساط‌ها پیوند می‌زند. اگر حضور فروشندگان در معابر افزایش یافته، باید هم اجرای مقررات و هم کفایت راهکارهای جایگزین بررسی شود. اگر بازارچه‌هایی برای ساماندهی در نظر گرفته شده‌اند، باید روشن شود چه تعداد فروشنده در آن‌ها مستقر شده‌اند و آیا این محل‌ها از نظر دسترسی مشتری و هزینه فعالیت، امکان ادامه کار را فراهم می‌کنند. اگر ادعا می‌شود معابر سامان یافته‌اند، سنجش نتیجه باید بر تجربه واقعی عابران و فروشندگان تکیه کند، نه فقط تعداد عملیات اجرایی.

تهران نه به رهاسازی کامل پیاده‌روها نیاز دارد و نه به برخوردهایی که مشکل را از نقطه‌ای به نقطه دیگر منتقل می‌کنند. آنچه لازم است، سیاستی روشن و قابل ارزیابی است: ممنوعیت اشغال مسیر عبور باید اجرا شود، اما برای فعالیت اقتصادی خرد نیز گزینه‌ای قانونی و منصفانه وجود داشته باشد. شفافیت در تخصیص فضا، نظارت بر دریافت هزینه‌ها و تمایز میان فروشنده نیازمند و شبکه سودجو، سه شرط مهم برای این مسیرند. معبر عمومی نه ملک شخصی فروشنده است و نه امتیازی که بتوان آن را در اختیار واسطه‌ها گذاشت؛ فضایی مشترک است که مدیریت آن باید هم حق عبور را حفظ کند و هم از تعمیق آسیب‌های معیشتی جلوگیری کند.

> گسترش بساط گستری در محورهای پرتردد، هم رفت‌وآمد مردم را دشوار ساخته و هم ضرورت تفکیک فروشندگان خرد از شبکه‌های سودجو را در سیاست‌گذاری شهری برجسته کرده

۳ معیار برای سنجش ساماندهی

ساماندهی دستفروشی زمانی موفق است که نتیجه‌اش در زندگی روزمره دیده شود، نه فقط در آمار بساط‌های جمع‌آوری‌شده. معیار نخست، پیوستگی مسیر عبور است. شهروند باید بتواند در پیاده‌رو بدون ورود ناخواسته به خیابان حرکت کند؛ این موضوع برای سالمندان، افراد دارای معلولیت و خانواده‌های همراه کودک اهمیت دارد.

معیار دوم، دسترسی منصفانه فروشندگان به محل فعالیت است. اگر بازارچه‌ای ایجاد می‌شود، شیوه تخصیص غرفه، هزینه حضور و شرایط تمدید باید روشن و یکسان باشد. محل جایگزین باید امکان جذب مشتری داشته باشد؛ وگرنه فروشنده میان تعطیلی کار و بازگشت به معبر گرفتار می‌شود.

معیار سوم، پاسخگویی و نظارت است. هر مبلغ دریافتی برای استفاده از فضا باید مبنای قانونی، رسید معتبر و مسیر پیگیری داشته باشد. شهروندان و فروشندگان باید بدانند تخلف را کجا گزارش کنند و شکایتشان چگونه رسیدگی می‌شود. انتشار منظم اطلاعات درباره محل‌های مجاز، تعداد افراد مستقر و نتیجه رسیدگی‌ها، نظارت عمومی را تقویت می‌کند. باید میان فروشنده خردی که برای تأمین معاش کار می‌کند و شبکه‌ای که از واگذاری غیرقانونی معبر سود می‌برد، تفاوت گذاشت. این سنجش کمک می‌کند ساماندهی به جابه‌جایی بساط‌ها محدود نماند و به بهبود نظم شهری و عدالت در دسترسی به فضای عمومی بینجامد.

یادداشت
OPINION



ناصر امانی
عضو شورای شهر تهران

سهم شهروندان از فضاهای عمومی

ماجرای دستفروشی در تهران، دیگر فقط به بساط‌هایی محدود نیست که در گوشه خیابان پهن می‌شوند یا فروشندگانی که برای تأمین معاش، بخشی از پیاده‌رو را اشغال می‌کنند. مسئله امروز، شکل تازه‌ای از واگذاری فضاهای عمومی به فعالیت‌های تجاری است؛ دکه‌هایی که با عنوان فعالیت فرهنگی و اجتماعی در بوستان‌ها و معابر مستقر می‌شوند، بی‌آنکه روشن باشد مجوز آن‌ها بر پایه کدام ضابطه و با چه سازوکاری صادر شده است. ابهام در این واگذاری‌ها، پرسشی جدی درباره نحوه اداره دارایی‌های عمومی شهر ایجاد می‌کند؛ دارایی‌هایی که باید پیش از هر چیز در خدمت شهروندان باشند. در بازدید اخیر از منطقه ۲ تهران، با دکه‌هایی در بوستان‌های منطقه روبه‌رو شدم و درباره علت افزایش آن‌ها از شهردار منطقه پرسیدم. این وضعیت، با وعده‌های پیشین مدیریت شهری درباره جلوگیری از صدور مجوزهای تازه و حتی کاهش سالانه شمار دکه‌ها همخوانی نداشت. پاسخ شهردار، ابلاغ دستورالعملی از سوی شهرداری تهران با عنوان «فضاهای فرهنگی و اجتماعی» بود؛ دستورالعملی که ظاهراً امکان اختصاص برخی فضاهای خالی متعلق به شهرداری را به چنین فعالیت‌هایی فراهم می‌کند. با این حال، مشخص نیست این دستورالعمل بر اساس کدام مصوبه و مجوز قانونی تدوین شده و چه ضوابطی بر اجرای آن حاکم است. پرسش فقط درباره نام دکه‌ها نیست؛ مسئله، مبنای تصمیم‌گیری و حدود اختیار مدیریت شهری است. ماجرا نیز به دکه‌های داخل بوستان‌ها ختم نمی‌شود. استقرار دستگاه‌های فروش خودکار در مسیرهای دوچرخه‌سواری و اختصاص فضا به گل‌فروشان، نمونه‌های دیگری از این روندند. ممکن است برخی از این فعالیت‌ها برای ارائه خدمات به شهروندان در نظر گرفته شده باشند، اما همین هدف، ضرورت شفافیت را از میان نمی‌برد. چه نهادی محل استقرار این واحدها را تعیین می‌کند؟ مجوزها با چه شرایطی صادر می‌شوند؟ درآمد واگذاری فضاها به کجا می‌رود و چه مرجعی بر تعهدات بهره‌برداران نظارت دارد؟ در سوی دیگر، اطراف برخی ایستگاه‌های مترو نیز بساط‌هایی دیده می‌شود که گاه به‌صورت گسترده و سازمان‌یافته در حاشیه معابر برپا شده‌اند. با این همه، نباید دستفروشی را با واگذاری تجاری فضاهای عمومی یکی گرفت. دستفروشی برای بخشی از شهروندان، راهی برای گذران زندگی و گاه آخرین امکان کسب درآمد است؛ ازاین‌رو، برخورد با این افراد بدون توجه به دشواری‌های معیشتی و پیش‌بینی راه جایگزین، مسئله را حل نمی‌کند. در عین حال، قانون بر جلوگیری از سد معبر تأکید دارد و شهرداری نمی‌تواند مسئولیت خود را در حفظ دسترسی عمومی پیاده‌روها نادیده بگیرد. این دوگانگی دشوار، با تصمیم‌های مبهم درباره واگذاری فضاها پیچیده‌تر می‌شود. بوستان و پیاده‌رو پیش از آنکه فرصت درآمدزایی باشند، دارایی عمومی شهر و محل رفت‌وآمد، استراحت و استفاده برابر شهروندان‌اند. انتظار می‌رود شهرداری تهران درباره دستورالعمل یادشده، شمار مجوزها، محل دکه‌ها، سازوکار واگذاری و سهم درآمدی شهرداری توضیح دهد.

یادداشت
N E W S



مهدی تدینی
پژوهشگر

ثروت همیشه پایان فقر نیست

۱۷ اکتبر، برابر با ۲۵ مهر، «روز جهانی ریشه‌کنی فقر» نامگذاری شده است؛ مناسبتی برای جلب توجه افکار عمومی به یکی از بنیادی‌ترین چالش‌های بشری. با این حال، فقر را نمی‌توان با برگزاری مراسم، انتشار آمار یا تکرار وعده‌های حمایتی از میان برداشت. ریشه‌کنی آن به اراده سیاسی، سیاست‌گذاری کارآمد، توزیع عادلانه فرصت‌ها و فراهم کردن شرایطی نیاز دارد که هیچ انسانی به دلیل تنگنای مالی از حقوق اولیه خود محروم نماند. اما فقر فقط وضعیتی نیست که بتوان آن را با کیفیت عینی زندگی سنجید. در کنار فقر عینی، نوع دیگری از محرومیت وجود دارد که از آن با عنوان «فقر ذهنی» یا گاه «هراس از فقر» یاد می‌شود. فقر عینی روشن و قابل شناسایی است. زندگی به امکاناتی پایه نیاز دارد؛ سرپناه، خوراک، پوشاک و دیگر ضرورت‌های بقا، از جمله بهداشت و درمان. نیازهایی مانند آموزش و پرورش نیز امکان زیستی آبرومندانه در جامعه را فراهم می‌کنند. کسی که از تأمین این ملزومات ناتوان باشد، فقیر است. این نیازها شمارش‌پذیرند و می‌توان با پذیرش حاشیه‌ای از خطا، خط فقر را به‌عنوان معیاری عینی و ریاضیاتی برآورد کرد. پیامدهای اجتماعی این محرومیت نیز شناخته شده است و بخش بزرگی از سیاست‌ها و کارزارهای فقرزدایی به آن می‌پردازند. اما تمرکز بر فقر قابل اندازه‌گیری، نباید ما را از صورتی پنهان‌تر غافل کند؛ وضعیتی که ممکن است در آمار درآمد و دارایی دیده نشود. تمایز اصلی این دو در آن است که فقر عینی با دسترسی به نیازهای اساسی قابل رفع است. کسی که سفره‌اش خالی یا نیمه‌خالی است یا لباس مندرس می‌پوشد، با دستیابی به درآمد مناسب و تأمین نیازهای روزانه و غذایی، می‌تواند از فقر مادی فاصله بگیرد. اما فقر ذهنی لزوماً با افزایش درآمد و دارایی پایان نمی‌یابد؛ زیرا ریشه‌هایی روان‌شناختی دارد که انباشت مادیات آن‌ها را از میان نمی‌برد. ممکن است فردی نیازهای زندگی را تأمین کرده باشد، اما همچنان احساس محرومیت کند؛ یا هرچه بیشتر بکوشد و به موفقیت مالی بیشتری برسد، باز هم خود را برخوردار نبیند. مسئله در اینجا فقط کمبود امکانات نیست، بلکه ناتوانی در احساس برخورداری است. پیامدهای فقر ذهنی برای جامعه، مناسبات انسانی و اخلاق می‌تواند از فقر عینی فراتر برود.

این وضعیت، فرد را به ماشین بی‌احساس پول‌آفرینی بدل می‌کند که هر روز با قلاب از خانه بیرون می‌زند تا ماهی بزرگ‌تری صید کند؛ اما حتی صید نهنگ نیز نیازهایش را برآورده نمی‌کند. میل سیری‌ناپذیر به بیشتر داشتن، ارزش‌های انسانی و معیارهای اخلاقی را به حاشیه می‌راند و فرد را از لذت آنچه دارد محروم می‌کند. منشأ فقر ذهنی، دوره‌های تاریخی بروز آن و نسبتش با جوامع و فرهنگ‌ها بحثی گسترده است که در مجال این یادداشت نمی‌گنجد. با این همه، تا وقتی فقر را فقط با درآمد و دارایی بسنجیم، بخش مهمی از مسئله از نگاه ما پنهان می‌ماند.

فقر ذهنی در سنجش جهانی رفاه خانوارها

تجربه آمریکا، مالزی، بریتانیا و اتحادیه اروپا نشان می‌دهد پژوهشگران با پرسش‌های متفاوت، برداشت افراد از کفایت درآمد و محرومیت را در پیمایش‌های اجتماعی اندازه می‌گیرند

سعیده شفیعی
روزنامه نگار



> شاخص‌های درآمد و مصرف همه واقعیت معیشت را نشان نمی‌دهند؛ سنجش فقر ذهنی می‌تواند فشارهای پنهان اقتصادی و احساس محرومیت خانوارها را در پیمایش‌های ملی آشکار کند

فقر را نمی‌توان تنها با میزان درآمد، مصرف یا هزینه خانوار سنجید؛ چراکه بخشی از فشارهای اقتصادی در تجربه زیسته و ادراک افراد از وضعیت معیشتی آن‌ها پنهان می‌ماند. گزارش جدید منتشرشده توسط مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی با عنوان «معرفی شاخص‌های جهانی سنجش افکار عمومی: شاخص‌های سنجش فقر ذهنی»، به بررسی جامع مفهوم فقر ذهنی، مبانی نظری، روش‌ها و تکنیک‌های اندازه‌گیری آن در سطح ملی و بین‌المللی می‌پردازد که در ادامه، خلاصه‌ای از آن آمده است. بر این اساس، شاخص‌های رایج اقتصادی، اگرچه ابزار اصلی شناسایی خانوارهای کم‌برخوردار هستند، اما به‌تنهایی تصویر کاملی از وضعیت رفاهی جامعه ارائه نمی‌دهند.

تعریف فقر و دیدگاه‌های نظری

پدیده فقر به‌عنوان یکی از چالش‌های اساسی توسعه در سطح جهانی شناخته می‌شود. اگرچه هدف نخست توسعه پایدار تا افق ۲۰۳۰، پایان دادن به فقر در تمام اشکال آن است، اما تجربه کشورهایی مانند چین نشان می‌دهد که حتی با ریشه‌کنی فقر مطلق، فقر به‌طور کامل از بین نمی‌رود؛ زیرا این پدیده چندبعدی است و ابعاد غیرمادی و نسبی آن در بلندمدت تداوم می‌یابد. سنجه‌های سنتی و عینی فقر، مانند درآمد و مصرف، عمدتاً رویکردی از بالا به پایین دارند و قادر نیستند تجربه زیسته افراد، فشارهای معیشتی و ادراک ذهنی از محرومیت را به‌طور مستقیم بازتاب دهند. به همین دلیل، رویکرد «فقر ذهنی» به‌عنوان مکملی برای سنجه‌های عینی مطرح شده است تا ارزیابی افراد از وضعیت اقتصادی‌شان را مورد توجه قرار دهد. فقر مفهومی چندبعدی است که فراتر از کمبود درآمد، شامل ناتوانی در تأمین نیازهای پایه (غذا، مسکن، بهداشت و آموزش)، محرومیت اجتماعی و فرهنگی، محدودیت در مشارکت مدنی و آسیب‌پذیری در برابر نابرابری‌هاست. دیدگاه‌های نظری تبیین‌کننده فقر، علل آن را به دسته‌های کلی تقسیم می‌کنند: عوامل فردی و داروینیسم اجتماعی که فقر را ناشی از ضعف‌های فردی، کمبود انگیزه، انتخاب‌های نادرست یا توانایی‌های زیستی می‌دانند و مسئولیت آن را متوجه خود فرد می‌کنند؛ عوامل ساختاری و مارکسیستی که فقر را محصول گریزناپذیر نابرابری‌های سیستماتیک، استثمار کارگران در نظام سرمایه‌داری و توزیع نابرابر فرصت‌ها می‌شمارند؛ و عوامل محیطی و فرهنگی (فرهنگ فقر) که فقر را به‌مثابه یک خرده‌فرهنگ و سبک زندگی شامل باورها، رفتارهای بقاگونه و احساس درماندگی می‌دانند که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود.

محدودیت‌های سنجش عینی

بر این اساس، رویکردهای عینی به سه دسته تقسیم می‌شوند: فقر مطلق، نسبی و چندبعدی. فقر مطلق مبتنی بر تعیین یک آستانه ثابت حداقل معیشت، مانند حداقل کالری یا هزینه‌های بقاست. چالش اصلی آن، حساسیت شدید به روش‌های جمع‌آوری داده‌ها و تغییرات الگوی مصرف است. فقر نسبی بر اساس درصدی از میانه یا متوسط درآمد جامعه تعریف می‌شود (مانند ۶۰ درصد در اتحادیه اروپا) و بر محرومیت از مشارکت در سبک زندگی رایج جامعه تأکید دارد. فقر چندبعدی نیز مبتنی بر دیدگاه آمارتیا سن است و محرومیت هم‌زمان از ابعاد مختلف رفاه، نظیر سلامت، آموزش و امنیت را بررسی می‌کند.

روش‌های اندازه‌گیری

فقر ذهنی بر اساس ادراک، احساس درونی و ارزیابی فرد از شرایط زندگی و جایگاهش نسبت به دیگران شکل می‌گیرد. روش‌های سنجش آن به چند دسته تقسیم می‌شوند: سنجش مستقیم و کاملاً ذهنی که در آن، فرد مستقیماً خود را فقیر معرفی می‌کند؛ و سنجش غیرمستقیم که در آن، توانایی تأمین هزینه‌ها و برآورده کردن نیازها ارزیابی می‌شود. بر اساس گزارش کمیسیون اقتصادی سازمان ملل برای اروپا، دو رویکرد اصلی برای سنجش فقر ذهنی به کار می‌رود: رویکرد کیفی و کمی. هر رویکرد ممکن است بخش‌های متفاوتی از فقر را نشان دهد.

رویکرد کیفی نقش کلیدی در سنجش فقر ذهنی دارد. سؤالات کیفی مورد استفاده در کشورهای عضو کمیسیون اقتصادی سازمان ملل متحد برای اروپا، در قالب شناسایی، ارزیابی و پیش‌بینی وضعیت اقتصادی و کفایت درآمد، امکان درک مستقیم احساس مردم نسبت به وضعیت مالی فعلی، گذشته و آینده را فراهم می‌کنند. در رویکرد کمی، سؤال حداقل درآمد به‌دلیل سادگی، قابلیت فهم و امکان اجرا در پیمایش‌های گسترده، پرکاربردترین سؤال کمی سنجش فقر ذهنی است.

فقر ذهنی در ایالات متحده

در بررسی روش‌های اندازه‌گیری فقر ذهنی در آمریکا، سه پرسش استاندارد کلاسیک معمولاً به‌عنوان مرجع مطرح می‌شوند: پرسش درآمد حداقلی، پرسش مخارج حداقلی و پرسش ارزیابی درآمد. در مطالعه‌ای در مینه‌سوتا، برای سنجش فقر ذهنی، پنج سؤال در نظر گرفته شده است که جنبه‌های مختلف زندگی فرد را در برمی‌گیرند. این پنج سؤال عبارتند از:

-یک فرد باید دقیقاً چقدر درآمد ساعتی داشته باشد تا دیگر فقیر شناخته نشود؟

-حداقل سطح تحصیلاتی که فرد باید داشته باشد تا از تله فقر دور بماند، چیست؟

-یک فرد حداقل باید چند دوست صمیمی و قابل اعتماد داشته باشد که در مواقع بحران مالی به او کمک کنند تا احساس فقر و درماندگی نکند؟

-یک خانواده از چند فرزند به بالا دیگر نمی‌تواند هزینه‌ها را مدیریت کند و فقیر محسوب می‌شود؟

-آیا کسی که امروز فقیر است، می‌تواند در آینده از این وضعیت خارج شود یا در آن گرفتار می‌ماند؟

فقر ذهنی در کشور مالزی

یکی از تحقیقات مهم در زمینه فقر ذهنی، مطالعه آژانا عثمان و همکاران در مالزی است که با هدف تعیین معیارهای فقر ذهنی و ارائه شاخص فقر ذهنی انجام شد. این تحقیق بر ۵۰۷ متقاضی زکات فقیر و نیازمند در ایالت ملاکا تمرکز داشت و داده‌ها با ترکیب روش‌های کیفی و کمی جمع‌آوری شد. برای درک بهتر تجربه فقرا از فقر و تدوین سیاست‌های مؤثر کاهش فقر، در این مطالعه از ارزیابی مشارکتی فقر استفاده شد. جامعه هدف شامل دریافت‌کنندگان زکات در سه ناحیه مختلف مالزی بود. در هر گروه، شرکت‌کنندگان دیدگاه‌های خود درباره فقر را بیان کردند و توضیح دادند که چرا خود را فقیر می‌دانند و چه عواملی باعث شده است برای دریافت زکات اقدام کنند. ویژگی‌ها و نشانه‌های فقر که شرکت‌کنندگان تجربه یا احساس می‌کردند باعث فقیر بودنشان شده است، شامل مواردی مانند درآمد پایین، بیکاری، تحصیلات کم، مشکلات سلامتی یا نبود حمایت خانوادگی بود.

فقر ذهنی در کشور بریتانیا

در بریتانیا، رویکردی اجتماعی و ادراک‌محور برای بررسی فقر وجود دارد. پیمایش فقر و طرد اجتماعی که هر ۱۰ سال یک‌بار در بریتانیا اجرا می‌شود، فقر را صرفاً به‌عنوان کمبود درآمد یا مجموعه‌ای از محرومیت‌های عینی از پیش تعریف‌شده در نظر نمی‌گیرد، بلکه آن را پدیده‌ای اجتماعی و ادراک‌محور می‌داند که بر پایه هنجارهای رایج جامعه تعریف می‌شود. در این رویکرد، فقر به‌معنای محرومیت از کالاها، خدمات و فعالیت‌هایی است که اکثریت جامعه آن‌ها را از ضروریات زندگی می‌دانند و ناتوانی در دسترسی به آن‌ها به‌دلیل کمبود منابع مالی می‌تواند به طرد اجتماعی بینجامد. اجرای این پیمایش در سه مرحله انجام می‌شود:

در مرحله نخست، از مردم پرسیده می‌شود که کدام کالاها، خدمات و فعالیت‌ها به‌گونه‌ای ضروری‌اند که هیچ خانواده‌ای نباید بدون آن‌ها باشد. اقلامی که دست‌کم ۵۰ درصد پاسخ‌دهندگان آن‌ها را ضروری بدانند، وارد مرحله دوم می‌شوند.

در مرحله دوم، بررسی می‌شود که افراد کدام‌یک از این اقلام ضروری را در اختیار دارند و کدام موارد را به‌دلیل کمبود پول نمی‌توانند تأمین کنند؛ به‌طوری که تنها این نوع محرومیت به‌عنوان فقر تلقی می‌شود.

در مرحله سوم، با ترکیب میزان محرومیت از ضروریات و سطح درآمد خانوار، آستانه فقر تعیین می‌شود.

علاوه بر این، این پیمایش شامل سؤالات مستقیم خودارزیابانه‌ای درباره حداقل درآمد لازم برای خارج بودن از فقر و جایگاه درآمدی پاسخ‌دهنده نسبت به این حد است. ازاین‌رو، هرچند این رویکرد ابعاد متعددی از زندگی را دربرمی‌گیرد، اما بیش از آنکه نمونه‌ای از فقر چندبعدی عینی باشد، چارچوبی اجتماعی و ذهنی برای فهم فقر است که تجربه زیسته افراد و امکان مشارکت آنان در زندگی متعارف جامعه را در مرکز توجه قرار می‌دهد.

فقر ذهنی در اتحادیه اروپا

از سال ۲۰۱۳، اتحادیه اروپا به‌طور سالانه وضعیت فقر ذهنی را در ۲۸ کشور اروپایی از طریق پروژه آماری اتحادیه اروپا درباره درآمد و شرایط زندگی خانوارها بررسی می‌کند. سنجش فقر ذهنی از طریق سؤال «توانایی تأمین هزینه‌های زندگی» انجام می‌شود که نشان می‌دهد خانوارها تا چه اندازه قادرند با درآمد خالص خود، هزینه‌های معمول و ضروری را پوشش دهند. این شاخص، فشار مالی درک‌شده را اندازه‌گیری کرده و مکمل شاخص‌های عینی درآمد و محرومیت مادی است. در اتحادیه اروپا، شاخص فقر ذهنی با ترکیب دو پاسخ «با سختی زیاد» و «با سختی» ساخته می‌شود.

پیشنهادهایی برای سنجش فقر

به‌طور کلی، فقر پدیده‌ای پیچیده، چندبعدی و نسبی است و صرفاً به کمبود درآمد محدود نمی‌شود، بلکه ابعاد روانی، ادراکی و اجتماعی را نیز دربرمی‌گیرد. شاخص‌های عینی فقر (درآمد، مصرف و هزینه)، اگرچه برای پایش رسمی ضروری‌اند، اما قادر به سنجش فشارهای معیشتی، احساس ناامنی اقتصادی و ادراک محرومیت نسبی نیستند. با این حال، سنجش فقر ذهنی نباید جایگزین سنجش فقر عینی (پولی و درآمدی) شود، بلکه باید به‌عنوان مکمل آن در نظر گرفته شود. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد فقر ذهنی و عینی همپوشانی کاملی ندارند و سنجش ذهنی قادر است نارضایتی‌ها و فشارهای پنهان معیشتی را آشکار سازد. ازاین‌رو، پیشنهاد اصلی گزارش این است که نباید به یکی از دو رویکرد بسنده کرد، بلکه باید از یک ابزار ترکیبی کوتاه شامل خودارزیابی‌ها، ارزیابی کفایت درآمد، تجربه محرومیت از ضروریات و یک سؤال پولی حداقل درآمد در پیمایش‌های ملی، به‌ویژه نظرسنجی‌های تلفنی، استفاده شود.

مقایسه تطبیقی انواع فقر در رویکردهای عینی

فقر	مبنای تعریف	نظریه‌پردازان و نهادهای مهم	نحوه تعیین خط فقر	تمرکز اصلی
فقر مطلق	تأمین حداقل نیازهای اساسی برای بقا مانند غذا، مسکن و پوشاک	سی بوهم روانتری، فاستر	تعیین یک آستانه ثابت حداقل معیشت	نیازهای اساسی و بقای فیزیکی
فقر نسبی	افراد زمانی فقیر محسوب می‌شوند که با وجود تأمین حداقل نیازهای اساسی، درآمد یا منابع آنها نسبت به سطح رایج جامعه پایین‌تر باشد و درنتیجه از مشارکت در فعالیت‌ها و شیوه زندگی معمول جامعه محروم بمانند.	پیتر تاونسند	درصدی از میانه یا متوسط درآمد جامعه	نابرابری و مشارکت اجتماعی
فقر چندبعدی	محرومیت هم‌زمان از ابعاد مختلف رفاه مانند آموزش، سلامت و استاندارد زندگی	آمارتیا سن، برنامه توسعه سازمان ملل	شاخص‌های چندبعدی محرومیت	توانمندی‌ها و کیفیت زندگی

اروپا در آتش گرانی و هزینه آموزش

درگیری‌ها در میلان، تیرانا و بروکسل به زخمی شدن معترضان و مأموران و بازداشت‌ها انجامید؛ مطالبات از فشار معیشتی تا مخالفت با سیاست‌های آموزشی و دولت‌ها امتداد داشت

حمیدرضا علی‌نیا
روزنامه نگار



موج اعتراض‌ها علیه گرانی، افزایش هزینه‌های زندگی و فشارهای آموزشی، هفته گذشته ایتالیا، آلبانی و بلژیک را درنوردید و هم‌زمان در فرانسه و پرتغال نیز ادامه یافت. در میلان، تیرانا و بروکسل، تجمع‌های اعتراضی به درگیری با پلیس انجامید و شماری از معترضان و مأموران پلیس زخمی شدند؛ ده‌ها نفر نیز بازداشت شدند و به اموال عمومی و ساختمان‌ها خسارت وارد آمد. دامنه و ماهیت اعتراض‌ها در این کشورها متفاوت بود: در ایتالیا، مطالبات صنفی و مخالفت با سیاست‌های دولت در کنار نارضایتی اقتصادی قرار داشت؛ در آلبانی، معترضان خواستار استعفای نخست‌وزیر شدند و به شرایط آموزشی و شهریه دانشگاه اعتراض کردند؛ در بلژیک نیز نگرانی از اصلاحات آموزشی و محدودشدن دسترسی به آموزش عالی، جوانان را به خیابان کشاند. هم‌زمان، تحلیلگران درباره احتمال گسترش ناآرامی‌ها به دیگر کشورهای اروپایی و تأثیر آن بر فضای سیاسی قاره و انتخابات پیش‌رو هشدار داده‌اند.

درگیری‌های خیابانی در ایتالیا

در ایتالیا، موج تازه تظاهرات شهرهای بزرگ، از جمله میلان، تورین، بولونیا و رم را درنوردید. در رم، اتحادیه CGIL با ۴٫۵ میلیون عضو، تظاهرات بزرگی علیه سیاست‌های دولت جورجیا ملونی برگزار کرد. «مائوریتزیو لاندینی»، دبیرکل این اتحادیه، اعلام کرد CGIL روز ۲۰ نوامبر (۲۹ آبان) اعتصاب سراسری برگزار می‌کند؛ همان روزی که اعتصاب دانشجویی در سطح اروپا فراخوانده شده است. در بولونیا، گروه کوچکی از معترضان جوان با صورت‌های پوشیده با پلیس درگیر شدند و سنگ و بطری پرتاب کردند؛ پلیس با باتوم و گاز اشک‌آور پاسخ داد. در تورین، تجمعی علیه افزایش هزینه زندگی و قیمت سوخت، با شعارهایی علیه «آینده ملی»، حزب راست افراطی به رهبری «روبرتو واناچی»، برگزار شد.

در میلان، تظاهرات علیه بحران هزینه زندگی در میدان مرکزی «دوومو» به درگیری انجامید. اقلیتی از معترضان، که بار دیگر نقاب‌پوش بودند، کپسول آتش‌نشانی، بمب دودزا و میزهای کافه را به سمت پلیس پرتاب کردند و پلیس با باتوم و آب‌پاش پاسخ داد. بر اساس گزارش‌های اولیه، چند نفر زخمی شدند؛ از جمله دست کم یک زن جوان و یک افسر پلیس که از ناحیه سر آسیب دید. تا این مرحله، ۵۰ نفر بازداشت شده‌اند. گردشگران و ساکنانی که در مرکز شهر گرفتار شده بودند، به مغازه‌ها و ساختمان‌های اطراف میدان پناه بردند. در میلان، همچنین مغازه‌ها غارت شدند، اموالی به آتش کشیده شد و میدان دوومو و یک بازارچه لوکس تخلیه شدند. راهپیمایی علیه جنگ‌ها و افزایش هزینه زندگی به شکلی مسالمت‌آمیز آغاز شد، اما معترضان نقاب‌پوش سنگ، قطعات سنگ‌فرش و اشیا را پرتاب کردند و میزهای بار را آتش زدند. پلیس از آب‌پاش و گاز اشک‌آور استفاده کرد. دست کم دو افسر پلیس زخمی و حدود ۵۰ معترض بازداشت شدند؛ بسیاری از این معترضان زیر سن قانونی بودند. جورجیا ملونی، نخست‌وزیر ایتالیا، خشونت را محکوم کرد و نوشت: «تظاهرات حق است. به آتش کشیدن شهرهای ما حق نیست» و «اراذلی» را متهم کرد که از تظاهرات برای ایجاد آشوب سوءاستفاده می‌کنند.

«جوزپه سالا»، شهردار چپ‌میانه میلان، در این باره گفت دلایل اعتراض‌ها قابل درک است، اما خشونت علیه نیروهای انتظامی و آسیب جدی به شهر قابل توجیه نیست. در بولونیا نیز پلیس گزارش داد که در کنار تجمع‌های مسالمت‌آمیز، گروهی از معترضان سنگ پرتاب کردند و با افسران درگیر شدند.

تشدید خشونت‌ها در آلبانی

در آلبانی، وضعیت مرکز تیرانا برای پنجمین روز پیاپی متشنج و خارج از کنترل بود؛ از درگیری‌های پیوسته میان پلیس و معترضان، نبردهای تن‌به‌تن، آتش‌سوزی در خیابان‌ها و ساختمان‌ها، زخمی شدن افراد، تخریب و غارت گزارش شد. نیروهای ویژه RENEA آلبانی حلقه حفاظتی پیرامون دفتر نخست‌وزیر تشکیل دادند و حضور آن‌ها تنش را بیشتر کرد. معترضان پس از عقب‌رانده‌شدن از دفتر «ادی راما» به سمت دادگاه عالی حرکت کردند و در مسیر و محل تجمع به پرتاب کوکتل مولوتوف پرداختند؛ چند دفتر به آتش کشیده شد، ساختمان‌های همسایه در معرض خطر قرار گرفتند و یک خودرو سوخت. گروهی دیگر بمب آتش‌زا به سمت پلیس در بلوار اصلی و ورودی هتلی تاریخی که اکنون دفاتر بانک آلبانی را در خود دارد، پرتاب کردند و با سنگ و تکه‌های سنگ کنده‌شده از نمای ساختمان، پنجره‌ها را شکستند.

در نزدیکی ساختمان دادگاه عالی، گروهی نقاب‌پوش وارد شعبه بانک OTP شدند و آن را آتش زدند. معترضان خواستار استعفای راما هستند و به شرایط آموزشی و شهریه دانشگاه اعتراض دارند. وزیر دادگستری، تونی گوگو، حملات را محکوم کرد و گفت این حملات «علیه دولت» نیست، بلکه علیه «دو نهاد مستقل که به کشور و شهروندان خدمت می‌کنند» است. برای نخستین بار از آغاز اعتراض‌ها، پلیس گلوله لاستیکی شلیک کرد. به گفته خبرنگاران خبرگزاری فرانسه، قانون آلبانی استفاده از گلوله لاستیکی را فقط در شرایط فوق‌العاده مجاز می‌داند. دانشجویی به نام «ردی تاکو» گفت: «امروز برای نخستین بار پلیس از گلوله لاستیکی استفاده کرد؛ اقدامی فوق‌العاده، آن هم در حالی که می‌داند میان معترضان، افراد ۱۶ و ۱۷ ساله هم هستند.»

هشدار بلژیک به معترضان

در بروکسل بلژیک نیز صدها نفر، عمدتاً جوان، به خیابان‌ها آمدند و برخی با پلیس درگیر شدند؛ ناآرامی‌ها تا حدی از اعتراض‌های فرانسه، کشور همسایه، تأثیر می‌گیرد. جنبش‌های دانشجویی بلژیک می‌گویند علیه افزایش هزینه آموزش و اصلاحاتی اعتراض می‌کنند که بیم دارند دسترسی به آموزش عالی را کاهش دهد. معترضان در مرکز بروکسل جمع شدند؛ بسیاری نقاب داشتند و شعارهای ضدفاشیستی سر دادند. پلیس از گاز اشک‌آور و آب‌پاش استفاده کرد و به گفته شاهدی از رویترز، معترضان خودرویی را واژگون کردند. «برنار کوانتن»، وزیر کشور بلژیک، در پستی در X نوشت: «آنچه در بروکسل در جریان است، دیگر یک اعتراض ساده نیست» و «همه ابزارهای لازم برای برقراری نظم در برابر آشوبگران به کار گرفته خواهد شد».

ادامه اعتراض‌ها در فرانسه

فرانسه یکی از پرتلاطم‌ترین هفته‌های اعتراضی دهه‌های اخیر را تجربه می‌کند؛ به گفته وزارت کشور، تنها در یک روز بیش از ۵۵۰ هزار نفر در تظاهرات شرکت کردند و پلیس در سراسر کشور با معترضان روبه‌رو شد. راهپیمایی‌ها پس از هفته‌ها اعتراض دانشجویی به درگیری، غارت و آتش‌سوزی انجامیدند. سباستین لکورنو، نخست‌وزیر فرانسه، گفت ۱۲۰۰ نفر بازداشت و ۱۵۰ افسر پلیس زخمی شدند و «معجزه است که تلفات بیشتر نبود». ده‌ها مغازه در پاریس، مارسی، نیس، نانت، بوردو، لیموژ، لیل، تولوز و استراسبورگ غارت شدند. شهردار پاریس گفت خیابان‌های کاملی در پایتخت «ویران شده‌اند». آتش‌سوزی در لیموژ ساختمان شهرداری با قدمت بیش از ۱۴۰ سال را تا حد زیادی نابود کرد و شهرداری‌های مارسی و لیل مورد هجوم و تخریب قرار گرفتند. در لیون، معترضان دفتر گردشگری شهر را به آتش کشیدند. امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهور فرانسه، گفت مسئولان «تحت پیگرد و مجازات قرار خواهند گرفت». «آلبرتو آلمانو»، استاد حقوق و سیاست اتحادیه اروپا در مدرسه بازرگانی HEC پاریس، در این باره به الجزیره گفت فرانسه «کانون این جنبش» است و نشانه‌هایی از گسترش آن به فراتر از فرانسه دیده می‌شود. به گفته او، اعتراض‌های شنبه ممکن است آخرین اعتراض در بسیاری از این کشورها نباشد و کانون‌های تازه‌ای ظهور کنند. در یونان، آلمان و اتریش، «مراحل اولیه» یک جنبش در حال شکل‌گیری است و انتظار می‌رود اعتراض‌ها در هفته‌های آینده به کشورهای دیگر سرریز شوند. به گفته او، این‌ها یک جنبش واحد نیستند، بلکه چند اعتراض هم‌زمان با «مطالبات مشترک» هستند: آموزش کم‌بودجه، افزایش هزینه زندگی و برای دانشجویان، آینده نامطمئن پس از فارغ‌التحصیلی. این ناآرامی در زمانی حساس برای اروپا رخ می‌دهد؛ زمانی که قاره برای «چرخه فوق‌العاده بی‌سابقه انتخابات ملی» در ۱۲ ماه آینده آماده می‌شود. انتخابات در اسپانیا، فرانسه، ایتالیا و لهستان برنامه‌ریزی شده است. به گفته آلمانو، همه این اعتراض‌ها و سرریز آن‌ها ناگزیر در مرکز گفت‌وگوی سیاسی قرار خواهند گرفت.

> پراکنده‌بودن شعارها مانع از آشکارشدن وجه مشترک اعتراض‌ها نیست؛ فشار بر بودجه خانوارها، بی‌اعتمادی سیاسی و نگرانی از آینده، خیابان‌ها را به هم پیوند داده‌اند

گرسنگی حاد در ۴۷ کشور گسترش یافت

نزدیک به ۳۰ میلیون کودک زیر پنج سال در ۱۰ کشور بحران‌زده به سوءتغذیه حاد مبتلا هستند و بیش از ۷.۸ میلیون نفر شدیدترین شکل آن را تجربه می‌کنند

گرسنگی حاد در یک دهه گذشته دو برابر شده و اکنون ۲۶۶ میلیون نفر در ۴۷ کشور و منطقه را گرفتار کرده است. گزارش تازه سازمان «اقدام علیه گرسنگی» نشان می‌دهد نزدیک به دوسوم این جمعیت در ۱۰ کشور زندگی می‌کنند؛ هم‌زمان، کاهش کمک‌های بشردوستانه و تداوم درگیری‌ها، بحران غذایی را تشدید کرده است. این گزارش با عنوان «۱۰ بحران بزرگ غذایی جهان»، بر داده‌های گزارش جهانی بحران‌های غذایی در سال ۲۰۲۶، اطلاعات سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد (فائو)، برنامه جهانی غذا و تجربه عملیاتی سازمان اقدام علیه گرسنگی در بیش از ۵۰ کشور استوار است. بر اساس یافته‌های آن، جمهوری دموکراتیک کنگو، نیجریه و سودان به‌تنهایی ۸۲.۹ میلیون نفر از جمعیت گرفتار گرسنگی حاد را در خود جای داده‌اند.

تمرکز بحران در ۱۰ کشور

حدود ۱۷۷ میلیون نفر، معادل نزدیک به دوسوم جمعیت گرفتار گرسنگی حاد، در ۱۰ کشور نیجریه، جمهوری دموکراتیک کنگو، سودان، یمن، افغانستان، میانمار، بنگلادش، پاکستان، سودان جنوبی و سوریه زندگی می‌کنند. این تمرکز نشان می‌دهد بخش بزرگی از بحران غذایی جهان در مناطقی شکل گرفته که با بی‌ثباتی، درگیری و محدودیت دسترسی به منابع و خدمات ضروری روبه‌رو هستند. سودان جنوبی برای نخستین بار در فهرست ۱۰ کشور دارای بزرگ‌ترین بحران‌های غذایی قرار گرفته است. بیش از نیمی از جمعیت این کشور با ناامنی غذایی شدید مواجه‌اند؛ وضعیتی که کاهش ظرفیت امدادرسانی، دسترسی خانواده‌ها به غذا و خدمات درمانی را دشوارتر کرده است. درگیری‌های مسلحانه همچنان از عوامل اصلی تشدید گرسنگی هستند. شدیدترین افزایش‌ها در میانمار، جمهوری دموکراتیک کنگو، افغانستان و یمن ثبت شده است؛ کشورهایی که جنگ و آوارگی، دسترسی مردم به زمین‌های کشاورزی، مشاغل و بازارها را مختل کرده‌اند. در سال ۲۰۲۵ نیز وقوع قحطی در بخش‌هایی از غزه و سودان تأیید شد؛ نخستین بار از زمان آغاز انتشار گزارش جهانی بحران‌های غذایی در سال ۲۰۱۷ که قحطی در دو منطقه طی یک سال تأیید می‌شد.

کاهش کمک‌ها در اوج بحران

هم‌زمان با افزایش نیازها، منابع مالی امدادرسانی کاهش یافته است. کمک‌های بشردوستانه غذایی در مناطق بحران‌زده بین سال‌های ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۵ حدود ۵۹ درصد افت کرد و به سطحی رسید که آخرین بار در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ مشاهده شده بود. کمک رسمی توسعه‌ای نیز در سال ۲۰۲۵، ۲۳ درصد کاهش یافت و انتظار می‌رود این روند در سال ۲۰۲۶ ادامه پیدا کند. چارلز اووباه، مدیرعامل سازمان اقدام علیه گرسنگی، هشدار داده است که کاهش بودجه مستقیماً بر زندگی آسیب‌پذیرترین افراد اثر می‌گذارد و تعیین می‌کند گروه‌های امدادی در کدام مناطق فعالیت کنند، چه تعداد کودک را درمان کنند و کدام جوامع از کمک محروم بمانند. پیامد این محدودیت‌ها در سودان جنوبی آشکار است؛ جایی که کاهش منابع مالی، این سازمان را ناچار کرده شمار کارکنان خود را بیش از ۶۰ درصد کاهش دهد. اکنون بسیاری از زنان و کودکان برای دسترسی به خدمات درمانی و تغذیه‌ای باید چهار تا هشت ساعت پیاده‌روی کنند.

نکته
POINT

تیرانا در آتش اعتراض دانشجویان

تظاهرات ده‌ها هزار نفر در تیرانا، پایتخت آلبانی، علیه هزینه آموزش، فساد و کمبود حمایت مالی دانشجویان به درگیری با پلیس کشیده شد. معترضان ساختمان وزارت آموزش و یک ساختمان دولتی و دو بانک را به آتش کشیدند، سطل‌های زباله را واژگون کردند و سنگ پرتاب کردند. پلیس برای متفرق کردن جمعیت از گاز اشک‌آور و ماشین آب‌پاش استفاده کرد. مقام‌ها از زخمی شدن ۲۹ نفر، از جمله ۲۳ افسر پلیس و شش نفر دیگر که تحت درمان قرار گرفتند، و بازداشت ۳۵ نفر خبر دادند. این درگیری‌ها اعتراض را از مطالبات آموزشی به بحرانی امنیتی کشاند. نارضایتی از هزینه‌های تحصیل، فساد و چشم‌انداز نامطمئن اشتغال وقتی با بی‌اعتمادی سیاسی همراه شود، می‌تواند به رویارویی خیابانی تبدیل شود؛ اما خشونت نه جایگزین پاسخ‌گویی است و نه راهی برای حل مشکلات دانشگاه‌ها. اعتراض‌ها فشار تازه‌ای بر دولت ادی راما وارد کرده است؛ نخست‌وزیری که در انتخابات ماه مه سال گذشته برای چهارمین دوره به قدرت رسید. نارضایتی از فساد ادعایی در میان مقام‌های ارشد دولت افزایش یافته و بخشی از معترضان نیز مخالفان سیاسی را جایگزینی قابل قبول نمی‌دانند. ناآرامی‌های اخیر شدیدترین موج اعتراض خشونت‌آمیز علیه دولت راما توصیف شده و پس از تابستانی از تجمع‌های عمدتاً مسالمت‌آمیز رخ داده است. آن اعتراض‌ها در پی طرح ساخت مجموعه‌ای تفریحی و لوکس در سواحل بکر جنوب آلبانی شکل گرفت؛ پروژه‌ای که جرد کوشنر، داماد دونالد ترامپ، از آن حمایت می‌کند و با اختلافات حقوقی روبه‌رو شده است. معترضان در تیرانا شعار «استعفا» و «پلیس جنایتکار» سر دادند. دانشجویی به نام لورا گفت از اعتراض‌های مسالمت‌آمیز خسته شده‌اند و تا استعفای راما متوقف نخواهند شد. او از اعلام نام خانوادگی خودداری کرد. برگزارکنندگان دانشجویی می‌گویند اعتراض‌ها به هزینه‌های آموزش عالی، کمبود کمک‌های مالی، شرایط دانشگاه‌ها و نگرانی درباره اشتغال پس از فارغ‌التحصیلی مربوط است. بنا بر گزارش رسانه‌های آلبانی، ناآرامی‌ها به دانشگاه‌های الباسان و شکودر نیز گسترش یافته است. این رویدادها بخشی از موج گسترده‌تر اعتراض‌های دانشجویی در اروپا است؛ جایی که هزینه تحصیل و کیفیت امکانات آموزشی به موضوعی مناقشه‌برانگیز تبدیل شده است. در فرانسه نیز دانش‌آموزان دبیرستانی با تظاهرات و مسدود کردن مدارس خواستار استخدام معلمان بیشتر و بهبود امکانات شده‌اند. آنان فرسودگی ساختمان‌ها و ازدحام کلاس‌ها را از عوامل افت کیفیت آموزش می‌دانند. هرچند زمینه سیاسی کشورها یکسان نیست، اعتراض‌ها از نگرانی جوانان درباره هزینه‌ها و کیفیت آموزش حکایت دارد. پاسخ به این نگرانی‌ها مستلزم شنیدن مطالبات و رسیدگی به مشکلات آموزشی است؛ همان‌طور که اعتراض مدنی نیز نمی‌تواند توجیهی برای تخریب باشد. مقام‌های آلبانی خشونت‌ها را محکوم کرده‌اند. بایرام بگای، رئیس‌جمهور، خواستار آرامش شد و گفت قانون اساسی و قانون باید برای همه، بدون استثنا، چارچوب عمل باشند. آلبانا کوچیو، معاون نخست‌وزیر، نیز تأکید کرد اعتراض حقی مشروع است، اما نمی‌توان آن را بهانه‌ای برای خشونت و تخریب شهر قرار داد.

نکته
POINT

شلیک به قلب فقر با پول نقد

وقتی سخن از درآمد پایه همگانی به میان می‌آید، ذهن اغلب ما به سمت کشورهای مرفه اسکاندیناوی یا اتاق‌های فکر پرزرق‌وبرق سیلیکون‌ولی می‌رود؛ جایی که ثروت انباشته به سیاست‌گذاران اجازه می‌دهد رؤیای پایان فقر را با خیالی آسوده بیازمایند. اما واقعی‌ترین، شجاعانه‌ترین و در عین حال حیاتی‌ترین آزمون این ایده در یکی از نابرابرترین سرزمین‌های جهان در حال رقم خوردن است: آفریقای جنوبی. سرزمینی که با ضریب جینی هولناک و نرخ بیکاری بالای ۳۰ درصد دست‌وپنجه نرم می‌کند، در میانه بحران فراگیر کرونا دست به قماری تاریخی زد و برنامه‌ای را پایه‌گذاری کرد که حالا نگاه پژوهشگران توسعه در سراسر دنیا را به خود خیره ساخته است: کمک‌معاش ویژه پریشانی اجتماعی، موسوم به گرنت SRD. این برنامه در مه ۲۰۲۰ آغاز شد و از آوریل ۲۰۲۱ به‌عنوان مستمری پایدار برای بیکاران تثبیت شد؛ تلاشی که به بزرگ‌ترین برنامه حمایت نقدی در تاریخ این کشور بدل شد. دولت ماهانه رقمی معادل حدود ۲۰ دلار به حساب میلیون‌ها بزرگسال واریز می‌کرد که زیر چتر هیچ‌گونه حمایت دیگری قرار نداشتند. منتقدان کلاسیک و اقتصاددانان راست‌گرا بلافاصله زنگ‌های خطر را به صدا درآوردند. صدای اعتراض آنان در رسانه‌ها طنین‌انداز شد: این پول‌پاشی دولت نه‌تنها تنبلی ساختاری می‌آفریند، بلکه انگیزه جست‌وجوی کار را از بین می‌برد و کسری بودجه کشور را به پرتگاه ورشکستگی مالی می‌کشاند. از دیدگاه بدبینان، دادن پول بی‌قیدوشرط به فقرا چیزی جز آب در هاون کوبیدن نبود. با این حال، داده‌های میدانی و شواهد پژوهشی پس از تداوم این سیاست، فرضیات بدبینان را به چالش کشیدند. پژوهش‌های معتبر نشان دادند نزدیک به هشت میلیون دریافت‌کننده این کمک ناچیز، به بیکارانی راکد و پرتوقع بدل نشدند. بالعکس، این مبلغ خرد قفل محرومیت مزمن را شکست. در کشوری که هزینه بالای حمل‌ونقل شهری سدی بزرگ بر سر راه یافتن شغل است، این پول به متقاضیان کمک کرد تا هزینه کرایه ون، اینترنت برای ارسال رزومه یا خرید پوشش مناسب مصاحبه را بپردازند. شگفت‌انگیزتر از جست‌وجوی کار، جهش چشمگیر کارآفرینی خرد بود. هزاران جوان با پس‌انداز چند ماه از این مستمری، بساط دست‌فروشی میوه راه انداختند، خدمات آرایشگری سیار ارائه کردند یا تجهیزات ابتدایی برای تعمیر وسایل خریدند. تجربه پرتوریا این حقیقت بنیادین را آشکار کرد که فقر لزوماً زاییده تنبلی یا بی‌انگیزگی افراد نیست، بلکه حاصل کمبود مطلق نقدینگی و فلج شدن قدرت تحرک اقتصادی است. وقتی حداقل منابع حیاتی تأمین شود، غرایز بقا به نوآوری‌های تجاری کوچک بدل می‌شوند. این کمک‌معاش همانند روغنی عمل کرد که چرخ‌دنده‌های زنگ‌زده اقتصاد محلی در شهرک‌های حاشیه‌ای را روان ساخت؛ زیرا پول پرداختی بی‌درنگ در بقالی‌ها و بازارهای محلی به گردش درآمد و موجب رونق پایدار کسب‌وکارهای پیرامونی شد. آفریقای جنوبی هنوز با غلبه بر نابرابری تاریخی فاصله درازی دارد و بحث‌ها بر سر پایداری مالی و تثبیت این گرنت همچنان داغ است. اما این ابتکار شجاعانه ثابت کرد که کرامت اقتصادی و دسترسی به حداقل‌های معیشتی، مانع تلاش فردی نیستند، بلکه دقیقاً سکوی پرتاب آن‌اند.

کودکان جهان، قربانی اولویت‌های اشتباه دولت‌ها

گزارش یونیسف نشان می‌دهد صدها میلیون کودک از نیازهای اولیه محرومند؛ بحرانی که نه از کمبود منابع، بلکه از نحوه تخصیص آن‌ها و ضعف حمایت‌ها نشأت می‌گیرد

امین مازندرانی
روزنامه نگار



جهان معاصر بر لبه یک تناقض اخلاقی سهمگین ایستاده است. در دورانی که هزینه‌های تسلیحاتی و نظامی جهان با جهشی خیره‌کننده به رکورد بی‌سابقه ۲.۷۲ تریلیون دلار می‌رسد، صدها میلیون کودک از دسترسی به پایه‌ای‌ترین حقوق زیستی خویش، از آب آشامیدنی سالم و تغذیه کافی گرفته تا سرپناه امن و آموزش مناسب، محروم مانده‌اند. گزارش شاخص وضعیت کودکان جهان در سال ۲۰۲۵، با صراحتی تکان‌دهنده، این حقیقت تلخ را عریان می‌سازد که تداوم فقر کودکان هرگز معلول کمبود منابع یا ناتوانی تمدن بشری نیست، بلکه نتیجه مستقیم و انکارناپذیر انحراف در نظام اولویت‌بندی دولت‌هاست. فقر، کودکی را مسموم می‌سازد، پیوندهای عاطفی و اجتماعی جوامع بشری را می‌گسلد و به‌جای آینده‌ای درخشان و تاب‌آور، زمینه بروز خشونت و افراط‌گرایی را فراهم می‌آورد. آسیب‌های ناشی از محرومیت در سال‌های نخستین زندگی، در دوران بزرگسالی به کاهش فرصت‌های شغلی، افت سلامت روان و افول رفاه همگانی بدل می‌شود.

> همزمان با ثبت رکورد هزینه‌های نظامی جهان، بیش از ۴۰۰ میلیون کودک در فقر شدید زندگی می‌کنند و از آب سالم، تغذیه کافی و فرصت‌های برابر محرومند

زهر محرومیت در کودکی

محرومیت در دوران رشد به‌مثابه زهری خاموش است که پیش از تکامل ذهن و جسم کودک عمل می‌کند. آسیب‌های ناشی از رشد در تنگدستی تا پایان عمر با فرد باقی می‌مانند و ساختار جامعه را تضعیف می‌کنند. از منظر اقتصادی، فقر با سد کردن شکوفایی استعدادهای انسانی، پویایی و بهره‌وری آتی ملت‌ها را از ریشه می‌خشکاند. از لحاظ اجتماعی نیز، با عمیق‌تر کردن شکاف میان فرودستان و فرادستان، تار و پود انسجام جمعی را از بین می‌برد. در شرایطی که امید اجتماعی از بین برود نیز ناامنی و منازعات رشد می‌کنند. بنابراین، نجات کودکان از تله تباهی صرفاً نوعی عمل خیریه یا توصیه اخلاقی نیست، بلکه ستون فقرات بقای اقتصادی، ثبات امنیتی و حفظ سلامت تمدن به شمار می‌آید.

دستاوردها و کندی پیشرفت

تاریخ ربع قرن اخیر گواه آن است که ایستادگی در برابر هیولای فقر، آرمانی دست‌نیافتنی نیست. در آغاز قرن بیست‌ویکم، از هر پنج کودک در سراسر جهان، سه کودک در شرایط محرومیت شدید به سر می‌بردند، اما به لطف اقدامات راهبردی و سرمایه‌گذاری‌های پایدار، این نسبت تا سال ۲۰۲۳ به دو کودک از هر پنج کودک کاهش یافت. دولت‌ها با اولویت‌بخشی به حقوق بنیادین خردسالان، گسترش پوشش خدمات اجتماعی و تزریق مستقیم حمایت‌های نقدی به خانواده‌ها توانستند گام‌های بلندی بردارند. بااین‌وجود، سرعت این حرکت روبه‌جلو با همه‌گیری کووید-۱۹ به‌شدت کاهش یافت. رکود سنگین پس از آن و نوسانات اقتصادی، شتاب پیشرفت را کند ساختند. در این میان، بخش‌هایی از منطقه جنوب صحرای آفریقا حتی از سال ۲۰۱۴ به بعد وارد فاز ایستایی شدند و امیدها برای ریشه‌کنی پایدار فقر را کم‌رنگ کردند.

فقر مالی و چندبعدی

آمارها تصویری تلخ و دوگانه از محرومیت ارائه می‌دهند. در سطح مالی، بیش از ۴۱۲ میلیون کودک در فقر مطلق مادی زندگی می‌کنند و گذران حیاتشان با کمتر از ۳ دلار در روز رقم می‌خورد. کودکان دو برابر بیشتر از بزرگسالان در معرض خطر افتادن به ورطه فقر مطلق قرار دارند، چراکه هزینه‌های سنگین پرورش آنان بر دوش خانواده‌های محروم سنگینی می‌کند. بیش از سه‌چهارم این کودکان در جنوب صحرای آفریقا ساکنند و دارند؛ منطقه‌ای که تنها یک‌چهارم جمعیت خردسالان جهان را در خود جای داده، ولی سنگین‌ترین بار محرومیت را به دوش می‌کشد. در کنار جنوب آسیا، این دو جغرافیا میزبان نزدیک به ۹۰ درصد از کودکان گرفتار در فقر شدید هستند. از سوی دیگر، اگر خط فقر را براساس استانداردهای درآمدی کشورهای با درآمد متوسط رو به بالا، یعنی ۸.۳۰ دلار، محاسبه کنیم، ۱.۴ میلیارد کودک، نزدیک به دوسوم کل خردسالان جهان، در تنگنای مالی به سر می‌برند. هم‌زمان، فقر چندبعدی چهره‌ای خشن‌تر نشان می‌دهد: ۴۱۷ میلیون کودک در جهان با محرومیت هم‌زمان در دو یا چند زمینه اساسی، مانند آموزش، بهداشت، مسکن، تغذیه، سلامت محیط و آب شرب، دست‌وپنجه نرم می‌کنند. حتی در اتحادیه اروپا نیز بیش از ۶ میلیون کودک با کمبودهای حاد مواجه هستند.

قربانیان نابرابری در کودکی

آسیب‌های برخاسته از نابرابری به‌شکلی نامتوازن بر دوش گروه‌های بی‌دفاع‌تر می‌افتند. خردسالان زیر ۴ سال بیشترین سهم را در فقر مادی دارند؛ به‌گونه‌ای که ۲۲.۳ درصد از آنان، در مقایسه با ۱۴.۹ درصد از نوجوانان ۱۵ تا ۱۷ ساله، در فقر مطلق روزگار می‌گذرانند. همچنین، پنجاه درصد از خردسالانی که در جغرافیاهای کم‌ثبات و متأثر از جنگ روزگار می‌گذرانند، گرفتار فقر شدید مالی هستند، درحالی که این رقم در مناطق باثبات حدود ۱۱.۴ درصد است. نابرابری تحصیلی والدین نیز نقشی تعیین‌کننده دارد: نرخ فقر در میان فرزندان والدین بی‌سواد ۳۲.۹ درصد است، اما با دستیابی سرپرست خانواده به تحصیلات دانشگاهی، این رقم تا ۵.۸ درصد فروکش می‌کند. کودکان روستایی، با دربرگرفتن نزدیک به ۷۹ درصد از جمعیت فقیر، کانون محرومیت هستند؛ اگرچه فقر در حاشیه‌های شهری نیز با سرعتی هشداردهنده در حال گسترش است. کودکان دارای معلولیت، آوارگان جنگی، مهاجران و جوامع بومی نیز با پرداخت هزینه‌های گزاف درمانی و تحمل موانع دسترسی به آموزش و هویت رسمی، بار چندبرابری انزوا و محرومیت را به دوش می‌کشند.

۵ مسیر نجات کودکان

تجربه کشورهای پیشرو در مهار محرومیت خردسالان نشان می‌دهد رهایی از این تله شوم، نیازمند اتخاذ پنج سیاست بنیادی و هم‌افزاست:

-نخست، نشاندن مهار فقر کودکان بر صدر اولویت‌های الزام‌آور ملی و گنجاندن نیازهای آنان در بطن قوانین، اسناد توسعه و برنامه‌ریزی‌های کلان اقتصادی.

-دوم، ایجاد فضای مالی مناسب و بازتنظیم سیاست‌های کلان پولی، به‌طوری که بانک‌های مرکزی تأثیر نرخ بهره بر معیشت خانوارها را بسنجند و بودجه‌های حمایتی از سازوکار تعدیل خودکار با تورم و شفافیت برخوردار شوند.

-سوم، تعمیم چتر حمایت‌های اجتماعی فراگیر از طریق پرداخت‌های نقدی مستقیم به خانواده‌ها، مانند تجربه‌های درخشان برزیل، مکزیک، آفریقای جنوبی و لهستان؛ آن هم در جهانی که هنوز ۱.۸ میلیارد کودک هیچ‌گونه چتر حمایتی مؤثری ندارند.

-چهارم، تضمین دسترسی برابر و باکیفیت به زیرساخت‌ها و خدمات اساسی همگانی، نظیر طرح‌های موفق کمک‌هزینه مدارس در اندونزی، بهبود شاخص‌های سوءتغذیه نوزادان در بنگلادش و ضمانت خدمات پایه کودک در اتحادیه اروپا.

-پنجم، پاسداشت کار شایسته و امنیت درآمدی سرپرستان خانوار از رهگذر تثبیت دستمزد عادلانه، قانونمندسازی مشاغل غیررسمی و اعطای مرخصی‌های زایمان و مراقبت مقرون‌به‌صرفه.

اراده جهانی برای پایان فقر

همان گونه که نخستین مدیر اجرایی یونیسف در سال ۱۹۸۰ خاطرنشان کرد، حل این معضل هرگز فراتر از توان، دانش فنی و سرمایه‌های در اختیار تمدن بشری نبوده است. پرسش بنیادین همواره متوجه ظرفیت اراده و خرد جمعی تصمیم‌گیران بوده است. ناتوانی در مهار فقر کودکان، ناشی از فقر امکانات نیست، بلکه بازتاب مستقیم غفلت از مسئولیت مشترک انسانی است. کودکان با گوشت و پوست خود شکاف میان ادعاها و واقعیت‌ها را لمس می‌کنند. آنان با تمام وجود می‌پرسند: جامعه‌ای که توان تأمین آب سالم، تغذیه و کلاس درس را برای فرزندانش ندارد، بودجه‌های نجومی تسلیحاتی خود را صرف ساختن آینده کدام جهان خواهد کرد؟ اراده جمعی جهان در سال‌های گذشته توانست پیشرفت‌هایی شگرف را رقم بزند. اکنون نیز، پیش از آنکه دیر شود، احیای مجدد این اراده مشترک برای پایان دادن به فقر کودکان، تکلیفی حیاتی است.

آزمون کرامت در عصر سالخوردگی

سالمندی فقط کمبود تخت و پرستار نیست؛ جوامع باید روشن کنند برای حفظ کرامت انسان، چه سهمی از مسئولیت می‌پذیرند

جهان با شتابی بی‌سابقه به‌سمت سالخوردگی پیش می‌رود و هم‌زمان، یکی از اساسی‌ترین مناقشات اقتصادی و اجتماعی قرن بیست‌ویکم شکل می‌گیرد: چه کسی باید هزینه و بار نگهداری از سالمندان در خانه را به دوش بکشد؟ این پرسش ساده به صحنه رویارویی دو دیدگاه کاملاً متضاد سیاسی و فلسفی تبدیل شده است؛ تقابلی نفس‌گیر میان جناح چپ، که مراقبت خانگی را کاری واقعی، شایسته دریافت دستمزد و نیازمند چتر بیمه همگانی می‌داند، و جناح راست، که آن را وظیفه‌ای اخلاقی، پیوندی مقدس درون خانوادگی و کاملاً خارج از حیطه مداخلات دولت تعریف می‌کند.

بحران خاموش پشت درها

در گذشته‌ای نه‌چندان دور، ساختار سنتی خانواده و زندگی چندنسلی زیر یک سقف، نگهداری از والدین سالخورده را به امری بدیهی بدل کرده بود. اما دگرگونی‌های عمیق اجتماعی، کوچک‌تر شدن ابعاد خانوار، اشتغال هم‌زمان زوج‌ها و افزایش چشمگیر امید به زندگی، معادله را به‌کلی تغییر داده است. امروزه میلیون‌ها سالمند نیازمند توجه شبانه‌روزی هستند، درحالی که فرزندان میان تعهدات شغلی، فشارهای معیشتی و مسئولیت‌های اخلاقی سرگردان مانده‌اند. در خانه‌هایی که آرام‌آرام به بیمارستان‌های کوچک تبدیل شده‌اند، فرزندان یا همسران خسته ساعت‌ها به تعویض پانسمان، یادآوری داروها و جابه‌جایی جسم ناتوان عزیزان خود می‌پردازند. این فعالیت فرساینده نه در آمار تولید ناخالص داخلی به حساب می‌آید و نه از پوشش بیمه بازنشستگی برخوردار است.

سنگر چپ؛ دستمزد مراقبت

جناح چپ و سوسیال دموکرات‌ها معتقدند نادیده گرفتن این تلاش شبانه‌روزی، نمونه بارز استثمار عاطفی و بی‌عدالتی ساختاری است. از نگاه آنان، «مراقبت خانگی» نوعی کار سنگین بدنی و روانی است که بازتولید حیات اجتماعی را تضمین می‌کند. چپ‌گرایان تأکید دارند که اگر این افراد سالمندان را در منزل تر و خشک نکنند، بار سنگین نگهداری از آنان مستقیماً بر دوش نظام درمان و آسایشگاه‌های عمومی می‌افتد؛ نهادهایی که نگهداری در آن‌ها هزینه‌های سرسام‌آوری به خزانه‌های عمومی تحمیل می‌کند. به همین دلیل، برنامه‌های پیشنهادی احزاب چپ شامل پرداخت حقوق رسمی، احتساب سنوات بازنشستگی و ارائه مرخصی با حقوق برای مراقبان خانگی است. آنان بر این باورند که رفاه عمومی و عدالت اقتضا می‌کند دولت، به‌عنوان کارفرمای کل، زحمات این نیروی کار نامرئی را با قوانین مترقی کارگری به رسمیت بشناسد و پوشش درمانی جامعی فراهم کند.

اردوگاه راست و قداست خانواده

در نقطه مقابل، محافظه‌کاران و لیبرال‌های کلاسیک در جناح راست با دیده تردید به این مطالبات می‌نگرند. از منظر تفکر راست‌گرا، کالایی‌سازی محبت و ارزش‌های انسانی، تار و پود اخلاقی جامعه را از بین می‌برد. آنان ادعا می‌کنند وقتی عشق، ایثار و وظیفه فرزند نسبت به والدین به قراردادی مالی با دولت تبدیل شود، معنای اصیل همبستگی خانوادگی رنگ می‌بازد. فراتر از استدلال‌های فرهنگی، دغدغه‌های اقتصادی راست‌گرایان نیز بسیار پررنگ است. از نگاه آنان، پرداخت دستمزد به میلیون‌ها مراقب خانگی مستلزم افزایش سرسام‌آور مالیات‌ها و گسترش دیوان‌سالاری پرهزینه دولتی است. تجربه نشان داده است که ورود بوروکراسی به حریم خصوصی، علاوه بر تضعیف انگیزه‌های فردی و کاهش کارایی، زمینه فساد و سوءاستفاده‌های گسترده را ایجاد می‌کند. از دیدگاه راست، راهکار پایدار در معافیت‌های مالیاتی هدفمند، تقویت صندوق‌های بازنشستگی خصوصی و توسعه بازار رقابتی خدمات مراقبتی نهفته است، نه تبدیل خانه به اداره دولتی.

یک‌شنبه ۳ آبان ۱۴۰۵ • شماره ۵۵۰

هر سردردی میگرن نیست؛ نشانه‌ها را بشناسید

محل درد، مدت حمله و نشانه‌های همراه می‌توانند سرنخ بدهند؛ از سردردهای فشاری و معمول تا میگرن و حمله‌های خوشه‌ای، تفاوت‌ها در انتخاب درمان اهمیت دارند



علی ملائکه
روزنامه نگار

سردرد فقط یک درد ساده نیست و همیشه هم علت یکسانی ندارد. بیش از ۳۰۰ نوع سردرد شناخته شده است، اما در حدود ۱۰ درصد موارد می‌توان علت مشخصی پیدا کرد؛ این سردردها «ثانویه» نامیده می‌شوند. در بقیه موارد، علت دقیق روشن نیست و پزشکان از سردردهای «اولیه» صحبت می‌کنند. تفاوت این سردردها فقط در شدت درد نیست؛ محل درد، مدت حمله، علائم همراه و زمان بروز آن می‌تواند سرنخ مهمی باشد. شناخت این الگوها به مدیریت سردرد و تشخیص زمان مراجعه به پزشک کمک می‌کند. این نشانه‌ها نیز می‌توانند مسیر بررسی پزشکی و انتخاب درمان مناسب را روشن‌تر کنند.

سردرد تنشی؛ فشار دوطرفه

سردرد تنشی شایع‌ترین نوع سردرد است و تقریباً سه نفر از هر چهار بزرگسال آن را تجربه می‌کنند. معمولاً درد خفیف تا متوسط و گهگاه است؛ اما بعضی افراد ممکن است سه یا چهار بار در هفته به نوع شدید آن دچار شوند. درد مبهم و فشاری، اغلب دوسوی سر را درگیر می‌کند و در حمله‌های شدید، فرد احساس می‌کند سرش در گیره‌ای محکم قرار گرفته است. درد گردن و شانه‌ها هم ممکن است همراه آن باشد. خستگی، فشار عاطفی و مشکلات عضلات یا مفاصل گردن و فک می‌توانند محرک این سردرد باشند. درد معمولاً ۲۰ دقیقه تا دو ساعت طول می‌کشد. در حمله‌های گاه‌به‌گاه، استامینوفن یا داروهای ضدالتهاب غیراستروئیدی مانند آسپرین، ناپروکسن و ایبوپروفن ممکن است مؤثر باشند؛ دستور بسته‌بندی را رعایت کنید و از مقدار توصیه‌شده فراتر نروید. پد گرم، دوش آب گرم، چرت کوتاه یا میان‌وعده سبک نیز می‌تواند کمک کند. برای سردردهای مکرر، محرک‌ها را شناسایی کنید؛ از خستگی شدید و حذف وعده‌های غذایی بپرهیزید. روش‌های آرام‌سازی، به‌ویژه یوگا، می‌توانند ذهن و عضلات گردن را آرام کنند. اگر شب‌ها فک را محکم روی هم می‌فشارید یا دندان قروچه می‌کنید، محافظ دندان یا «بایت‌پلیت» ممکن است مفید باشد. پزشک ممکن است مسکن قوی‌تر یا شل کننده عضلانی تجویز کند و گاهی برای پیشگیری، آمی‌تریپتیلین از گروه ضدافسردگی‌های سه‌حلقه‌ای را به کار ببرد.

میگرن؛ حمله دردناک عصبی

میگرن کمتر از سردرد تنشی رخ می‌دهد، اما اغلب شدیدتر است و در زنان دو تا سه برابر مردان شایع است. برخی پژوهش‌ها از افزایش خطر حمله قلبی در مردان مبتلا خبر داده‌اند. متخصصان میگرن را به تغییراتی در جریان خون مغز و فعالیت سلول‌های عصبی مرتبط می‌دانند. ژنتیک نیز نقش دارد: حدود ۷۰ درصد مبتلایان خویشاوند نزدیکی با میگرن دارند. میگرن گاهی بی‌مقدمه شروع می‌شود، اما اغلب محرکی دارد که میان افراد متفاوت است. تغییر آب‌وهوا، گرما و رطوبت، کم‌خوابی یا پرخوابی، خستگی و فشار عاطفی از عوامل رایج‌اند. نور تند یا چشمک‌زن، صدای بلند و بوهای شدید هم محرک‌اند. محرک‌های غذایی شامل حذف وعده، الکل به‌ویژه شراب قرمز، شکلات، گوشت و ماهی نمک‌سود حاوی نیترات، پنیر کهنه، تغییر مصرف کافئین و مونوسدیم گلوتامات موجود در برخی غذاهای آماده و آسیایی است. حدود ۲۰ درصد حمله‌ها با «اورا» یا نشانه‌های عصبی آغاز می‌شوند. نشانه‌های بینایی مانند هاله نور، جرقه، نور چشمک‌زن، خطوط موج‌دار یا از دست رفتن موقت بینایی شایع‌اند. بی‌حسی یا مورمور شدن یک سمت بدن، به‌ویژه صورت یا دست، نیز ممکن است رخ دهد. برخی افراد اورا را بدون سردرد تجربه می‌کنند و ممکن است آن را با سکته مغزی اشتباه بگیرند. بیشتر حمله‌ها بدون اورا هستند. درد معمولاً یک طرف سر را درگیر می‌کند، از اطراف چشم و شقیقه آغاز می‌شود و گاهی به پشت سر می‌رسد. درد اغلب شدید و ضربان‌دار است و ممکن است با تهوع، آبریزش چشم یا بینی و گرفتگی بینی همراه باشد؛ بنابراین گاهی با سردرد سینوسی اشتباه گرفته می‌شود. بدون درمان مؤثر، حمله معمولاً چهار تا ۲۴ ساعت طول می‌کشد؛ بنابراین درمان زودهنگام مهم است. با کمک پزشک دارو را انتخاب کنید؛ مصرف بیش از حد داروهای ضدسردرد نیز ممکن است سردرد برگشتی بسازد. اگر بیش از دو یا سه بار در هفته به دارو نیاز دارید، درباره درمان پیشگیرانه مشورت کنید.

درد خوشه‌ای؛ حمله‌ای شدید

سردرد خوشه‌ای نادر اما بسیار شدید است و در مردان حدود پنج برابر زنان رخ می‌دهد. هر کسی ممکن است مبتلا شود، هرچند بیشتر در مردان میانسالِ دارای سابقه سیگار کشیدن دیده می‌شود. حمله‌ها به‌صورت خوشه‌ای ظاهر می‌شوند: یک تا هشت بار در روز، طی دوره‌ای یک تا سه‌ماهه که ممکن است هر سال یا هر دو سال تکرار شود؛ گاهی هم در فصل مشابهی رخ می‌دهد. درد همیشه یک طرف سر را درگیر می‌کند. چشم همان سمت ممکن است قرمز و اشک‌آلود شود، پلک بیفتد و بینی بگیرد یا آبریزش داشته باشد. حمله ناگهانی شروع می‌شود و ۳۰ تا ۶۰ دقیقه طول می‌کشد. مبتلایان غالباً بی‌قرارند؛ راه می‌روند، درجا می‌دوند و گاهی از شدت درد سرشان را به دیوار می‌کوبند. تهوع و حساسیت به نور و صدا هم ممکن است رخ دهد. استنشاق فوری اکسیژن با جریان بالا اغلب می‌تواند حمله را متوقف کند. سوماتریپتان، به‌ویژه به‌شکل تزریقی، مؤثرترین و تریپتان‌های دیگر نیز ممکن است کمک کنند. قطره بینی لیدوکائین، تزریق دی‌هیدروارگوتامین و درمان‌های دیگر هم برای برخی بیماران به کار می‌روند. برای پیشگیری، وراپامیل از گروه مسدودکننده‌های کانال کلسیم یکی از گزینه‌های مؤثر است. درمان باید با نظر پزشک انتخاب شود.

سردردهای دیگر؛ علت‌های متفاوت

چند نمونه دیگر هم قابل توجه‌اند:

سردرد ناشی از دارو: بسیاری از داروها، حتی داروهای ضدسردرد، ممکن است خود باعث سردرد شوند. مصرف مکرر مسکن گاهی چرخه‌ای می‌سازد: درد به مصرف دارو و مصرف بیشتر به درد بیشتر منجر می‌شود. اگر سردرد مکرر دارید و در ماه بیش از ۱۰ تا ۱۵ روز از داروی نسخه‌ای یا بدون نسخه استفاده می‌کنید، احتمال سردرد ناشی از مصرف بیش از حد مطرح است. کاهش یا قطع دارو ممکن است لازم باشد، اما باید با مشورت پزشک انجام شود؛ گاهی کورتیکواستروئیدی مانند پردنیزون برای کنترل درد در این دوره تجویز می‌شود.

سردرد سینوسی: سینوزیت حاد ممکن است پیشانی، اطراف بینی و چشم‌ها، گونه‌ها یا دندان‌های بالایی را دردناک کند. خم شدن به جلو درد را بیشتر می‌کند و ترشحات غلیظ بینی، گرفتگی و تب از نشانه‌های احتمالی‌اند. با رفع عفونت، درد نیز فروکش می‌کند؛ سینوزیت معمولاً علت سردرد مزمن یا عودکننده نیست.

سردرد بستنی: بعضی افراد با خوردن خوراکی سرد، درد تیز و ناگهانی در سر احساس می‌کنند که معمولاً در کمتر از یک دقیقه فروکش می‌کند. آهسته‌تر بخورید و بگذارید خوراکی پیش از بلعیدن کمی در جلوی دهان گرم شود.

فشار خون و ورزش: فشار خون بالا، مگر در موارد بسیار شدید، معمولاً سردرد ایجاد نمی‌کند و بسیاری از مبتلایان علامتی ندارند. شروع ناگهانی فعالیت بدنی شدید ممکن است سردرد بیاورد؛ گرم کردن تدریجی بدن یا مصرف داروی ضدالتهاب پیش از ورزش در برخی موارد کمک می‌کند. فعالیت جنسی نیز گاهی سردرد ایجاد می‌کند؛ درد ممکن است مبهم یا حمله‌ای شدید و موسوم به «سردرد ارگاسمی» باشد. برخی افراد با مصرف داروی ضدالتهاب غیراستروئیدی ۳۰ تا ۶۰ دقیقه پیش از رابطه از حمله پیشگیری می‌کنند، اما انتخاب دارو باید با

> بعضی سردردها با استراحت بهتر می‌شوند، اما برخی ساعت‌ها ادامه دارند یا با تهوع، اختلال بینایی و بی‌قراری همراهند؛ شناخت الگوها برای تصمیم‌گیری درست مهم است

پشت پرده سردردهای تکرارشونده چیست؟

شناخت محرک‌های فردی، از تغییرات خواب و تغذیه تا عوارض داروها، به مدیریت بهتر سردرد کمک می‌کند

سردرد از آن دردهایی است که گاهی با یک وعده غذایی، کمی استراحت یا یک قرص مسکن آرام می‌شود و گاهی، حتی در میانه یک روز معمولی، تمرکز و توان ادامه کار را از انسان می‌گیرد. این عارضه در بیشتر موارد گذراست، اما تکرار آن می‌تواند نشانه‌ای از وجود محرک‌هایی در زندگی روزمره یا حتی مشکلی در وضعیت سلامت باشد. شناخت علت‌های احتمالی سردرد، نخستین گام برای مدیریت آن و کاهش دفعات بروز این درد آشناست؛ دردی که ممکن است از کم‌خوابی و فشارهای روانی شروع شود و تا عوارض برخی داروها یا بیماری‌های جدی‌تر امتداد پیدا کند.

درد از کجا آغاز می‌شود؟

با وجود شیوع سردرد، پزشکان هنوز درباره علت اصلی بسیاری از انواع آن به درک کاملی نرسیده‌اند. نکته مهم این است که خود بافت مغز و استخوان‌های جمجمه، برخلاف تصور عمومی، عامل مستقیم احساس درد نیستند؛ زیرا فاقد اعصاب لازم برای حس کردن دردند. در مقابل، رگ‌های خونی سر و گردن، بافت‌های اطراف مغز و شماری از اعصاب منشأ گرفته از مغز می‌توانند پیام درد را منتقل کنند. منشأ سردرد همیشه هم درون سر نیست. پوست سر، سینوس‌ها، دندان‌ها و عضلات و مفاصل گردن نیز ممکن است در ایجاد درد نقش داشته باشند. به همین دلیل، سردرد را نمی‌توان عارضه‌ای با یک علت ثابت دانست. محل احساس درد، شرایط بروز آن و عواملی که پیش از شروع سردرد وجود داشته‌اند، می‌توانند برای شناخت علت احتمالی اهمیت داشته باشند. محرک‌های سردرد در افراد مختلف یکسان نیستند. عاملی که برای یک نفر درد ایجاد می‌کند، ممکن است در فردی دیگر هیچ اثری نداشته باشد. .

عادت‌های روزمره زیر ذره‌بین

بعضی از علت‌های سردرد در برنامه معمول زندگی پنهان شده‌اند: خواب ناکافی یا حتی بیش از اندازه، خستگی، گرسنگی و حذف وعده‌های غذایی از جمله عواملی هستند که می‌توانند زمینه بروز درد را فراهم کنند. خستگی چشم نیز ممکن است در این میان نقش داشته باشد. استرس و فشارهای عاطفی از دیگر محرک‌های شناخته‌شده‌اند؛ عواملی که در زندگی پرمشغله امروز به‌سادگی نادیده گرفته می‌شوند، اما می‌توانند با سردرد همراه باشند. همه محرک‌ها به عادت‌های روزانه محدود نمی‌شوند. آلرژی‌ها، تغییرات هورمونی، ورزش ناگهانی و شدید و مشکلات گردن یا فک، از جمله دندان قروچه و وضعیت نامناسب بدن، نیز ممکن است در شروع سردرد مؤثر باشند. گاهی نیز سردرد بخشی از علائم یک بیماری دیگر است؛ سرماخوردگی، آنفلوآنزا و عفونت سینوس‌ها از جمله این مواردند. بنابراین، توجه صرف به خود درد، بدون در نظر گرفتن نشانه‌های همراه و شرایط جسمی فرد، ممکن است تصویر کاملی از علت آن به دست ندهد. عوامل محیطی و حسی هم می‌توانند در تحریک سردرد نقش داشته باشند. نورهای شدید یا چشمک‌زن، صداهای بلند، بوهای تند و تغییرات آب‌وهوا، از جمله افزایش رطوبت و گرما، برای برخی افراد محرک‌اند. در کنار این عوامل، رژیم غذایی نیز اهمیت دارد. افزایش یا کاهش مصرف کافئین، مصرف الکل و دخانیات و خوردن غذاهای بسیار فرآوری‌شده یا حاوی افزودنی‌های فراوان، ممکن است با بروز سردرد ارتباط داشته باشند.

نقش داروها و بیماری‌ها

گاهی منشأ سردرد را باید در داروهایی جست‌وجو کرد که فرد برای درمان مشکلات دیگر مصرف می‌کند. بسیاری از داروهای تجویزی و حتی داروهای بدون نسخه، سردرد را در میان عوارض جانبی خود دارند. نیتروگلیسیرین و برخی هورمون‌های زنانه که برای پیشگیری از بارداری یا کاهش علائم یائسگی تجویز می‌شوند، از نمونه‌های شناخته‌شده‌اند. البته بروز سردرد در زمان مصرف دارو به‌تنهایی علت آن را مشخص نمی‌کند و نباید به قطع خودسرانه دارو بینجامد. در گروه دیگری از موارد، سردرد پیامد یک بیماری یا عارضه مشخص است؛ وضعیتی که «سردرد ثانویه» نامیده می‌شود. آسیب یا ضربه به سر و گردن، اختلالات عروقی مانند آنوریسم مغزی، پارگی شریان کاروتید و التهاب شریان گیجگاهی، از جمله علت‌های احتمالی این نوع سردردند. برخی عفونت‌های مغزی، از جمله مننژیت و آنسفالیت، نیز ممکن است با سردرد همراه باشند.

نکته

تشخیص و درمان سردرد

بسیاری از افراد سردرد تنشی یا میگرن را از تجربه‌های قبلی می‌شناسند، اما سردرد تازه، ناگهانی یا بسیار شدید را نباید مشابه دردهای همیشگی دانست. چنین دردی ممکن است به بررسی فوری پزشکی نیاز داشته باشد. پزشک معمولاً با شنیدن شرح درد، مرور سابقه پزشکی و معاینه جسمی، علت را ارزیابی می‌کند؛ اگر سردرد با علائم غیرمعمول همراه باشد، ممکن است سی‌تی‌اسکن یا ام‌آرآی سر نیز درخواست شود. مدت سردردها متفاوت است: برخی چند دقیقه طول می‌کشند، برخی تا پایان روز ادامه دارند و بعضی چند روز پیاپی فرد را درگیر می‌کنند. سردرد مزمن یا میگرن مداوم ممکن است در بیشتر روزهای هفته بروز کند؛ درد گاهی پیوسته است و گاهی شدت آن تغییر می‌کند. پیشگیری از سردرد فقط به مصرف دارو محدود نیست. روش‌های آرام‌سازی و دوری از موقعیت‌های پراسترس می‌توانند در کاهش حمله‌ها مؤثر باشند. چون محرک‌های مختلفی ممکن است سردرد را به راه بیندازند، شناسایی و حذف یک یا چند عامل می‌تواند دفعات و شدت درد را کاهش دهد. برای افرادی که میگرن شدید یا مکرر دارند، پزشک ممکن است داروی پیشگیرانه روزانه تجویز کند. گزینه‌ها شامل مسدودکننده‌های بتا مانند پروپرانولول، مسدودکننده‌های کانال کلسیم مانند وراپامیل، داروهای ضدتشنج مانند توپیرامات و داروهای ضدافسردگی مانند آمی‌تریپتیلین یا ونلافاکسین است. آنتاگونیست‌های CGRP نیز در پیشگیری کاربرد دارند؛ ارنوماب، فریمانزوماب، گالکانزوماب، اپتینزوماب، ریمگپانت و آتوگپانت از این گروه‌اند. انتخاب دارو باید با نظر پزشک انجام شود.

برای سردردهای گهگاهی، مسکن‌های بدون نسخه مانند آسپرین، استامینوفن، ایبوپروفن و ناپروکسن معمولاً مؤثرند؛ برخی افراد از داروهای ترکیبی حاوی کافئین نیز تسکین بیشتری می‌گیرند. مصرف مسکن در آغاز درد می‌تواند مؤثرتر باشد، اما باید به حداکثر دو تا سه روز در هفته محدود شود؛ مصرف بیشتر ممکن است در روزهای بدون دارو سردرد بازگشتی ایجاد کند. برای توقف حمله میگرن، داروهای تجویزی از جمله ایزومتپتن، تریپتان‌هایی مانند سوماتریپتان، ناراتریپتان، زولمی‌تریپتان و ریزاتریپتان، ارگوتامین زیرزبانی و دی‌هیدروارگوتامین و مهارکننده‌های CGRP مانند اوبروژپانت، ریمژپانت و زاوژپانت به کار می‌روند. برای میگرن با تهوع یا بدون استفراغ، قرص یا شیاف ضدتهوع نیز می‌تواند کمک کند. درمان سردردهای دوره‌ای و مزمن دشوارتر است و قطع مسکن نیز ممکن است سردرد بازگشتی ایجاد کند. در این موارد، پیشگیری پیش از شروع درد اغلب بهتر از اتکا به مسکن پس از آغاز آن است؛ ناپروکسن و آمی‌تریپتیلین نیز ممکن است به شکستن چرخه حمله‌های مکرر کمک کنند. کمپرس یخ یا پد گرمایشی روی نقاط گرفته گردن و شانه‌ها، و ماساژ این نواحی، برای برخی افراد تسکین‌بخش است. سردردها را می‌توان مدیریت کرد، اما برخی نشانه‌ها به رسیدگی فوری پزشکی نیاز دارند. سردردی که برای نخستین‌بار پس از پنجاه سالگی آغاز شود، ناگهانی یا غیرمعمولاً شدید باشد، بدتر شود یا الگوی همیشگی را تغییر دهد، باید جدی گرفته شود. تشدید درد با سرفه یا حرکت، بیدار شدن از خواب بر اثر سردرد و اختلال در فعالیت‌های روزمره نیز مهم است.

آتیه نو
ATIYEH NO

شناسنامه
PROFILE

• صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری آهنگ آتیه (وابسته به سازمان تامین اجتماعی)
• مدیر مسئول: امین شول
• سردبیر: زیر نظر شورای سردبیری
• صفحه‌آرا: محمدرضا لری‌چی
• ویراستار: کوروش اشرفی
• نشانی: میدان آرژانتین، خیابان احمد قصیر خیابان دوازدهم، شماره ۲۲
• تلفن: ۴۵۴۳۶-۰۲۱
• تحریریه: داخلی ۱۳۸
• بازرگانی: داخلی ۱۲۲

فناوری
TECH

شبح‌های سرگردان در جهان صفر و یک

جهان دیجیتال، مفهوم مرگ و سرنوشت خاطرات انسان را دگرگون کرده است. تا چند دهه پیش، یاد رفتگان در آلبوم‌های عکس، نامه‌های قدیمی و خاطرات بازماندگان باقی می‌ماند؛ اما امروز بخش بزرگی از زندگی عاطفی، فکری و روزمره افراد در شبکه‌های اجتماعی و حافظه سرورهای ابری ثبت می‌شود. با توقف زندگی، هویت مجازی انسان از میان نمی‌رود. حساب‌های کاربری، تصاویر، پیام‌های خصوصی و نوشته‌ها همچنان باقی می‌مانند و پرسشی مهم را پیش می‌کشند: پس از مرگ، چه کسی مسئول تعیین تکلیف این دارایی‌ها و خاطرات دیجیتال است؟

پلتفرم‌های بزرگ جهانی برای مواجهه با این مسئله، سازوکارهایی پیش‌بینی کرده‌اند. گوگل با قابلیت «مدیر حساب غیرفعال» به کاربران امکان می‌دهد پیشاپیش درباره سرنوشت داده‌های خود تصمیم بگیرند. متا و اینستاگرام نیز امکان تبدیل حساب افراد درگذشته به صفحه یادبود را فراهم کرده‌اند تا ضمن حفظ خاطره آنان، از تغییرات ناخواسته حساب جلوگیری شود. با این حال، دسترسی به پیام‌های خصوصی و مدیریت محتوای باقی‌مانده همچنان محل اختلاف است؛ زیرا خواست بازماندگان برای دسترسی به خاطرات، لزوماً با حق حریم خصوصی فرد درگذشته هم‌خوانی ندارد.

در ایران، مسئله میراث دیجیتال هنوز جایگاه روشنی در آگاهی عمومی و چارچوب حقوقی ندارد. درحالی که مردم بخش مهمی از زندگی خود را در فضای مجازی می‌گذرانند، کمتر به سرنوشت حساب‌های کاربری، رمزهای عبور، کیف‌پول‌های دیجیتال و آرشیوهای شخصی پس از مرگ می‌اندیشند. این بی‌توجهی می‌تواند خانواده‌ها را با سردرگمی روبه‌رو کند، زمینه سوءاستفاده از هویت مجازی متوفی را فراهم آورد یا به مسدودشدن همیشگی تصاویر و گفت‌وگوهایی بینجامد که برای بازماندگان ارزش عاطفی فراوانی دارند.

در چنین شرایطی، توجه به میراث دیجیتال باید به بخشی از فرهنگ زندگی در عصر شبکه تبدیل شود. تنظیم وصیت‌نامه‌ای دیجیتال، تعیین فردی مورد اعتماد برای مدیریت حساب‌ها و مشخص کردن سرنوشت عکس‌ها، پیام‌ها و دیگر داده‌های شخصی، می‌تواند از بسیاری مشکلات احتمالی جلوگیری کند. البته این اقدامات باید با رعایت حریم خصوصی و ضوابط هر پلتفرم انجام شوند.

مرگ، واقعیتی اجتناب‌ناپذیر است و آثار آن به زندگی فیزیکی محدود نمی‌ماند. سامان‌دادن به هویت آنلاین پس از مرگ، تنها اقدامی فنی یا اداری نیست؛ بلکه راهی برای حفظ شأن فرد، احترام به خواست او و صیانت از خاطراتی است که بخشی از میراث عاطفی خانواده‌ها به شمار می‌روند.

پسران نیکل؛ روایت ستم از چشم قربانی

رامل راس در اقتباس سینمایی از رمان کالسون وایتهد، با روایت اول‌شخص و پرهیز از قاب‌های متعارف، تجربه‌ای تکان‌دهنده از خشونت نهادینه می‌سازد و زخم تاریخی نژادپرستی را زنده می‌کند

هیوا جهانگرد
روزنامه‌نگار

در سالی که سینمای جریان اصلی آمریکا بار دیگر سراغ روایت‌های پرخرج و فرمولی رفت، رامل راس با فیلم «پسران نیکل» ثابت کرد که می‌توان یک فیلم تاریخی را بدون خط مستقیم روایی، بدون قاب‌های سنتی و حتی بدون دیدن چهره قهرمانان، به تجربه‌ای تکان‌دهنده و انسانی تبدیل کرد. این فیلم که اقتباسی از رمان برنده جایزه‌ی پولیتزر به قلم کالسون وایتهد است، در چرخه اکران ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵ به یکی از تحسین‌شده‌ترین آثار سال بدل شد و امتیاز منتقدان آن در وب‌سایت راتن تومیتوز از مرز ۹۶ درصد گذشت. راس که پیش‌تر با مستند «هیل‌بیلی» خود را همچون چشمی تیزبین برای ثبت واقعیت معرفی کرده بود، در نخستین تجربه داستانی‌اش جسورانه‌ترین ریسک فرمی این دهه را انجام داد: کل فیلم تقریباً به‌طور کامل از دید اول‌شخص قهرمانان روایت می‌شود. دوربین جای چشم الوود و ترنر می‌نشیند، تنفس می‌کند، پلک می‌زند و خشکش می‌زند.

دو پسر با یک سرنوشت

الوود نوجوانی در فلوریدای دهه شصت است، با آرزوهای بزرگ و باوری ساده به پیشرفت. او به سخنرانی‌های مارتین لوتر کینگ گوش می‌دهد، کتاب می‌خواند و باور دارد راه درست، راه نجات است. اما یک شب، به‌دلیل سوار شدن به اتومبیل مردی که دو مسافر پنهان در آن هستند، به جای محاکمه‌ای منصفانه به «آکادمی نیکل» فرستاده می‌شود؛ مرکز اصلاح و تربیتی که در واقعیت، الهام گرفته از مدرسه اصلاحی دوئیر است؛ جایی که گورهای دسته‌جمعی آن سال‌ها بعد کشف شد. او در نیکل با ترنر آشنا می‌شود؛ پسرکی بی‌اعتماد و واقع‌بین که قواعد بازی را بهتر می‌فهمد. ترنر به دوست تازه‌اش می‌گوید: «دنیا به چشم‌های زیبای تو نگاه نمی‌کند، تو فقط یک ابزار هستی.» تضاد این دو نگاه، ستون اخلاقی فیلم است: ایمان توأم با کینه خردمندانه در برابر سازش تلخ برای بقا.

دوربینی که همگام پلک می‌زند

خلاقیت اصلی راس در فرم است. وقتی چهره قهرمان را نمی‌بینیم، شخصیت از طریق انعکاس‌ها، دست‌ها، آینه‌ها و واکنش دیگران ساخته می‌شود. این انتخاب نه ترفندی نمایشی، بلکه تصمیمی اخلاقی است: بیننده دیگر تماشاچی درد دیگری نیست، بلکه درد را از پشت چشم صاحبش تجربه می‌کند. هنگام اتفاق‌های خشونت‌بار، قاب‌ها بی‌رحمانه‌اند؛ نه به‌خاطر صحنه‌آرایی، بلکه به‌خاطر آنچه نشان نمی‌دهند. پرش‌های زمانی نیز در همین منطق معنا می‌یابند. فیلم گاهی ناگهان به دهه‌ها بعد گریز می‌زند و قهرمان را عوض می‌کند؛ گویی زخم نیکل هرگز ترمیم نشده و فقط تغییر شکل داده است. تدوین و انسجام بی‌نقص صدابرداری و تصویربرداری، این گذرها را به تجربه‌ای رؤیایی بدل می‌کنند.

روایت ستم نهادینه شده

قلب سیاسی فیلم، به‌تصویرکشیدن ماشین بوروکراتیک ستم است. نیکل فقط دیوار و سیم‌خاردار نیست؛ پشت‌بام‌هایی دارد که مقامات را برای بازدید آماده می‌کنند و مزرعه‌ای که پسران سیاه را به کار اجباری می‌فرستد، در حالی که پسران سفیدپوست خطاهای مشابه را با حداقل مجازات پشت سر می‌گذارند. وایتهد در رمانش این نابرابری را با طنز تلخی ثبت کرده و راس با وفاداری هوشمندانه‌ای آن را به تصویر کشیده است. نکته درخشان بازیگری‌ها نیز همین است. ایتان هریس در نقش الوود و برندون ویلسون در نقش ترنر، بازیگرانی تازه‌وارد‌ند، ولی حضورشان کاملاً ملموس است؛ زیرا ما به‌جای دیدن صورتشان، از درون آن‌ها جهان را نظاره می‌کنیم. آیشا هیند در نقش مادربزرگ شفیق و شکسته نیز یکی از دلنشین‌ترین نقش‌های فرعی سال را آفریده است.



افتخارات جشنواره‌ای

سفر جشنواره‌ای فیلم از تلوراید و نیویورک آغاز شد و به‌سرعت به یکی از محبوب‌ترین آثار فصل جوایز تبدیل گشت. نامزدی‌های گاتهام و انجمن منتقدان، حضور پررنگ در فهرست بهترین فیلم‌های سال و شنیده‌شدن نامش در محافل اسکار، جایگاه این فیلم را تثبیت کرد. منتقدان آن را «انقلابی در زبان سینما»، «تجربه تغییردهنده نگاه» و «مهم‌ترین اقتباس ادبی سال» خواندند. برای نشریات منتقد ساختارهای نابرابر، این فیلم نه صرفاً یک اثر سینمایی، بلکه یک سند فرهنگی گرانبهاست.

چرا این فیلم را ببینیم؟

«پسران نیکل» فیلمی آسان هضم نیست؛ ریتمش کند است و فرمش در نیمه نخست ممکن است مخاطب را به چالش بکشد. اما پاداش صبوری، تجربه‌ای فراموش‌نشدنی است: سینمایی که به شما یادآوری می‌کند تماشا کردن، خودش مسئولیت است. تاریخ آمریکا پر از نهادهایی است که کودکان را خرد کردند و بعد به فراموشی سپردند؛ «پسران نیکل» این تاریخ را نه از پشت شیشه آرشیو، بلکه از پشت چشم قربانی روایت می‌کند و به همین دلیل، یکی از آثار سینمایی مهم سیاسی است. اگر به دنبال اثری هستید که هم قلب شما را بشکند و هم مرزهای زبان سینما را جابه‌جا کند، این فیلم را از دست ندهید؛ روایتی از دو نوجوان که حتی در تاریک‌ترین جزیره‌ی ستم، انسانیت خود را از دست نمی‌دهند. این اثر همچنین یادآور می‌شود که سینما می‌تواند پلی باشد میان گذشته و امروز، میان گورهای بی‌نام فلوریدا و عدالت‌خواهی‌های ناکامل زمانه‌ی ما. وایتهد و راس با هم ثابت می‌کنند که ادبیات و تصویر، وقتی دست به دست هم بدهند، می‌توانند خاطرات ملی را بازنویسی کنند و به قربانیان فراموش‌شده، صدا، تصویر و نامی تازه ببخشند.

چامسکی؛ وجدان بیدار جهان معاصر

زبان‌شناس و فیلسوف آمریکایی با پیوند دادن انقلاب زبان‌شناختی و نقد قدرت، راهی گشود تا سازوکارهای پنهان سیاست و رسانه امروز آشکارتر شوند

در تاریخ معاصر، کمتر اندیشمندی وجود دارد که توانسته باشد هم‌زمان در دو قله کاملاً متفاوت بایستد و جهان را دگرگون کند. آورام نوآم چامسکی، متولد دسامبر ۱۹۲۸ در فیلادلفیا، برای جهان آکادمیک، پدر زبان‌شناسی نوین است؛ دانشمندی که نقشه ذهن انسان را از نو ترسیم کرد. اما برای میلیون‌ها شهروند در سراسر کره خاکی، او چیزی بسیار فراتر از یک استاد دانشگاه در ام‌آی‌تی است؛ او صدای اعتراض علیه ستم، قطب‌نمای اخلاقی جنبش‌های عدالتخواه و تحلیلگر سازوکارهای پنهان قدرت در جهان سرمایه‌داری مدرن به شمار می‌رود.

انقلابی در زبان‌شناسی جهان

پیش از آنکه چامسکی در دهه پنجاه نظریه‌های پیشرو خود را عرضه کند، باور غالب این بود که زبان صرفاً رفتاری اکتسابی است که کودکان با تقلید و شرطی‌سازی آن را می‌آموزند. اما او با معرفی مفهوم انقلابی «دستور زبان زایشی» نشان داد که ذهن انسان از بدو تولد به ساختاری درونی برای فهم و تولید زبان مجهز است؛ ساختاری زیستی به نام «دستور زبان جهانی». این کشف بنیادین، نه‌تنها مسیر زبان‌شناسی، بلکه روان‌شناسی شناختی، فلسفه ذهن و حتی علوم کامپیوتر را دگرگون ساخت. اگر چامسکی در همان مرزهای دانشگاهی متوقف می‌شد، باز هم نامش تا ابد در تالار مشاهیر علم ثبت بود؛ اما رسالت او در کتابخانه‌ها نمی‌گنجید.

روشنفکری در برابر قدرت

با آغاز جنگ ویرانگر ویتنام، چامسکی نقاب بی‌طرفی دانشگاهی را کنار زد. مقاله معروف او با عنوان «مسئولیت روشنفکران» در سال ۱۹۶۷، بیانیه‌ای صریح علیه نخبگانی بود که با توجیه‌گری‌های دروغین، هیزم به آتش جنگ‌های استعماری می‌ریختند. او با شجاعت اعلام کرد وظیفه اخلاقی هر متفکر، گفتن حقیقت و افشای دروغ‌های دولتمردان است. از همان روزها تا به امروز، چامسکی تندترین و مستندترین منتقد سیاست‌های جنگ‌طلبانه و مداخلات نظامی بوده است؛ موضعی که هزینه‌های سنگینی، از تهدید و انزوا در رسانه‌های جریان اصلی تا دستگیری‌های مکرر، برایش در پی داشت.

ماشین رسانه و رضایت‌سازی

بزرگ‌ترین خدمت فکری چامسکی به فهم عمومی از جامعه، در کتاب درخشان «ساخت رضایت» تجلی یافت؛ اثری پیشرو که در سال ۱۹۸۸ با همکاری ادوارد هرمان نوشت. پیام کتاب تکان‌دهنده، اما ملموس بود: در جوامع تمامیت‌خواه، دولت‌ها با چماق و ارعاب مردم را کنترل می‌کنند، اما در دموکراسی‌های غربی، مهندسی افکار عمومی جانشین خشونت فیزیکی شده است. او نشان داد که غول‌های رسانه‌ای، با اتکا به پنج فیلتر ساختاری، از جمله مالکیت شرکتی و وابستگی به درآمد تبلیغات، اخبار را دست‌چین می‌کنند. نتیجه این فرایند، تولید نوعی توافق عمومی ساختگی است تا شهروندان، بدون اینکه متوجه شوند، به منافع کارتل‌های مالی خدمت کنند.



زبان ساده برای همگان

یکی از دلایل محبوبیت بی‌نظیر چامسکی میان توده‌های مردم و دانشجویان، زبان بی‌تکلف، آرام و مستند اوست. او هرگز پشت اصطلاحات پیچیده فلسفی پنهان نمی‌شود و به‌جای لفاظی‌های انتزاعی، با اتکا به اسناد رسمی و داده‌های شفاف صحبت می‌کند. وقتی چامسکی پشت تریبون می‌رود، نه با هیجان ساختگی، بلکه با خونسردی یک جراح کارکشته، واقعیت‌های پنهان سیاست خارجی و سازوکارهای نابرابری اقتصادی را کالبدشکافی می‌کند. او نشان می‌دهد که جهان نه بر اساس تقدیر، بلکه با تصمیمات عده‌ای مشخص اداره می‌شود و بنابراین، قابل تغییر است.

میراث فکری همچنان زنده

امروز، در دوران سلطه شبکه‌های اجتماعی و شیوع فزاینده اطلاعات گمراه‌کننده، آموزه‌های چامسکی بیش از هر زمان دیگری حیاتی به نظر می‌رسند. او به مخاطب عام می‌آموزد که اخبار را با دیده تردید بخواند، ریشه‌های اقتصادی پشت پرده هر موضع‌گیری سیاسی را بجوید و تسلیم روایت‌های دیکته‌شده نشود. نوآم چامسکی صرفاً یک متفکر جنجالی و به‌یادماندنی نیست؛ او صدای پیوسته وجدان بشری است و دهه‌هاست هشدار می‌دهد که اگر شهروندان نقادانه نیندیشند، اربابان قدرت، رضایت این مردمان را به ابزاری برای تداوم استثمارشان بدل خواهند ساخت.

معرفی کتاب
CULTURE

مرثیه‌ای برای شغل رویایی

چند دهه است که جهان کار بر پایه یک گزاره وسوسه‌انگیز و در ظاهر الهام‌بخش بازتعریف شده است: «کاری را پیدا کن که عاشقش هستی تا هرگز در زندگی مجبور به کار کردن نباشی.» این پیام که در ابتدا نویدی برای رهایی از یکنواختی محیط‌های سنتی اداری به نظر می‌رسید، به مرور به بزرگ‌ترین دام روانی برای نسل جدید کارشناسان، مدیران و پژوهشگران بدل شد. سیمونه استلزاف، روزنامه‌نگار و نویسنده حوزه کار و فناوری، در کتاب «The Good Enough Job» که با عنوان «افسانه شغل رؤیایی» توسط نشر نوین منتشر شده، دست روی همین زخم مشترک می‌گذارد. او با لحنی جستارگونه نشان می‌دهد که تقلیل دادن هویت انسانی به برچسب‌های شغلی، انسان معاصر را در معرض فرسودگی و اضطراب مزمن قرار داده است. استلزاف بحث خود را با نقد پدیده‌ای آغاز می‌کند که جامعه‌شناسان از آن با عنوان «کارپرستی» یاد می‌کنند؛ نوعی جهان‌بینی مدرن که کار حرفه‌ای را نه‌صرفاً منبعی برای امرار معاش، بلکه محور اصلی کشف معنا، ارزش وجودی و منزلت اجتماعی می‌داند. در این دیدگاه، فدا کردن ساعت‌های طولانی، روابط خانوادگی، خواب آرام و سلامت جسمی نه‌تنها تحمل می‌شود، بلکه به‌عنوان نمادی از تعهد و رستگاری مورد ستایش قرار می‌گیرد. اما پیامد واقعی چنین نگرشی اغلب رضایت عمیق نیست، بلکه فرسودگی شغلی و احساس تهی‌بودگی در لحظاتی است که پروژه تمام می‌شود یا چراغ‌های اتاق کار خاموش می‌گردند. نویسنده با هوشمندی به سراغ آدم‌های واقعی رفته است؛ از کارکنان جوان دره سیلیکون گرفته تا سرآشپزهای نامدار و معلمان دلسوزی که زندگی شخصی‌شان زیر چرخ‌دنده‌های این انتظار رؤیایی خرد شده است. این روایت‌ها ساختگی یا نظری و انتزاعی نیستند، بلکه شواهد ملموس اضطرابی هستند که در پشت لبخندهای شبکه‌های حرفه‌ای پنهان مانده‌اند. استلزاف با این روایت‌های واقعی نشان می‌دهد وقتی همه تخم‌مرغ‌های رضایت زیستی را در سبد موقعیت شغلی می‌گذاریم، هرگونه تزلزل در بازار یا بحران در محیط کار مستقیماً شالوده هویت فرد را ویران می‌کند. یکی از درخشان‌ترین ایده‌های مطرح‌شده در این کتاب، عاریت گرفتن مفهومی از روان‌پزشک مشهور، دونالد وینیکات، است. وینیکات در میانه سده بیستم اصطلاح «مادرِ بسنده» را مطرح کرد؛ مفهومی که مادری را نه در کمال گرایی بی‌نقص، بلکه در حضور پذیرنده و پاسخ‌گو می‌دید. استلزاف این استعاره را به دنیای معاصر اشتغال وارد می‌سازد و مفهوم «شغل بسنده» را پیشنهاد می‌کند. شغل بسنده شغلی است که درآمدی مناسب، امنیت روانی و احترامی معقول فراهم می‌سازد، اما هرگز ادعای بلعیدن تمام روح و ساعات شبانه‌روز فرد را ندارد. چنین کاری زمینه را برای زندگی بیرون از حیطه وظایف اداری فراهم می‌آورد. در جهان‌بینی پیشنهادی استلزاف، فاصله گرفتن از کار به معنای بی‌انگیزگی یا تنبلی نیست، بلکه بازپس‌گیری مرزهای ازدست‌رفته انسانیت است. او بر این موضوع تأکید می‌کند که انسان موجودی چندبُعدی با علایق هنری، پیوندهای عاطفی، وظایف مدنی و نیاز مبرم به خلوت و استراحت است. هنگامی که افراد کار را صرفاً به‌عنوان یکی از بخش‌های متنوع حیات روزمره بپذیرند، فشار برای یافتن معنای غایی در هر وظیفه کاهش می‌یابد و امکان رویارویی سالم‌تر با دشواری‌ها فراهم می‌شود.



افسانه شغل رویایی

• نویسنده: سیمونه استلزاف
• ترجمه: پیمان شیروانی و مریم صفری
• قیمت: ۱۹۳٬۵۰۰ تومان